



Ketabton.com





برک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای افغانستان و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را پذیرفت و با آنها صحبت مینمایند

در جلسه که به ریاست الجیش
نظر محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکرای
اینک خلق افغانستان و عضو شورای افغانستان
وزیر فواید عامه در سالون هتل هرات نایر
گردیده بود پیرامون یک سلسه موضعات
بحث و مذاکره صورت گرفت.

بدهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای
القلابی و وزیر تجهیزات عالی و مسلک ۱۹
جوزا در حالیکه والی غور حاضر بود در سالون
آن ولایت با موسفیدان قراءة خانمین و آهمنگان
مریوط چهرجان مرکز ولایت غور ملاقات نمود.
درین موقع بدهنمل گلداد مداخلات بسیار
شرمانه امیر پاییزم امریکا و هندستان خاین

آرا در خالق مقدس ما تقبیح کرده اند و
هیبتگان کامل مردم شریف آن ولایت را در
راه شگرفانی افغانستان عزیز آرزو کرد.

فضل الرحیم عومند وزیر زراعت و اصلاحات
ارضی روز ۱۸ جوزا در دفتر کارش با
الدین اوی نورالدین اکرامی و عیاد ناقیانی
تجارت و صنایع اتحاد شوروی ملاقات نمود.

بیهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر
صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر کارش با
کرافت بوبیل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک
آلمان مقیم کابل ملاقات نمود.
علی این ملاقات روی کمکهای طین آن گشود
به وزارت صحت عامه چمهوری دموکراتیک
افغانستان مذاکره بعمل آمد.

اموال و قایق

دستگیر پنجتیری عضو ولسوالی هیوند
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان
نشان و عضو شورای افغانستان ۱۶ جوزا بازدید
والی بغلان وارد خیجان شده و با مردم از پیش
قول ازدی کندھار حاضر بودند در اجتماعی
و آمر حفظ و مرابت شاهراه مالتک در زمینه
احدات مرکز ولسوالی خوست و فرنگ و بغلان
و اعمار مجده بیان کنده ملتک علاقه داری تال
ویزیت اشتراک نموده پیرامون اهمیت و ارزش
های حیانی اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و
افغانستان تو غیبات مفصل ارائه نمود.

به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی هیوند
وزیر کندھار رساید.
وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان
قول ازدی کندھار حاضر بودند در اجتماعی
از روحانیون، موسفیدان و مردم زحمتکش
احدات مرکز ولسوالی خوست و فرنگ و بغلان
و اعمار مجده بیان کنده ملتک علاقه داری تال
ویزیت اشتراک نموده پیرامون اهمیت و ارزش
های حیانی اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و
افغانستان تو غیبات مفصل ارائه نمود.

برک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای افغانستان و صدراعظم جمهوری دموکرای
اینک افغانستان ساعت نه قبیل از ظهر ۲۰ جوزا
با هیات جمیعت العلمای افغانستان و نمایندگان
علمای روحانیون شهر کابل در مقر شورای
القلابی (ارگ) در حالیکه عین از هاب عما فی
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و
گفتگو نمودند.

اسلام وطنچار عضو کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو هیات
رئیسه شورای افغانستان و وزیر مخابرات که اخیراً
از کندھار بکابل آمده بود، روز ۲۰ جوزا
دو باره برای وارسی امور حزبی و دولتی ولایت
کندھار وارد آن ولایت شد.

به جواب پیام تبریکیه برک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای افغانستان و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت
روز ملی جمهوری سوسیالیستی جکو سلوواکیا
پیام امتنانی از طرف گوستاف هوساک منشی
جمهوری دموکراتیک فدرالی سو سیالیستی
یو گو سلوواکیا پیام امتنانی عنوانی برک کارمل
از جانب مو صوف مواجه شد و کارمل
آن گشود عنوانی برک کارمل به کابل مخابره
شده است.

بیست و پنج هزار کتابچه و دو سندوق اوزان
دکتور راز محمد پکتین عضو کمیته مرکزی
درستی راشاگردان مکاتب اتحاد جماهیر شوروی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضو شورای
سوسیالیستی از طریق اجمن دوستی و روابط
جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای رفاه
فرهنگی اتحاد شوروی با کشور های خارج
به شاگردان وزارت تعلیم و تربیه جمهوری
دموکراتیک افغانستان هدیه داده اند.

نیات افغانستان برک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای افغانستان و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای رفاه
و سعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا اسلام وطنچار
عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان عضو شورای افغانستان و وزیر مخابرات

دربن مشماره

مکتب آینده مشکل را زیک خا نواز و همراهان اطفال وطن مخواهد بود که بر اساس
دین مبین اسلام، صداقت به وطن، خدمت به خلق و آشنا تا پذیر بودن باشدستان استقلال
ملی، حاکمیت ملی و تامیت از فسی کشور ...
برک کاره!

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹ - ۷۶ جون ۱۹۸۰

پله پیش در راه بهر و زی فسل آینده کشود

... و سیاس و دورود، ما بر تو پادای کوید

• • سیمای کوک در ادبیات معاصر

• زندگی های فالد عدالت اجتماعی در شهر
ها و روستاها

• کمپود منزل رهایشی یک شواری در مطلع
ملی

• فراری قاتل

• مکاب آینده ما مججز با آخرین وسائل
تعلیمی خصوصی خواهد بود

• اطفال امروز خوشبختان جامعه بیرون فردا

• زین قلزم حیرت جایی گل تکرد ...

• سخنی در زمینه مسوولیت خانواده هادر
برابر اجتماع

•

• المیک بمسکو جهانی را برای ...

قیمت عدالت

•

• دملی شفاف اوپلی دویز زوک به تکاملی
که دملی او امیل هتر ارزشت

•

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

•

روی جلد: استاد سر آهنگ سر تاج
موسیقی افغانستان

•

تابلوی هنر: کوک در حالیکه به آینده
تلران است دنیا را در آتش کشیده

رها بی کود کان بنا میم خیلی به چاخواهد بیون اینکه از خود پلی با بی در چهان

هستی بگذارند لیست و نا بود من شو ند فقط

بگانه خا طره ایکه از خود نزد پدر و ما در
با قی می ما نند هما نا داغ جگر سوز یست
که جراحات آن التیام نا پذیر است.

در و طن عزیز ما نیز کود کان بسیار
رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه اتفاقاً
جمهوری دمو کرایک افغانستان در راه دفن کردن
جد نگلی غب ما ند گل ادامه دارد زیرا
از گذشته های دور خا نواه ها و مخصوصاً
اطفال کشور ما ازین جهت خیلی رنج

برده اند. رهار چه رساز می شنویم که با هم
این روز روز با عظمت دیگر ایست کود کان

است که از طرف ملل متعدد به سویه
جهانی تجلیل و ارج گذاشتی می شود

درین محرومیت، قصه ها و تکه ها ندارد.
طبقات سنتکر در طول تاریخ تا قدر

دستند خون نختکشان را چون بازه
سر کشیدند باز تاخود شان آرام و

سعادتمند باشند بایک نظر مختصر و گذرا
به تاریخ جوا مع بشری خیلی روشن دیده

می شود که در اطراف قصر های سر به
فلک کشیده و بنا های پر زرق و بر قی
ستکاران تاریخ، انسان های خیلی
نیاز مند و محبت ارج به و سایل او لیه
زیست، گذشته داشته و دارند اما باید آنکه
بود که طبقات مستعد بودند در طول تاریخ

علیه طبقات ظالم و سنتکر چنگیده و
بیکاری ایمان نموده اند و در آن خوده
خانواده و خصوص کودکان خویش که آینده

سازان خواسته و دارند اما باید آنکه
بود که طبقات مستعد بودند در طول تاریخ

علیه طبقات ظالم و سنتکر چنگیده و
بیکاری ایمان نموده اند و در آن خوده
خانواده و خصوص کودکان خویش که آینده

سازان خواسته و دارند اما باید آنکه
فراوان را متحمل شده اند که این

طبقات گرم و بیکار در دهلیز های تاریخ
زیسته طین افکن بوده و در نتیجه سبب
که عیاپی ها و بیرونی های زختکشان و

محبت دید گان گردیده است.

می روزه کارگران فرماین در جامعه
سر ما یه داری فروغ تا بان و روشنی
کودک بین این آوردند که نتیجه آن نجات

استثمار و بیجان جامعه متوجه است.

به همین ارتباط این کشور سومیانی
در جهان بوجود آمد میر دهان

محروم و زختکش از یوغ استهان و
بدیختی لجات یا فتنه و کودکان که
بعد آن کشته چشم شودند و
زند گل را یه آغاز گزفتند در خا نواه و

خواسته شد همچنان و مایل سر گرفتی
پارک ها و تفریحات های گو دکان

بسط و گسترش خواهد یافت.

بنابرین باید شعار این باشد که همه
خانواده ها در راه تربیت سالم دیگر دیو جهل

و بی ناشی را از سر راهشان دورنمایید.
شرایط شمول در کودکان ها، بروز

شکاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل
خواهد شد همچنان و مایل سر گرفتی
پارک ها و تفریحات های گو دکان

مشکل دید گان گردیده است.

می روزه کارگران فرماین در جامعه
سر ما یه داری فروغ تا بان و روشنی
کودک بین این آوردند که نتیجه آن نجات

استثمار و بیجان جامعه متوجه است.

به همین ارتباط این کشور سومیانی
در جهان بوجود آمد میر دهان

محروم و زختکش از یوغ استهان و
بدیختی لجات یا فتنه و کودکان که
بعد آن کشته چشم شودند و
زند گل را یه آغاز گزفتند در خا نواه و

خواسته شد همچنان و مایل سر گرفتی
پارک ها و تفریحات های گو دکان

بسط و گسترش خواهد یافت.

بنابرین باید شعار این باشد که همه
خانواده ها در راه تربیت سالم دیگر دیو جهل

و بی ناشی را از سر راهشان دورنمایید.
شرایط شمول در کودکان ها، بروز

شکاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل
خواهد شد همچنان و مایل سر گرفتی
پارک ها و تفریحات های گو دکان

مشکل دید گان گردیده است.

می روزه کارگران فرماین در جامعه
سر ما یه داری فروغ تا بان و روشنی
کودک بین این آوردند که نتیجه آن نجات

استثمار و بیجان جامعه متوجه است.

به همین ارتباط این کشور سومیانی
در جهان بوجود آمد میر دهان

محروم و زختکش از یوغ استهان و
بدیختی لجات یا فتنه و کودکان که
بعد آن کشته چشم شودند و
زند گل را یه آغاز گزفتند در خا نواه و

لکھنور

خوانان دنوی ټولنی د حودولو سهرو ټیم

لری

سره لی د عمومی نہست بپیر نه خاونه ور گله
مناھیتو خنھ کر که ولری . خنھ د سو لی
دست آرمان دهو کرامی او بشري کرامت
کړل . او ګونډ به پیر زشم او پوره دفت سره د
او له استشار خنھ دخبلو خنکو او بشريت
د خلاصون به لارکي عباړو وکړي . هفوی
د ګونډ به لمن د وطنېانی او کار ګزري
انتر نا سیو نالیزم او له پښت سره دهیں
او ټلاقن او دنورو هیوادو له زیار ایسو نکو
سره د صمیعیت او عملکړ توب درسوته زند
کړل .

زمهو خوانانو جي افغانیونه پسونه او زمهکه

کړي ده ، نو ډافور اقلاب به بر یا پیشوب کې
لی خجل ستر افغانیونه دول ولو باوه .

د ګونډ به اهر زمهو خوانانو پېږي سخن
وظیفه به غایه واتیسته . او کله جي دنسی
آئی ، ای مشهور اجنت حفظ الله اهین او
عنه تور فاشیسته پالنډ زمهو د قېړمان ګوړ
بر خند شیمه او تو طهه پیل کړه او پدې
لار کې یو لې بر یا پیشوبونه ورسید دهور
خوانانو ، دافغانستان د خلک دهو ګرانیک ګونډ
داصولي پشن توب به دستور د هفه دهور او
لایو اقتدار پر خند دهور او عادلله مبارزی
بېړغ یو ده کړه زمهو خوانان پله پله جیلوونه
نه ولېی ، سکججه خایونه پی پلېدل ، پول
ګو تو تو له پلېدل ، پله پله شپیدان شول .

خو د ګونډ درفش او دخبلو خنکو او غرب
بېړغ یو له لامه ونه غور خلوه او سریمه
قیچه له شو .

زمهو خوانانو داهین دهور فاشیسته پالو
اقدار به شرایطو کن خجل وظایف هېر نکول
او د دېم انتر نا سیو نال د پشن دندھه و پا
به اساس چي ! « یواخن له کار ګرانو او
بر ګرانو سره د کار له لاری واقعی افغانی
کېنډ شی » دافغانستان له کار ګرانو او پر ګرانو
سره اوړه به اوږد داسیداد او ستم پر خند
وچنګدل او پو خل بیاپی خیل قېړمانی دهور
به تاریخ کې نېټ کړل .

او دنادی ورومنیسته دهور اقلاب له تکامل
پهاده ، زمهو دخبلانو به غایه ، دنوی او له
استشاره دخلاصی کولنډ پیوړولو سترمیوولت
پیوړونه .

پدې باب دافغانستان د خلک دهو ګرانیک
ګونډ د هر ګزی کېپېتی عمومی منسی ،
اندلاي شورا دیس اوو صدر اخظیم برک کارمان
دخبلانو دهو ګرانیک سازمان به غایه
خطاب ووپل .

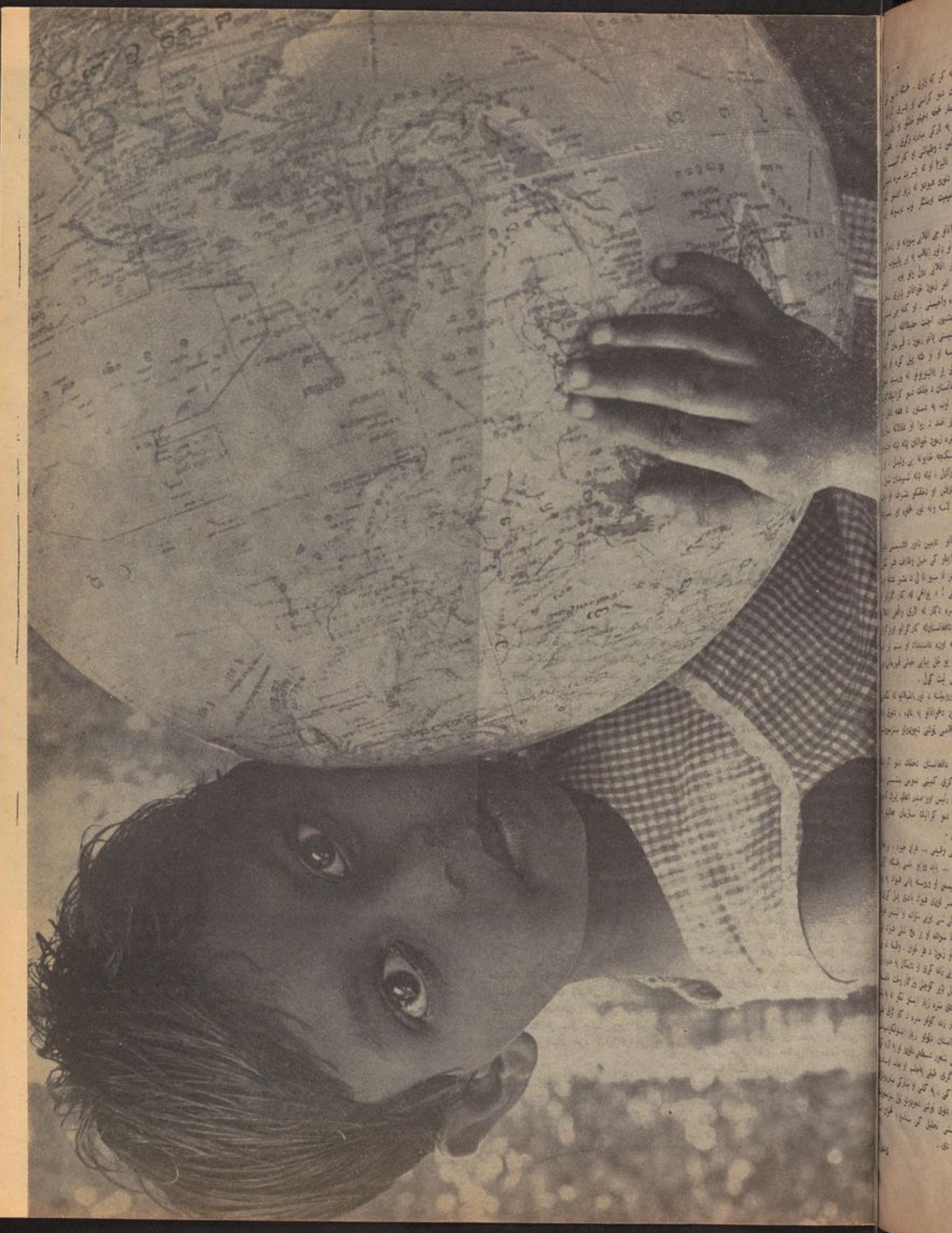
«ستا سی وظیفه ... هر اړی خیزه ، پراخته او
زوري نه ... پايد ووایو ناسی خنکه کړل
شی پو نیسمن او وروسته پانی هیواد به یو
پهای او سر لوړی هیواد ناندې بدیل کړي ،
خنکه کولنډ شی پویی سواده او نیسمن هیواد
به یو پا سواده او پر خنځلی هیواد پل
کړي . تو زمهو د هر خوان ، وظیفه ده جي
به خنکه پی زده کړي او دامکان به حدودو کړي
او له خجل پیړ کوچن ورگار وخت خنکه
په استغاثی سره زیار ایسو نکو نه به لک
لوست در زده کولو سره د کار ګزی طبقه
او دافغانستان دهولو زیار ایستونکو دسپاس
او طبقاني شعور دسطوح شلوو لو به خیز
مبارزه وکړي .

خنکه له جنکو ، نزادي و پیړ ، ایاتايد ،
ورکولو کې ، به کلني او مبارزه وکړي
.. خنکه دنوی کولنډ دهولو پول سترمیوولت
په وروسته تحمل کن ستابو ، خوان نسل
به غایه نه .

پنځیں لداکارانه میازی کړي خوانان زړولو
مخکی او وهاندی روان وي .
او ګونډ سره هیله دافغانستان خوانان
نه وکړه . خنکه جي دخبلانو به د ځونډ کې
دیامېک قوت یېدل کېدې او هفه وظایف جي
دافغانستان دخلک دهو ګرانیک ګونډ ،
هیواد د کار ګزی طبقه او نو ډاکار ګونډ
ټیکو او ټیکو به دهاره ټیکو دهاره
خوانانو په پهه او خوره توګه سره رهولی
شول لکه جي سره نه په هم ورسول .
ګونډ دافغانستان خوانان دلنظيم ، پیوړ
ستون او روژلو په برخه کن ستر وظایف نه
لودل جي دهه وظایف پی به شرافت دهانه توګه
د زده کولو په خاطر دلوي خوانان پی د
هدوسي په توګه خلائد نوم کېنډ نه .
دافغانستان خوانان دافغانستان دخبلانو
نه دهو ګرانیک سازمان په وجوده کې ، دافغانستان
دخلک دهو ګرانیک ګونډ زړه په پیښه و پنځی
لاندی په پیښه دهه کړي . همدهنه علمزه ده
د طبقاني مبارزه و پښوی . کله جن ګونډ د
افغانستان د سلطنت په وجوده کې دهیوډالی
وراسته نظام پر خند مبارزه کوله نو دخبلانو
نظم په پیښه په خوش کړي په ستر پښونکو په
قېړهانه ، پښکارانه او ګونډ ناویخن نېښ
ولو باوه .

ګونډ دخبل نامیں په وخت کن داعقیده
درلوشه جي واقعاً په هفه توګه کن جي په
طبقاني و پیشل شوی وي ، خوانان عموماً ، یعنی
له ټولنی و طبقاً تو او افشارو خنھ په وجود
نه شی لرلی .

ګونډ پدڅو سخن ګلونو کې جي دافغانستان
له سلطنت ارجاع سره له مجاھن مبارزه
لکلابو ، د دېم انتر نا سیو نال د پشن او
پدې خبری په ناندې سخن او پېښه او پېښه
خنکه دهاره جي ، خوانان د هیواد د کار ګزی
طبقه او ټکو زیار ایسو نکو د ګونډ په
ستهه ذیاره او لکه ګله شکلکوی او ټکو
دالکوونکی ګونډ پو او را نلوونکی په خوانانو
پوری تعلق لري . موږ د پېښه ګونډ پو
او خوانان تل په شپږ رخصای او خوبیس سره
پېښکر پو لار تعقیتو . هنوزه ذیاره ورستوالی
په قند پشن پښونکو سره للېق کړ او په هوسپاری



از: س. د. هاشمیار

به مناسبت بزرگداشت از روز جهانی کودک:

۶۰۰۰ سپاس و درود

ما بر تو باد، ای کودک

کودکان ما آنها که میهمیوند و آنها که زندگی میمانند



روز جهانی کودک که به اساس فیصله سال

۱۹۵۴ سازمان ملل متحد همه ساله به کوشش اداره یونسیف و به وسیله همه کشورهای عضو ملل متحد بزرگداشت میگردد واقع هوشداری است برای حکومت هوسازمان‌های وابسته که بازدک و شناخت شرایط و قوای این که در مجموع

و ده و عدم یک کار نامه موثر و قایقی سر زمین را با خطر برابر می‌سازد کارنامه های علمی و تطبیقی را در ابعاد گونه‌گونی که بتواند

جلو گیرنده بسامانی های زندگی کودک در

سطح ملی و جهانی باشد به عمل بیاده کنند

و به این ترتیب زمینه های مطمئنی را برای

عمل فردایی ریزی نمایند.

در کشورهای دور از اکتفا نگهدارش

شده جهان سوم که به خاطر استیلای خان-

سالاری در جریان سده های فراوان جوامع

السانی فقر - بیسادی و بیماری سه بدیده

شوم زندگی هستگانی مردم به شمار می‌اید

کودک بیشتر در معرض انواع گونه گون

بیماری ها قرار دارد و نه تنها مسائل اکتفا

ذهنی سروانی و اجتماعی به هیچ عنوانی مطرح

نمیباشد که به خاطر عدم حق کمترین شرایط

زیست انسانی که زندگی را بتواند در پائین

ترین سطح آسمایش و آرامش قرار دهد حجم

وقایات کودک هر سال بیشتر و بزرگتر می‌نماید

و به تعداد قربانیان خود سال افزایش به عمل

می‌اید.

کودکان خانواده های بر سرگزار می‌شوند که

در افغانستان این ترازیدی - ترازیدی مرگ

های ناپیشگام کودک و یا زندگی در بالین ترین

سطح ممکن آن عمق تراز هر کجا جهان

در جسم انداز مقوار نارد - پائین بودن سطح

سواد و آنکه عمومی - پائین بودن سطح

بیماری‌بودند و دوا نداشتند و اعراض ساری کشند

و دوکتورس انا هیتا درین لحظه میگریست، بانجام وجود خود میگریست، چرا که خاطره آنکه در راه وطن جان باخته بودند یکباره بیکر زنده گردید.

* در کشور ما ۳۵ کودک از هر یک مسد کودک نارسیده به سین پنج سالگی میمیرند در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی کنند اگر شرایط و قایقه و معافیت کنلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد.



* در تالار بزرگ کابل نداری ناگران مسکوت سایه انداخت اشک در چشم هاشمت و عنده هر آه های گلوله‌گرفت و همه به گریه افتادند - گریه نلخ و دردناک - گریه -

بن که اذ قلب های میگرفت و با اشک ها آشکار میگردید، و این محنه بود نلخ و نکان دهنده، زیرا

و در ای که

آنها که زندگی



کودکان نازو و پرکون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش جه از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایش بود قابل پذیرش.

به وسیله ریاست کودکستانهای کابل و با شرکت اعضا شورای افغانی برخی از اعضا کاپیه، فعالین حزبی و مسوولان ارگان های دولتی به تجلیل آمدند از آنکه آیاتی چندان قرآن علیم الشان کلاوت گردید و سروتمدنی جمهوری دمو کراتیک افغانستان پخش شد، بیانه های به وسیله رئیس کود - کستانها - رئیس حماه طقل و مادر - نماینده یونیف در کابل ، معافون صحت طقل و مدیر مسوول مجله طقل و مادر ایراد گردید که در آن به تحلیل وضع زندگی کودک در ابعاد مختلف آن در کشور مایرداخته شد.

* صحت تنبیه معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه ببود کامل حالت های جسمی ، روانی پیشگام است که معنی صحت را دارد .

زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبدیل
تجارب و معلومات را در میان کنورها به
استدام و ادامه زمینه توسعه معلومات درمهور
برایلم های اطفال کنورها مختلف و به
جزئی و تجلیل آوردن این برایلم ها ، انتکاف
خدمات ترجیحی برای معلومات تخیلی ،
سهم گیری در انتکاف و تنظیم پالیسی های
شهر برای اطفال و توسعه هستکاری و تعاون
در خدماتیکه به بیرون ویپر شدن وضع اطفال
در کنورها رویه اکتشاف ارتباط دارد تاکید
میکند و کنورهای عفو را به عمل ساختن
آن توصیه میدارد .

بدون شک اگر کشور های از اکشاف دور
نگهدانش شده فعالیت جمعی گسترده در این
زمینه ها داشته باشند و بر اینهمه کودک را جدی
تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند
نشواری ها راه حل مباید متروکه به اینکه
اداره یونسیف نیز در تعویل برو گرام هایی
که باید به عمل بیاده گردد سهیم فعل بتغیرد
و این کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل
اقتصادی مواجه اند یاری دهند

در کابل یازدهم جوزا روز چهارمی کوئنک،
اعمال با شکوهی هر چه بیشتر در نالار کابل
تداری بر گزار گردید دهان مرا سه که

سال در میان شان به نرد و مرگ میبرداخت
از این جن ها خیر داشتند وله هم آرا
خود میدانستند ...

اداره یونیسف سازمان ملل متحده امپال
جهانی کودک را با شعار «کودکان در نهضه
ناد» در همه کشورهای وابسته به سازمان
ل به تجلیل میاورند و ازین روز قدردانی مینماید.
این شعار یکبار دیگر به همهی حکومت
و خامسات حکومات کشورهای جهان سومین باد
ری میکند که با تحقیق و مطالعه در زمینه
گی کودک عوامل نارسانی ها و نابسامانی
و اشتباعیت دهنده وبا پیانه کردن طرح
علمی شرایط تازهی را به وجود آورند
صحت طلیل در سه بعد وسیع چشمی روانی
جتماعی خود نصفین گردد - فعالیت های
یوی علیه امراض و بیماری های کشنده
ری کودکان توسعه داده شود زمینه های
بیسی و آموزشی فراهم آید و شخصیت
بدنک درخانواده و اجتماع مورد احترام بیشتر
د گیرد .

با توجه به اینکه هیچ کشوری تنها با انتکا
تجارب خود نمیتواند بر نابسامانی‌ها فایق
د و برای رفع بشواری‌های زندگی کودک
سطح جهانی باشد تلاش متناسب نماید.
ن کشورهای جوگذاشته بیشتر داشتند. اداره یونسیف



کودکان شیخی پور و پرکون در اجرای نمایش برق استعداد فراوان خود را تیار زدند.



واین کودکان زبان و مهاران فردی کشورماند فردایی که چگونگی رشد و انتکاف آن به چگونگی عوایط و شرایط تربیوی امروزها وابسته است.

دوبارچه رقص بومی که به وسیله
فوجوانان کشور هند به اجرا آورده شد در
نوع خود جالب و دیدنی بود، اما جالب تر از
اجرای نمایش انسان مربوط به این بخش
نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای
رقص به وسیله «کوکنگان» کشور هند
وحتی در متن جای شده بروگرام روز جهانی
کوکنگ که برای بینندگان توزیع گردید هم
نوشته شده است که: «دوبارچه نمایش هنری از
اطفال کشور دوست هندوستان» در حالیکه
حداقل سی اجرا کننده های این بخش از
پانزده سال بیالا میباشد و معلوم نیست از نظر
بروگرام های بروگرام تجلیل از کوکنگ
دوران کوکنگ تا چند سالگی میباشد، اما
آلچه از این نمایش فرمیده میشود این است
که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند
کوکنگ به شمار آیند.

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم
رایه اجرا نمی آورند ، اما سخن در مورد
اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که
نماینده مردم کابل هم در دردیف ملیت های
افغان به من ظاهر میگردد و معلوم نیست
این تکلیف ملیتی چگونه باید توضیح گردد ،
چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان
و خصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت
های افغان یا لباس های محلی شان نماین از
وحدت ملی رایه نمایش میگذارند که ظاهر
شدن و شرکت کودک خود سال ملیس به لباس
محلی مردم کابل در کنار این ملیت ها
باید است .

«نایش یامته چین» که آزا کودکان کودکستان مکروریان به اجرا من آورند نیز باتکارانی چشمگیر دیده میشود و در این نثار است ایراد بیانیه والی منطقه پیش از گشایش مراسم یامته چینی و به وجود آوری یک نمای رسمی تشریفاتی در یک نایش هنری به وسیله کودکان.

مکروریات بود که در پهلوی غوره و اراله خوب از محتوی با مقبوم تری برخوردار بود.
دریخش نما یعنی وحدت ملی نخست هادر وطن روی من ظاهر میگردید و دکلمه زیبایی رایه اجرا عن آورد و بعد نسنه های دو نفری خرد سالان دختر و پسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند: ازبک، هزاره، بلوج، پشتوان و... را پوشیده اند به ترتیب روی استینج می آیند.

وقد مجموع راهه ي زیبای :
دوستان ماشهه گلی زاده ایمن دامالیم
گر که پشتون واگر تر کمن از جوز جانیم
ما هد افغانیم - ما هد انسانیم
اگر از لوگ رو بچشیر واگر از یامیان
کو هزاره واگر زاده نورستانیم
گر که سن و اگر شیعه و اگر تاجیکیم
همه گلپای همین گلشن وابن بوستانیم
همه گی یار و برادر همه غم خوار بهم
اگر بلوجیم واگر از بک و ترکستانیم

که تمام میرود در عقیموم سمبولیک خود هدف از دلستگ سفید و نمایاندن صلح خواهی مردم در زندگی ملی شان بوده است .
در پخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادهای اسکوافان میگردد» به وسیله کودکان جمال میباید اجرا آمد در ترتیب دیکور نمایش خود را کار رفته بود اما این بساط منطقی میان نام که برای نمایش برو گزیده شده بود و آنچه که بخواهد نمایش را تکمیل نمیدان وجود نداشت ، شاید هدف از این نامگذاری متوجه ساختن بینندگان به استعداد های بوده است که قابلیت شکوفایی و باروری را ندارند ، پارچه تمثیلی کوتاهی که به وسیله دو تن از کودکان عرستون اجرا شد از نظر ارائه مادیم های چهاره اجرا کننده ها و تلاشی که در رایین زمینه به عمل آوردند جانب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» به وسیله کودکان نازو و بدکتون و پسته جیشی به وسیله اهقال کودکستان



بخش دیگر از نمایش روز کوچک کسه نمایانگر استعداد های خنثه وقابل بروزش کودکان ماست.

گاهی دار خواهند آمد و در غای فرهنگی ما

سیمه عده‌ای خواهند گرفت ، آری این
ما مسائلی است که نه تنها در روز جهانی
کودک بلکه در همه روز‌های سال و سال‌های
نامناسب می‌باشد . مدتی که می‌گذرد و تعلیم و
ربیه تعقیم یابد هم چنان به عنوان نشواری
ای قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و
دون شک انقلاب افغانستان لیز چشمی بازیه
موی این مسائل دارد و آنرا در رأس فعالیت
ای اصلاحی بنیادی خودبذریغه است . چنانکه
در اصول انسانی انقلابی به شمای این مسائل
حق حیات یا صحبت ، به حمایه طفل و عادر

نامه‌یں و تعیین معافیت کنلوی نہ مجموع زندگی کوڈک و مادر عطف توجہ شدہ وابن سایل در عاده های بست و ششم و بیست و ششم و بیست و نهم به خوبی انعکاس یا ذنه است .

به آرزوی آن روز که همه این شواری
راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با
بمه و شتواله بر خور دار یا شند ..

در چه شرایط نا هنجار ونا بسامانی رشد
کنند و بزرگ میشوند و هر گز از یاد تیران
هر گز های تابستانه مدونه نجاه کودک
هر یکهزار کودک که از من تولد نا پین
الکی اتفاق می افتد در حکم یک فاجعه علی
ست ، فاجعه بی که اگر طب و قابوی ما
متوجه یابد و معافیت کنلوی عملی گردد
در شرایط تغذیه طلل و مادر بپیوید یابد و
گاهی کافی در مسایل صحت خانواده به
دم داده شود ، اگر محیط زیست از آسودگی
بالک گردد ونا مین حفظ الصحه فرب خانواده
محیط به عمل آید و اگر عوامل بیماری زادر

میتوانند این زندگی ها را
کنترول آید و هر گز ما شاهد مرگ ۳۵

ناید شود و ساحه عرضه خدمات اجتماعی در
روستاهای ها گسترش یابد آنها یکه
میمانند هر یک فردی مالی ، با سواد و

د کان مخصوص چه نصه های جانکاهی را
در قلب های کوچک خود لایه دهند و
خاطره های دردناکی را برای همیشه با
داشته باشند ؟

هر اسم خانمه میباشد در حالیکه چشم ها
ز نمای است و قطرات اشک نشسته در
شه چشم هاویا افتاده بر روی رخسار ها
زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش
سی دارند .

* * *

تجھیل و بزرگداشت روز جهانی کودک نزد
ور عما با شکوه آغاز گردید و باشکوه

نه یافت، املا مطالعه و تحقیق در زمینه
گز کودک و نا بسایانیهای آن کاری است
بازه باید شروع گردد و میگردد - جرا
امروز هیچ دولت مترقبی با شعار برائتی به
غیر اسلامی و دشمنان راه نمایند و انتقام

د که شعار دهی راه حل مشکلات چا ممه
د بدون شک مسؤولان امور هربوشه به
د به خوبی آشناهی دارند که گوید کان ز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

آن کوونه هله ایجا همای کودکستانی های ساکن و آن کوونه کانی که
کودکان بزرگی داشتند این را در انسان در جریان قدرت نمایی این نامین
که این انس برواد بین باشد خونخوار وی به شهادت رسیده بودند
آن بود که در آن تذکرید طبق این برگاه نمایشی بود . جرا که

..... ب رسیده کوکن، ملتورس اناهیتا را ب زاد در این زمان فقط یاد عضو
ن داشتند بلطف آنها بودند. نیزه نبود، لیک یاکزون بود، یک هادر بود،
و کمی ایزی یستگان تزلع از دری که احساس داشت و این احساس
آنرا از دنیا خارج نمود. این راهه فراوانی در چشمش هم شنازد و به
لک کور یکست قدرداند. سرمه اش و امید اشست، وی هیکریست با
آن من امروز گفتند که این دام احساس خود و از ته دل هیگر یست،
نه ملیاً بیکه بخواه من گزیره در چشممان بیننده هاشم اشک هم
باشد، شاید در این لحظات درد آور هم

که در هورد این کودکان معموم بخواهند.

۱۶۰ نهاده است و چه خانواده هایی که بار سنتگین
نهاده نمایند و زنی بر آنها بخوبی دست دادن عزیزان روی شانه های خمیده
برآورده کوچک تابش را^{۱۴} بازدید کنند و آنها می‌اندیشند که این

سلسله هفت و شنبه ها و شنبه های اقتصادی ژوئن آغاز شد

سیما
سینما

فراشک

کمپود موزل

خانه بدوش های شهر ماچه میگوید

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیع عظیمی در بی‌شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان.
- ۲- غلام سخی غیرت رئیس تدبیر مسکن.
- ۳- دیپلوم انженیر عبد الاستوار اووریا رئیس آبرسانی و کانالیزا-سیون.
- ۴- دیپلوم انженیر داود سروش رئیس پرورده سازی «شاروالی کابل».
- ۵- دکتور عبد الواسع بشر یار شهرساز و مهندس انسستیتوت پرورده های شهری و تعمیراتی.
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی.
- ۷- محترمہ حمیده مدیر لیسه عالی ملالی.
- ۸- تیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی.
- ۹- گریم برو دیو سر مجله تلویزیون تی.
- ۱۰- سید عزیز الله مر وزیر عضو گروه مشوره ژوئن.
- ۱۱- سید اکمل مدیر ناحیه نزد شاوروالی کابل.
- ۱۲- بازمحمد فاضح مدیر ناحیه ۲ شاوروالی کابل شرکت داشتند

آذنه از های نقد و افق

لطفاً دست نگهدارید ورق نز فید

در جریان دو هفته یی که از کارنهر نخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد و بد نبال در خواستی که از اخخوا ننده های ژوئن به عمل آمد تاطرح عمیق ترین و همگانی ترین دشوا ری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خا نوا ده و تعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تما س گرفتند و مساله کمبود مسکن و عدم ضوا بط و معیار های تثبیت شده در کارکرایه هنر از رابه عنوان یاک مشکل اساسی همه خا نه بدو ش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کا بل تشکیل مید هند، هر فی گردند، هاضمین افهار سپا س از همه ایین خوا ننده های تسبیح هفتگی همه خانواده های کشور مو ضوع کمبود جای رهایشی را با شر کت مسوولان صلاحیتدار دو لئنی به جدل می آوریم و باز هم در انتقال نظر دهی های سود مند شما خوا ننده های آگاه خود و نظرات و انتقادات ویژه داد شما میباشیم.

داخله راسخ خرمی : که این بیل از استحکام یشتری برخورده باشند تفاهم و توافق یشتری هم میان اقشار ساختن گردد هم آیی های این مجله دورسخن و طبقات ورکن اجرایی دولت به وجود میاید.

ژوئن این مجله همه خالواده های کنور

بادرک چنین مسؤولیت است که میگوشد با تنها دسالت توری و آموزش توده های وسیع طرح همگانی ترین، دشوار ترین و عقیق ترین مسائل که مردم به عنوان یاک مشکل در زندگی این سازمان ها در واقع بیل رایطه بی هستند - میان مردم و حکومت ها و به همان یعنانه بی شکری در آن بازرس تکری که خاصه ای

ذیر نظر گروه مشو ر تی ژوئن.

وزارت ها و تاسیسات دولتی پاییدر بودجه سالانه خود مقدار پولی راجیت تهیه خانه برای ما مو ران بی بضاعت در نظر بگیرند تا کوپرا - تیف تهیه مسکن با استفاده از این بول برای ما مو ران مستحق بدون استطاعت خانه مسکونی تهیه بدارد تنها راه حل دشواری کم بود مسکن در کامبل رشد تو لید صنعتی تعمیراتی است .

• • •

* حکومت های ارتجاعی عمدتاً او آگاهانه که شیدند مردم را وریان هایان را قصص صنعتی ساخته شود و فنا لیت های مکرور یان سازی جهت انحرافی بیا بد تا مردم از زندگی آمارتیان نشینی رو گردان شوند .

لرستان و چهارمین دوره مسابقات

بودجه هایی دکدشواری در سطح ملی

تکمیلی میگویند زندگی هایی میگنند و با چه مشکلاتی روبرو میباشند

پلان ها و کار نامه های علمی و پاشرفات کوسع تمام موسانی که به تجویی با موضوع ارتباط دارد راه حل بخواهد شاد است که باز مقاله بی خانگی در شرایط کنونی به دشواری را عنوان کند .

پلان خود را به انجام میاورد امیدوارم این کار مساله زندگی در تعاونی زندگی داشته باشد و سازمان زندگی میگردند چند بعدی همگانی در مقابل دشواری را در گردش آورند آن ، واسباب به وجود آورند آن ، باطرح و تطبیق در آن از همه مسوولان امور در این زمینه دعوت شده است نفس و رسالت مطبوع-

عاتی خود را به انجام میاورد امیدوارم این کار زندگان دنبال روی های داشته باشد و سازمان های موسانی که پامسایل مربوط به زندگی مردم در تعاونی زندگی داشت ، این روش را در گردش آن ها بیچر آزاد و مرور مشکلات و بررسی و انتکیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حل دشواری های زندگی را کاوش آید .

مسخر را برووف راضی میگیرد و شدنی داشت و تقویت و تنظیم گفت و شنوندهای زندگانی با اوست تا پرمش هارا به طرح آورد و چند را آغاز کند .

رووف راضی :

بانوچه به اینکه دشواری کم بود مسکن هر سال و سمعت و پنهانی پیشتری میگیرد - نصوح نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدرن که پیشتر شامل مکروریان سازی و بلاک سازی میشود ، بتواند جوابگوی تیازمندی های ما در این زمینه باشد ، بهترین گواه لیز در این مورد این است که در جریان یک دهه تاسیساتی خانه سازی ما توانستند اند برای پیش از تعریف آدو هزار خانواده چای رهایشی تهیه و اعمار گشته در حالیکه برای رفع حق نسبی این مشکل همگانی ما به اعمار چند هزار مسکن در مسال لیاز داریم ، پرمش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی و خانه سازی باجه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعبیراتی مدنون و گران قیمت به عمل نطاوارق بزنید



گوشیه بی از میز گرد زندگانی دزدیتیه کم بود منزل رهایش



در ساختمان های میکوریان تمام ضروریات رهایشی مدنظر گرفته شده است

ویا اسفلات برخی از کارتهای شهر ...
چنین ناپسامانی های بود که جلو رشد

سریع تولیدات علدن ساختمانی را گرفت
اما خوش یختانه از دو سال پیش تدبیرهای
فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت
و نلامی به عمل میاید که بارفع ناهنجاری
ساخه تولید گسترش داده شود که در این
زمنه دفیق حبیب به شما معلومات میدهد
حبیب گارگر معاون فنی لخانه سازی

- به تالید گفته های دیس نیمه میکنند
یاد آوری میکنند که حکومت های ارتجاعی
و غیر علی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب
تور تلاش میورزیدند که بپر قیمع که باشد
جلو اکتشاف و حتی فعالیت خانه سازی گرفت
شود چنانکه اگر انقلاب نور فقط چند ماهی تر
به پیروزی میرسید این موسسه بدون شک
بارگرد و توقف کامل برابر میشد.

مابعد از انقلاب فابریکه دا در شرایط بسیار
ناهنجاری نسلیم شدیم و برای پیانه ساخت
یک رفورد وسیع در اولین فرصت تصمیم گرفت
شده که با تغذیل وظایف فابریکه جهت
تولیدات خانه سازی بلند بوده شود.

بلان پنج ساله خانه سازی به گونه بی طرح
گردید که در سال اول بلان ۴ بلاک در سا
دوم ۶ بلاک در سال سوم ۸ بلاک در سال چهار
۱۰ بلاک و در سال پنجم ۱۲ بلاک ساخته شود
به اساس طرح تطبیق در نظر گرفته شده بود
که در سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ بلاک اعمار شده
که با تلاش اجتنیان و کارگران ما ۶۰
بلاک ساخته شد هم چنان حجم کل در سا
1358 بیشتر از حد پیش بینی شده بود.

انحرافی داشت ، هائند سڑک سازی ، بل سازی

*شاروا لی کا بل زمین تو زیع میکند بدون آنکه در فکر تا مین خد
مات شهری هائند آب ، برق و غیره باشد. عین اکنون در خانه های ساخه چمن
وزیر آباد که شاروا لی زمین تعمیراتی آنرا تو زیع کرده بیش از دو متر
آب ایستاده جمع است و برای مردم خیرخانه تا هنوز هم با تا نک آب
آشنا مید نی تو زیع میکرد.

دفعه من گند جرا گوشش نمیشود که راه بعد از سال ۱۳۵۰ عده بی از مسوولان امور
های منش تر دیگری برای حل این برابریه خانه سازی عدها و آنها نهاده بیش از آن شدند
کلاش گرفته شود ؟
سخنی غیرت دئیس تهیه مسکن:
نظر پرسنله محترم را تایید میکنم در
مورد اینکه فعالیت های مکوریان سازی با
جریان کند و بطي خود جوابگوی نیاز مندی
های ما در زمینه کمبود مسکن بوده ویست،
اما بیاده شدن طرح های بلاک سازی به عمل
گار نمیباشد ، خانه های خنما پاید دارای جار
ذیواری و باغجه و حوالی پاشد و با حسنة
خصوصیت های محلی ساخته شود ، و با
اینکه استدلال میکردند که خانه سازی باید
در جار چوب یک تصدی اتفاقی فعالیت کند
و نه به مشکل یک موسمه عام المنهع .

بدون شک پروژه های مکوریان سازی اگر
به همان گونه بود که به طرح آمده بود به
طبیق هم میابد تعداد بیشتر مردم میتوالستند
که از این طریق صاحب خانه شود ، اما با
کمال تاسف حکومت های ارتیجاعی مدد راه
الکشاف مکوریان سازی شدند ، به عنوان
مثال یاد آور میشود که تمام بلاک های ساخه
اول و دوم مکوریان که شامل شعبت بلاک
رهایشی بودند و در آن پیش از هزار خانواده
قندگی شارند در مدت پنج سال اول بلان خانه
سازی اعمار شده است .



گوشی از ساختمان های رهایشی سرهعت

مغولات ، قواردادهای و نبادهای خنک بوسیله و ناکار آمدند من بالاشتند . به این و سیله ذمیتهای ذهن آلان را پیران می نمودند .

در گوش های شان افسانه می خواندند له حساسه . اما در روزگاران ما . اوضاع و زمانه دگر گشته است کودکان فرن ما دلسته افسانه های زرد بری و سبز بری نیستند . کودکان فرن ما خواب نیستند ییدا و اند .

به بری های سرخ می اند یستند به دگرگونی ها و رستاخیر های اجتماعی به شفق های سرخ و سبزه دهان را مینمی . در گذشته که جامعه می باشد شیوه می غیر عادلانه و استبدادی اداره می گشت و تفاوت ها و ناهمتوانی های اجتماعی . بینان می کرد . کودکان ما نیز در عرصه میگنندند دست و پایی می زندند . پس از این بیان پوئی از حریر به مکتب می آمد و هر کسی رهوار داشت و پس دهان با جامعه ای وصله دار و چرکین با پایی بر همراه ون لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زندگی جدا نیست ، اندوه کودکان را ، وفع شان و بد بختی های شان را که در جوا مع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می دهد .

پناه می برد به خانه می خود برد مهمان عربی بزرگ مرتبه از دوستان من بردند به سهو با خود آن کودکی که هست نخل امید من ، کل من ، بوستان من شدن میزبان زیدین او شادمان و گفت : خرم شدند از فدمت کودکان من ا گفتش ز ، بر ، بر آور اکنون قبای خویش آزادوار دست ببر سوی خوان من . دیدم ید ید شد عرق شرم بر رخش چند آنکه آب شد چتر خو نیکان من لرزید در برم دلو گفتم چه شدرا ؟ ای مر جمع امید من و دود عان من ؟ از من نهشت راز دل خویشا دریغ آنکس که در دل استجو از نهان من . از شرم خیره خیره لکه کردسوی چرخ چون آهی رمیده غزال جوان من چار لب یستم و شد همچو زهر تلغ هر لفته ای که رفت فرو دردهان من از کوی دوست جانب منزل شده بروان او در گناه من چو غم بیکران من گفتم : قبایرا ننمودی زن برو ن ؟ از من بیوش راز خود ، ای رازدان من گفت : ای ید اگر بگشم من زن قبا خندند بر بر هنگیم هنگان من گفتم خطاست گرت و بش میزفخر خویش فرامست فخرت ای شرف دودمان من طفلی که در بیار تنم شود بزرگ آنکه زدید کس نشود در گمان من (۱) شا عن درین قلعه به کوک زمانه می خود درس زندگی می دهد . فضادهای آشن تا پذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کودک نمی گوید که صیر بیشه گماید و در ذهن او تدا عن نمایند که کودک دارا شایسته ای آن است که در تازهاتگ و نعمت به سر برد و تو کودک مردی تا دار و فقیر هستی باشد این لکت و پذیری و حکم از لش تقریباً

به هنا سبت روز جهان کودک .

فنوش

سیما کودک

در ادبیات معاصر

خدمت یک اقلیت ن آسای و تبل نیست که نظاهر به هر شنا می باشد که نا خودآشای گونه تو یستند گان به گونه ای نمایند برا بر مظا هر هنری قیافه ای می گیرند سنا یشگران کاخها و شاهزاد گان من گردند و بینوا یان و فقیران را تحیر می کردند . شان من دادند که کودک سریزی می فهمند . با ری کودک در گذشته ادبیات نداشتند . اگر شاشته از نواع ادبیات زرد بری و سبز بری بوده است . نویسنده گان در گذشته که خود آزو ها و زرد بری ها بر می داشتند . یعنی به کاخ یا نشا هان راه یا پند و برد هی در بار ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از بری های الوان و کنیز گان سینم ن و غلام زدین کمر می دیدند زدن آزو های سر کو فنه را به گلو نه سلام به هر کلان من دهد . فقط همین بگذریم ازین که این نظم گونه از نظر فایه هم غلط است و به جای کلان سلام نگردد که : «کودک خوب سلام من دهد . ادبیات در گذشته به این ریختند و را در مجتمع و مجالس من خواندند و با این صحت آرا بین ها و بندار یا فی ها و با این صحت آرا بین ها و بندار یا فی ها ذهن کودک گان را مسمو می نمودند . نگردد است و این من تواند اهمالی باشند که قلم به دستان گذشته مر تک گردیده اند . اما در روزگارانی که همه بینای ها و ارزش های بی پاسخ به نیاز انسان در هم من شکند و فرو می دیزد . ادبیات هم هد فی دیگر می جوید و هر دیگر فقط در



که آینده به دست های شان ساخته
من شود کوچک ترین نامی وجود ندارد
انها می شود اما واقعیت چیز دیگری است
نظام های انسان شکن سر باهی داری
در شمه زمینه ها و زمانه ها اینها می
کند ، لاف می زند و ذهنیت های بایک
سلسله تبلیغات میان نهی و به دور از
وا قیمت می زند . اما حقیقت آنکه نمی
می تند . در جوا مع سر ما به داری کودکان
به سوی نابودی ، نبا هی و انحراف کشانیده
می شوند . برای آلان ارزش ها بی نهی
گردیده است که به کودک مجال شکستن و
نوا نای های دیگر را نمی نهد . اگر
برورش گماه ، شیر خوار گماه کا نون
های فر هنگی هم و جود دارد انحصاری
است . برای همه نیست . همهی کودکان
در گشتو های سر ما به داری از هزاری
بیکسانی بر خود دار نیستند . کودکان
تزویجندان در بهترین مکتب و مدرسه
ها در سه می خوا نند . همهی جیز برای شان
میسر است . اما کودکان تحقیک کشان
با بایی بر همه و سکم های گرمه و آن
های لاغری تکیده به مکتب خانه ها می
آیند . قطعه های با لا نیز به این گرفتاری
ها ، غصه و عسرت های کودکان شاره
دارند که در سر زمین های طبقاتی زندگی
می کنند شاعر جوان نهی شر قی شاره
رنج کوکلا را بیان می کند و با کودکان
همنا بی می نماید . اما نتیجه ای عمیق از
قصویری که به دست می نهد نمی گیرد
بیان کردن درد ها و هوزون کردن آنها
به اینها بی هنر نیست . تقریباً یک طرفه
به بیش قافیه رفتن است . اگر از غصه
هاین "گوتیم" را یید راه رها بی را نیز شان
نهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می
نویسیم باید درمان را نیز بجوییم . در
قطعه رنج کودک شاعر از زنجه که
کودکان شر قی و واپسی به نظام های
که از ارجاعی و طراز پاشا هی مت محمل
می شوند حکایت می کند . اما فقط یک
حکایت تویی نمی خواهد با حریه ای
که به دست دارد به جنگ میبا هکاران ،
نمایان و ستم کاران ببرود که این
همه بد بختی ها را آفریده اند و میان
روزی بار آوردند . شعر امروز میتواند
لو یس محض نماید . شعر امروز میتواند
در دست شاعر به اسلحه مبدل شود
اسلوجه ای و بر اکثر و سازند . ما نند
یکی بر فرق اربیان ستم فرود آیند
وراه ساختن جامعه ای نوین و برتر را نیز
نشان نند . رنج در غصه واقعیت های شناخته
شده چامعه طبقاتی و طراز استبدادی اند هوزون
کردن درد ها به تهایی هرگز بسته نیست
آنچه کار هنر نند ، لو بسته و شاعر
را مشخص و مجزا از کار دیگران می
نمایند ، شیوه بیان ، طرز برداخت
است .



طراف سر ما به بسیا ری از کو دکان بدرو
مادر خود را نمی شناسند . بیش از آن که به
ستین قانونی بر سند به کارهای شاق
و توان تکن واد ائمه هی شوند . برای
گذران زندگی غم پار ترین نشوواری ها
را متحمل هی گز نند . تا مین جان وزندگی
مليون کودک را کشت و اين لکه نگلشی
ندارند . اگر يکاي خارتگر در و بستان راک
است در تاریخ برای خاصیان و سیاه کاران .
در گذور ها بیش که به شیوه اي غیر
غا ذلالة از اداره هی شوند . برای گود کان

کن . شاعر هر گز جین نیجه نمی کند
تملیم نمی شود . در گونه حس مفاسد
را بیندازی کند به او یاد می نظر که
فلرمایه سر اتفاقی نتواند بود . فسری
آشناهه مایه فخر قراوان است آدمی
درین کوره است که آبدیده و بولا دین
می شود . تو اند تر برای بر پیاده های
بیداد قامت را می اندید و به تو را ن
حکم روا بین چهاران خانه ندهد .
فتر پیرگزیرین آموز ملار است و بسیار دی
از انتخارات جوا مع انسانی کما نمی
بودند که در دامان گز منگلی ها پرگز
شده . رفع آنها معلم شان بوده امانت
آن را به فله های داشت رسانیده امانت
باری فتر انتخار است انتخار انسان . فتر
و بران می کند و می سازد . تولد ها را
به نظر و بر خاش و می دارد . پدر که
شاعر است به فرزند می آموزد که باید
تلخ ها را زشتی ها و غصه را تجربه گرد
و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی
دردی نمی کنندی همه ارتش های انسانی است
با بد بی درد بود واز رفع نمی دستان بی
خبر . شاعر به فرزند خویش می آموزد
که عادی فتر تعیین کنندی زندگی
فر دامت . با یده های نمی دستان و فتر
زدگان را در یک صفت واحد مبارزه بسیج
گرد و بر خلد اربابان می نماید و سنه
بر انگیخت . با بد از درد نموده ها از رفع
مردم بی خودی آموزد که آبدیده باشد
زمیله ی خودی که شکسته شد می شنگ
مانند بولاد و میوار را شد مانند شنگ
و سخره . درخش مبارزه را نا آخرین مرحله
پیروزی از کفت تکذیب . باشهه مسکران ،
نان خباین و سیا هکا را ن در متیزی
بیو منه به سر برد .

کاتب جور بازی سایل خر



نهادن

سر خوش و خندان زجا برخاستم
خانه را همچون بیشتر آرامنم
شمع های رنگ رنگ افروختم
عود و اسپند اندر آتش سو خم
جلوه دادم هر کجا را با گسل
ترگمسی یا میخکی یا میلی
کو د کم آمد به بر خوا ند همراه
جا های تازه بو شا ندم ورا
شانها ن رو ، جانب پر زن نهاد
نا پردازد عید ، یا ران چه ناد.
 ساعت پنځنت و باز آمد ز در
همجو طو طو فصمساز آمد زدر
گفت : مادر ! جامه اچه کین شده
فیر گون از لکه های کین شده
بسکه بر او چشم حسرت خبره شد
و نفس پنځست ورنگن نیره شد
هر لکه کینه کرچشمی گست
لکه ای شد روی ڈامن نست
از شر ره کس شواری برخواخت
زان شر ریک گوش ازین جامه سوخت
مانده بر این جامه نقش چشم شان
کینه وانووه و فیروخشمیان .
گفت این گله جزپنداز نیست
گلت مادر! دلهات بیدار نیست
بنده در صفحه ۶۴

نهاد . برای شاعر زمانه‌ی ماسکه
آگاه است و به رویدادهای چهان
نظر دارد . پدیدهای لعنتی و نامقدس .
زیرا «باکته شدن بات انسان، است که کایان
را از میان می برد ». انسان است که
دنیا را د گر کون می کند . بزرگترین
شکوه همتدی ها را می سازد . و آخرین
قصد های خود را با طبیعت حل می
کند .

در شعر ما دران مطلع می خواهد
شاعر از کود کان سخن می گوید از آن
شگوفه های سوید و جوانه های بالشده
که چهان فردا می شود . امانت برای شان
برین وزیبا را ، در این قطعه شعر فقط متن
پند ای محض کود کان نیست نیز
خواهد که زیبا بین ها و شیرینی های
آن را حکایت کند و میزان دوست خود
را بین دارد . او به بدیده ای لعنتی و
نا مقدس که همانا جنگ های تجاوز
گرا به باشد نفرت و نفرین می فرمد
و از همه ای ما دران دلیل نتوت من نماید
که خشم و نفرت خوبیش را از جنگ های
غار تکرا له و انسان کش افلا ر دارند
جنگ های بین که متعلق نی شنامد ، دیوانه
است و لکام گذیخه و حتی گما هواره های
کود کان بین گناه را خوبین می کند .

اما نتیجه ای که من گیرید . نتیجه ای عذر
و دقیق نیست . به نو همای متو مل می شود
به شیوه ای قد ما بی گناه را به نو من
بخت و بیر و فلک می اندازد . و نسلیم می
شود . عصیان نمی کند و نمی خواهد
این واقعیت را یکو ید که بدینه کودکان
با آسمان و فلک را بله ای ندارد این
نظا مها ی بول سیده وارنجه عنی است و
سر ما یه داران غاصب است که بدینه
بدید می آورند عصرت و میه روی می
کارند . شاعر نمی گوید که گناه از اربابان
محلى و حکایم مستکر است که دارای
ها و نزوات ها در چنگ خود دارند . آسایش
خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش
دیگران می جویند برای آنکه نور چشمی
های شان در رفاه باشد هر ران گوئند
بیوا شب گر مس سر به بالش می
گشازند (اگر بالشی داشته باشند) ! و متن
شاعران با یاد عربی باشند و اهلیت
گفت و مروون را داشته باشند . تو ران
ما دوران فریادهای زنجیر شای استبداد
سو نا گران مس ما یه های انسان
امست .

به گفته ای از عصید بیرنگر آن نویسنده خیر نماید و زندگی را بلو کام دل
ساده ای رو سایی که شوست کود کان
بلکن از دل و ازین روست که جنگ یاری
می آورند و در قلعه ها و سر زمین های
دیگر به غارت و تجاوز می بارند . جهان
خوا ران اند و غاصبان . اگر نیم از
ساکنان روی زمین و حتی بیشتر از آن ناید
شوند برای آنان فرق نمی کند . امیریام
لیسم و استعداد در بین آن است که آقای
جهان را به دست آورند یک نازان باشند
و بر تر . به نمایی حفظه دل خوش
دارند . به رنگ ها و تراز های خود را
اما ایت های خانواد گی اتفاکه و مسو
نمایند . امیر نایمیم و استعداد در جوانان
مرگیاری که هیرو شیما ، و یتا م ، لیلان
افریقا . امیر یکای لاین بدید آورده
ملیون ها کودک را بی مادر نمود و ملیون ن
همادر را بی فرزند .

شاعر زمانه ای ما که خود ما درامست
و دلیسته ای کودکان و فسی آنها بی .
درست و بین بندو باری را بی تکرده نمی .
تواند سکوت کند و با این سکوت در
چنایت سیا هکاران این اینا ز گز داد . همان
که زندگی او را فرزندش تعییر می نماید
چنگونه می تواند بر خند جنگ افروز ای
و جهانخواران نشود مسای خود را از
دیواره های سیاه استبداد بلند نکند . او
نمی تواند خشم خود را فرو خورد . و از
بیدادگران کیه به دل تکرده .

سر نوشت مادر و کوکوک نمی تواند از
هم جدا باشد . مادر که شاعر نیز هست
من خواهد خود را فدا کند و نگذاره که
جنگ افروز آن به فرزند او و صد هم ای
وارد نمایند . او زندگی خود را برای
فرزند خود می خواهد زندگی ما در این
وجود کودک ما نمایند آشیانه ای تهی است
حالی از شور و شکاو قایی ، شاعر زمانه
ما که از ادبیات و شعر دریافتی دیگر دارد
و شناخت منطق به آنچه سر نوشت کوکوک
کان را به نی همی کشاند بر خاش
می نمایند . جنگ های تجاوزگرانه و تخریبی
که سیاری از ارزش های انسان را نا بود
من گند و خانواده ها را بر باد می

اما نتیجه ای که من گیرید . نتیجه ای عذر
و دقیق نیست . به نو همای متو مل می شود
به شیوه ای قد ما بی گناه را به نو من
بخت و بیر و فلک می اندازد . و نسلیم می
شود . عصیان نمی کند و نمی خواهد
این واقعیت را یکو ید که بدینه کودکان
با آسمان و فلک را بله ای ندارد این
نظا مها ی بول سیده وارنجه عنی است و
سر ما یه داران غاصب است که بدینه
بدید می آورند عصرت و میه روی می
کارند . شاعر نمی گوید که گناه از اربابان
محلى و حکایم مستکر است که دارای
ها و نزوات ها در چنگ خود دارند . آسایش
خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش
دیگران می جویند برای آنکه نور چشمی
های شان در رفاه باشد هر ران گوئند
بیوا شب گر مس سر به بالش می
گشازند (اگر بالشی داشته باشند) ! و متن
شاعران با یاد عربی باشند و اهلیت
گفت و مروون را داشته باشند . تو ران
ما دوران فریادهای زنجیر شای استبداد
سو نا گران مس ما یه های انسان
امست .

به گفته ای از عصید بیرنگر آن نویسنده خیر نماید و زندگی را بلو کام
کود کان رو سایی که شوست کود کان
بلکن از دل و ازین روست که جنگ یاری
می آورند . به کود کان نم کنار محبت
با یاد کیه را هم آموخت . کیش ای
مقدس و رها بی پخش را . نمی توان
یا سخ کیه دیگران با محبت داد خشم
در بر بر خشم . در زمانه ای ما دیگر
کود کان روی شان کنند که شوست روزه
ها بی به روی شان کنند که است . دیگر
مجبور به اطاعت کور کورانه نیستند . نمی
خواهند افساله های فرد بیری و سرخ بیری
را باور کنند کود کان دوران ما قصه
ما هی های سیاه کو چو لو را می خوانند
به حرکت ، رفتن ، کو شش و سر انجام
بیر و زی ایمان را متین و خارابین دارند
عن روی نا بر مسند .

ای کوکوک دلزیر و زیما
وی میوه ی زندگانی می
آینه روشن است . دویست
از کوکی و جوانانی می
من عمر عزیز برقه ۲۱ را
در روی تو می کنم تماش
بین ز در یجه های چشمی
آیند هی بی بر سعاد نمی را
چشمی دو ستاره درشت است
جون اختر بخت تو در خشان
بوی نفس مطری تیزی
آرام دل است و راحت جان
آنکه که نم دست کو چک نم
جون خلنه فند به گزند من
گویی بودم جهان در آن خوش
لرزد ز محبت نم من ،
ما در چه قدر بی عجیب است
از خود گذرد بیرای فرزند .
ما در دل و جان و زندگی را
با عیب کند فد ای فرزند .
ای کوکوک دلنشیں ذیما
وی نو گل زندگانی می
گز سر بند هم نمی سیاره
یک لحظه ترا به دست دشمن
گز بشه به صورت شش
از جای بیر ، شو ۴ دگر گون
آخر چه تحمل که بین

فودالی ، که این نظام ماهیتا غب مانده و غب کرا ودر تصرف عده معدودی ففت خوار و مر تجمع ووابسته به امیر یا لیز بود ، توأم با این وضع ، وضع تعلیم و تربیه در کشور مانیز غب مانده و منحط بود . متناسب با فیضی بی سواد و تحصیل نکرده (افساقه از نود در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فا اگر قرن تعلیم و تربیه منجذب

طلوع آفتاب جانیخشن انقلاب طفرهند نور
همه این بیخ های ظلم و استبداد و تعیض
را آب کرد و لغو کالکور منوف هشتم و جلب
و جذب ساگردان کالکور زده از جمله ای
اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری
دموکراتیک افغانستان بود و دروازه های معارف
یارون تعیض و بیرون استثناء بر روی همه و
بخصوص زحمتکشان منحوم گردید و زمینه
فراتری تعلیم به همه میسر گشت .
ولی پس از آنکه به گمک و اهرامیر بالیزم
و بخصوص امر بالزم حیانخوار ام رکا خلف
طبقات حاکمه مرتاجع و تا حدودی به اشار
نمودهحال بود طفل دهقان و زحمتکش هم
از نگاه نیون مکتب و وسائل تعلیم وهم از
نگاه غص اقتصادی و اجبار به کار برای افع
معیت ، راهی به مکتب و فراتری تعلیم
و تربیه نداشتند . چنانچه درین دوره بیرون
کارامل منشی عمومی کمیتهای مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، دئیش شورای
انقلابی و صدر راعظی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در بیانیه شان چنین عی فرمایند:
«سیستم تعلیم و تربیه در گذشته به ماتفاق

دیگر مرتعین ساقی یعنی حفظ الله امین
این دشمن الله و امین بر سریر فسدرت
رسید وضع تعلیم و تربیه هم‌مانند همه شئون
حیات مردم ما دستخوش در همی و بر همی
شده و این غول خونخوارحت از معibus ساختن
اطفال معصوم منجمله شاگردان صنوف ابتدائیه
هم دریغ نورزید خانه، مکتب، اداره، کارگاه،
طابیریکه، مزرعه و بالاخره همه جارا وحشت و
ترس از دولت جبار امین فرا گرفت و کشتو
ماهیه بک نشاند نه گذشت هنالی شد - چنانچه این
طبقه‌ی حاکم جبار خدمت می‌کرد و در حلقه‌ی
کوچک سلاطین و اغیانی فرار داشت. آیادهنان
و یا کار مگران و پیشه وران می‌توانستند طفل
خود را به مکتب شامل سازند؟
مگر ملیون‌ها طفل کشید خود را ندیده
این که در سنین کودکی بامادر ویدر زحمتکش
خود در مزارع و کار گاه‌ها هر روز با کار تواند
نفرسا نست یک‌گریان بوده اند؟....
آری مردم زحمتکش ما با وجود آنکه همه

نهمات مادی جامعه را با عرق ریزی و کار طاقت فرسا می آفریندند خود از دست آوردها و نتایج حاصله‌ی کار خود امکان استفاده را نداشتند علاوه بر آنکه عدمی پسیار محدود از از خلو عومنی زندانیان سیاسی تعداد بیشماری از اطفال که محبوسین سیاسی بودند از جنس رها گردیدند و این داغ نتیجه است بر جمیں سیاه امین و یافلش .

اطفال رحمتکشان و اقشار و طبقات متوسطه من
نوائستند به مشکل به مکتب بروند و تعليم
عقب هائدهی آلوقت را فرا گیرند در مرحله‌ی
متوسطه‌ی تعليم مسد و مانع دیگری را هم طبقات
حاکمه و دولت های مرتعج بمقابل آنها قرار
می‌دادند .

چنانچه در رینفورم به اصطلاح معارف در مسال
۱۳۵۴ رژیم داودی امتحان تعییض طلبانه ی
کانکور صنوف هشتم را اختیاع کردند که
در نتیجه‌ی آن تعداد بیشماری از نوجوانان
و وطن پرستانه پرداختند.

از نعمت تعلیم محروم ساخته شدند . اگر در ساحة تعلیم و تربیه نصیب مردم کشور ما امروز آرسیف وزارت تعلیم و تربیه را ورق شده است : «فرزندان تمام افشار جامعه، بزیم خواهیم داشت که در لست به اعطایات ناکام های کانکور متوف هشتم اکتریست قریب به اتفاق شان نوجوانان عربیو طبقات زحمتکش و متوسط جامعه‌ی مابود و اگر تعداد انگشت شماری از فورچنی های طبقات حاکمه اتفاقا زیر ساطور کانکور آمدند آنها مکاتب است» .

آری همانطوریکه محو تبعیض و نفاق در همه ساحات حیات جامعه‌ی ما از طرف حزب و دولت بیگرانه عملی می‌شود هکذا وزارت تعلیم و تربیه به هدایت مقامات بالایی حزب و دولت و در صدد تطبیق ریفورم و اقامترقی و انتقالی در کشور می‌باشد چنانچه در گذارش فوچ این موضوع چنین ارزیابی شده است: «در حال حاضر فعالیت‌های دامنه داری در جهت ایجاد مسایل انتراض مردم رحتمکش در همان وقت مسایل انتراض مردم رحتمکش

لیناست اولین کنگره معلمان کشور : **الله : عزیز**

مکاتب آینده ما
تجهز با آخرين
وسایل تعلیمی
عصر خواهند بود

در کشور ما پس از بیروزی خیزش فلز
مند ششم جدی حقیقت انقلاب ثور روز تاروی
به مردم ما آشکار و آشکار تر می شود .
مردم بعوی با گوشت و بوست خود احساس
ولمس می کنند که بطرف بیروزی و بهزیستی
رهسپاراند ، مردم ما میبینند که دولت انقلابی
شان حتی از لحظه ها هم برای خوشبختی و
آرامی شان استفاده می کند و علی الرغم توشه
ها و دسیسه ها و سنت اندازی های دشمنان
سوگند خورده و از خارج صادر شده می باشد
کاروان باعث نشانه از انقلاب به بیش می رود و هر
آن نیروی را که خیره سرانه سداه آن
می شود خرد و خمیر می کند و آرزو های پلید
شانرا باعطل انقلابی ختنی و نقش بر آبی می
سازد .
اخیراً به مسلمانه اقدامات انقلابی و وظی
در همه شئون اهم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی
کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی



ناتوان یشت ناتوان باربود و توانا پست عربی آن

س - مردموز

آطفال مصیبت زده‌ی جهان در چه حال اند

زندگی‌های فاقد عدالت اجتماعی

در شهرها وروستاها

زیشه های سلطانی یقایا ی ها قبل
فیو دالی و فشار های بی خود حسر
دانش و حنظ و گلترش صد ها روش خالی
فیو دا لیزم، بیداد و دسایس و نیر تکبی
و هزار ها مقا هر سیا ه حکومت های
دولت های وابسته به فیو دالیزم و رنجاع
منحطا و دستگاه ها و هو سمات چو شندۀ
مربوطا به دلالان و کمپرا دوران جوک منست
داخلی و امیریا لیزم چها تی، سلی های بر

• ٣٢

وزند گانی لو گش و چشمگیر ، شد
بیرا بون آسمان خرا شها و کنار نسالار
ها ، گما زینو ها ، کبره ها و پارک ها
که بهزاران کلبه حیران و فقیر شان نگاه
ها را جلب می کنند ، و انسانها ی صاحب
دل را زیرو شنکنجه روانی میدهد که میان
کلبه های گلن و کوه های خسی ، چادر
های نازک یازیجه باد ها و مغاره های نمایان
و غللمنانی ، انسانها ، اعم از مرد و زن ، بایر و
جوان و طفل با صد ها آرزو و حسرت ، دور
از هر گونه شرایط زیست و نشانه زندگی
مدنی شهبا را بروز ها و روز ها را به شبیای
غللما نی و ماه ها را به سالهای طول لا نسی
تحویل میدهدند و در شرایط بند لجن
حیات تا ریک فرو میروند ، اما جهان غرب
داد از حقوق شر میزند .

نَا كَتُونْ چَهَانْ لَرَوْتْ هَا و سَرْ مَا يَه
هَا، دُولَتْ هَا يَالْجَمَارْ گَلَرْ و سِيَا سَتْ
عَدَارْ هَاهِي اَمِيرْ يَالْيَسْتِي نَلَقِيرْ كَارْتَرْهَا و اَمَشَالْشِ
كَهِ اَعْمَالْ مَغَافِيرْ اَنْسَانْ و اَسَانْتِ اِيشَانْ
عَوَالْمِ و اِسَابْ و اَنْكَلِيزْ هَاهِي اِينْ هَهِ بَدِيْخَشْتِي
هَاهِي اَسَا هَا يَفَقِيرْ و مَمْتَنَدْ جَهَانْ گَرَدِيلْه
گَاهِي بَهِ صَحَّتْ و سَلاَمَتْ ، غَذَا و مَسْكَنْ
تَعْلِيمْ و فَرَهَنْگْ اِينْ مَلِيو نَهَا بَشْ آوازَه
سَرْ گَرْ دَانْ قَلْكَرْ نَكَرْدَه اَلدَه ، دَرْ حَالِيْكَه
اَكَلْ بَجاَيْ بَلَا نَهَا يَجْنَگَيْ و تو لَيدَاتْ
جَشَمْ گَيرْ اُواعْ سَلاَحَه يَهْ دَرْنْ لَنَطاَهِي
و بَجَاهِيْ رَاهِ گَلَشَا هَيْ بَزَورْ و تَوْ عَلَهِ وَدَسِيْبَه
بَسَويْ اِيجَا رَهَنْدو خَلِيجْ بَا رسْ ، بَلَا نَيْ
جَشِينْ دَقِيقَه بَراَيْ نَجَاتْ هَزارَانْ اَنْسَانْ كَهِ
بَا مَرْ گَكَه دَستْ و گَرْ بَيَا نْ اَلدَه طَرَحْ
نَعَا يَنَدْ گَوِيَا بَزَرْ گَتَرِينْ بَراَيْلَمْ هَا يَاقْعَرْ
جَهَانْ رَا رَفعْ مِيشَما يَنَدْ .

چوانان یا بر هنر عقب مو تر های کو لس
آخرین مود شتاب زده می دوهد تا برا ی
پلاک گاری و شمشتو شو و هما فی زنی از دیگر
دیگر سبقت گشته ، زنان پار دار جوان
در رفت ها را با که میگشند ، تا آن د ک بوی
آن به مشام قصر نشین ها ترسد . اطفال
بر هماعت و بی سر گوش از شدت
اگر منگل در میان زبان زیبا له دالهای زیر
آسمان خواهشها و هنالزل با شکوه ، درستوران
ها و خورا که فروشی ها مثل حبوبی
می گشند و سرو دست فرو میبرند و تقاله
دارد در میاورند . آلود گی ها را با میزه
حالات میخوردند و شکم های خوش را
نایی و قیلی میدهند .

این همه بد بخشی های که بر مبنای
ا) هستگو نی ها ، تفاوت ها ، تابرا برای
ها و تفاصیل های خیلی مخصوص در شهرها
دو سنا ها امتنوار است ، ممکن است برای بلسم
های بزرگ و عجیب را بخصوص در شهر
میون شک اساس و ما به الواقع جرم
جنایات ، امور اقتصادی والحرافات روا نی ،
شیوه شناس و بر این شکل های روز افزون
جتمانی غیر خود را می شود .

حکومت های ملی و دمو کرا گیک و دولت
نای سو سپا لست که بر عینا ی مبارزات
لبتا گر و به منظور تا مین عدالت مملاکا ت،
شیخ احمد عصیخ

زندگانی در برخی از کنوارهای انکشاف

لیانه و رو به انکشاف جهان در ساده
طبق قرار دهد که روستا های افغانستان
نیز شامل این بروگرام جهانی قرار
داشت، پلا نیا به منظور رفع تفاوت های
بین حیات شهری ها و شهر ها، روستاها
بروستایی ها طرح و مورد عمل قرار گذاشته
شد، ازین پلان «انکشاف روستا» گذشتور
های پسرونوستا ن بهره گیری های
نهادند که در تغییر نسبت سیما
ی از روستا های شان تا تبر محسوس
بینجا گذاشت، متشاهده کرد یعنی که این
بروگرام های غنیده متمدد گشوده بنا
برد خالت های سوء حکومت های اجتماعی
معا لک بزرگ امیر یا لیش مسیر خود را
پوش نمود، از سرعت عمل و سعی افطر
نمایین کامنه شد و هجگان از شماره
اهداف اصلی اخراجی بعمل آمد و از جرایت

نحو نی گرا یدن گرفت .
تفاوت ها و تابرا بری های نامطلوب
غلو آمیز بین شهرها و روستاهای پسی
ز کشورهای اکتشاف نیافر و رو به
اکتشاف که سیاستهای اجتماعی و
اقتصادی خود را فاعل قا طبله مردم دارند ، روز
ما روز تفاوت های تحقیق وو سیع را جو لان
بید هند .

احصائيه های موسمات بین المللی
یا نگرانی واقعیت های تلغی و همراهی
ار است که ۵۵ فیصد نتو س چنان در
شهر ها بسر بربر نداشتن صورت هجوم
و مستاها در شهر های بزرگ و مجمل
دیانتها با شکوه و قصور خیره

خور و نمیر شان را بصورت نسبی فراهم

مسازند لهذا روز تا روز گرمه روی گرمه و
تکل روی مشکلات ملی و بین المللی افزوده
بیکر دد.

مطاعات، کاو شها، ارزیا بی ها
بالا خر و احصانیه هاو را بور های

گا نهای قابل اعتبار مربوط باشد ملک متحدد
بعضی ذیکر موسسات ذیعلاقوه بین المللی
ما لها باين طرف نما یا تکر ایسن
العیت اند که طرح پلان و برو گرا مهای
ا جل و همه چا تبه به منتظر بیشتر ساختن
سر و سامان دادن زند گانی رومتاها
دوستی یعنی ها امر یست نهایت ضروری و
خور توجه چند دولت ها در ساخت
ملک و بین المللی ، زیرا اجتناب و فرو
کذاشت از عصیله بیشتر ساختن حیات

روستا ها از یک طرف به تو لبنا تهواز

کرده اند و تار و بود و فنا نس آنها

اعتناد کا عمل دارند کہ این ہمہ تائماً عانی

ها و بدیختنی ها و تاریکی های گونه ای که در بسیاری از کشورها غیرات سوم کیودالبزم، استعمال، استثمار و دولت های

سیاھ و منحط وایسته به امیر یا لیز
جهانی است که جزاتلا بات اجتماعی به منظور
هد فنندی در حلہ مل و شہ کرا تک ،

یعنی مبارزه و سر کوب کردن نظام فرسوده و گندیده فیو دالی و قطع کردن دست های نداشتن افسوس نماید.

سی نر از امیر یا نمسی در سه حالت میباشد، اتصالی و گلخواری، و تا بین دو دلالات اجتماعی بر مبنای یک نظام معمولی جمعیت های انتظامی و غیرانتظامی است.

جتماعی و همکاری های اجتماعی و اقتصادی
ناری از هر گونه تبعیض و امتیاز، چار است

طريقه ها و شیوه های ماست ما لی ،
دانشگاهی دانسته ام که از این راه

نخوا مگر آنکه به اساس مکتب های منسوج

نده و فناه گردیده ارجاعی ، نیستو اند
ز شیوع بدختی هلو سیاه روزی های
ونه های استئمار شد + جهان بکا هد و

ز نا آرا می ها ، سرا سینه عکی ها ،
بیقراری ها ، غوغای ها ، غریبی ها و مهای جریت
از روستا ها و کناره های سوی

سپه چلو گیری کند، جو ن نتو نسته اند
شکلات و برا یلم های رو بنا بی و بسیار
لیعنی زند گانی روزمره هر دهان د ها تو

و مسما ها را رفع و حداقل قناعت زندگی



اطفال کشور های استثمار شده بی افريقا، می سوزانند و می سازند.

ز حیات بسر می برد و بیو منه باشکستگی،
جهل ، فقر و مرض دست و پنجه زم می گردند
مغلوب این آفات می شد .

در آن زمان های میان مفت خوا را ن
و هو لدین نعمات هادی جامعه ای ما حد
فاصل صریح و روشن و جود داشت و ای
نمیست عتب ما نمیگزید و عذر موجود است
گر دان بیش آهنجک زحمتکشان این حد
فاصل به صورت عملی به مردم شناخته
نشده بود و این کار برای او لین باشد در
جامعه ای ما با تا سیس گر دان سرسپردی
زمتکشان حزب قهرمان و زنجیر شکن
دو کرا تیک خلق افغانستان ، معرفت
گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکو همت دور
طبیعت و اقتدار جامعه ای ماعمد تا اینها
بودند .

۱- فتو دالان ، فامیل سلطنت و در
بار یان ، بیرون کرا تان فاسد ، کهرا -
دوران (دلالان تجارت امیر یا لیست)
و غیره که به مشکل می توانستند پنج تردد
جامعه ای ما را بسازند و ای همه نعمات
عادی و معنوی جامعه در خدمت شان
و در اختیار شان بود . بروضوح حیات شخصی
خود طبقات حاکمه مر تعجب تا ندازه ای در
گذشته ها روشنی انداد خد و درینجا
به ارتباط موضع وضع حیات بر تعمیم
اطفال شان را می نماییم .



ایشت نمای از طفل و مادر در تحت تسلط درزیم های فرتوت گذشته .

الف : ادب

اطفال امروز خونهای بهروز



بیرونی انقلاب ملی و دمو کراتیک تو ر
خر بی گیج کنند و بر باد دهنده ای
بود بر بیکر فر سوده فتو دالیزم و ارتبا ع
یعنی به تو رچشمی های طبقات حاکمه
از همه امکانات حیات مرنه و آرام و
درین منطقه چیز . بیرونی این انقلاب
شکو همت نه تنها تو ید الها بخشی بود
در چیز رها تی زحمتکشان و کلیه وطن
بر مستان و آزادی خواهان بلکه حیثیت
بین المللی کشور را نیز دو چندان ساخت
و به چیز نیان این حقیقت نمودار شد که
کو های های هندو کش و پا میرو با
وسپین غر ، سر زمین وادی های آمو ،
بلند پرواز اینک در صف آن کشور های
قرا ر دارد که صادقا نه در صدد سربلندی
و بیرونی خلق های شان و صلح چیز ندارد
مبارزه و پیکار اند . برای بهتر فرمیدن
این تحول شگرف نظری به عقب میاندازیم
به دوران های میا و جهی استبداد
فوتو دالی و سلطنت های دست نشانده و
منحط . در آن زمان ها که فتو مسکن و
تیغیض و تلاق بر مردم غیور ما بیداد می
گرد و کاخ تشیان خیره سر و زمامد اران
تن برست لحظه ای هم در فکر و ملن و
مردم بودند طفل سر زمین ما از همه بود

در کشورهای پیشرفته و متقد اطفال از کمک های وسیع صحي و آموزشی برخورداراند

لیست علیه ۵ کیوت بازگشایی
اقریب اوضاع است و بجهة این روزگار
این آکاونت می شود.
ت زمان دایان است خواست
لیکن تهدایات بدی جایه نداشت
سرچ ۱ نوش ۱ جویا نداشت
ب این ایمیل یکی از دوچیزه
پیش آفسکی بختکان ایکی را
۴ صورت علیه ۴ مردم شناس خواست
و این گزینی ایکی ایمیل
ما یا آن سبب گزینی می شود
۵ حرب فرمول ۵ پیغام شد
یکی خلق احلاط ۵ مورد
عل از بیرونی اتفاق شکو خواست
۶ اثاب جایی بخواست این



اطفال زاده رنج و فنر در کشورهای عرب تکیداشته شده.

دھقان در رنج زاده می شد در رنج بزرگ ۳-کو جن ها ! هم وطن غیور و شر افتدند
می شد در رنج عرق می ریخت و در رنج کو جن ما در حدود بیشتر آذینه علیون
بیشه شر عصمه ۵۷

خاصیل هر کار هم نا جیز و از همین
خاصیل دهنگی ناچیز هم دوچه و حتی سه حمه مال
فتووال بود سوم و چهارم حصه مال دهستان و عمه
فا میلش . بیگانه ری ، خدمت عسکری و سایر
خدمات پد و شن دهستان و پسر دهستان
بود . اکثر خانواده های دهستان خصوصا
در سال های کم آلب و کم حاصل اتفاق
خود را در بد ل فرق من فتووال بود و پشت
و دختر محنتکش دهستان نیز مال فتووال
بود که به هر کس دیگر تکاح کند و یا
به تو چشمی های خود .
قطعه ها و خشکابی ها بعثا به بلايانی
بودند که تها حلقوم دهستان و فا میلش
را من فشر دند و گر احیا نا دهستان و اتفاقات
برحسب اتفاق ازین بلا یا مال و زند بیدر
میباشد زیر یا ر منگلین فرو من توانم با
سود های گزار غرق می بودند .
تنها طی خشک سالی های سالهای ۱۳۴۹
در حدود ۵۵ هاهزار از طبقات زحمت
کشن جامعه ای ما بخصوص دهستان نیز
زمین ، کم زمین ، کارگران زرا عنی .
جو یا نان و غیره تلف شدند و فتووالان
نیز یک سیر گشیم را در بد ل مه نا هفت
سیر گشند و آنهم به بسیار مشکل فرق
می دادند ، دو ل ارتقا عنی وقت هم برای
نمایش اقدامات ایام تیم بلند و غیره موئی
بخرج داد که ازین اقدامات بیرون کرatan

محضو ص (خصو عا الگلستا ن) سیری
کرده و باز می گشت و هنوز به سن نو
جوالی ترمیمه بود که مشاغل و یستهای
و مقامات مهیه نولتی را اشغال و به نازو کبر
فرو شی مشغول می شد . این را می توان
شمه از چنگو نگلی حیات اطنا ل در با ری
بحساب آورده و اما طفل فتووال و بیرون کرatan
بزرگ و کمیر ا دوران بر دست و پشت
ذنان و دختران و پسران طبقات و اقشار
زحمتکش بزرگ می شدند و هر کدام
چندین لاله و کنیز و خدمگذار می
داشتند ، چه بسا که این نور چشمی ها
اکثرا برای تفریح و ساعت تیری خود
اطفال هم من و مال خود را که مربوط
به طبقات و اقشار زحمتکش می بود ل
و کوب می کرد و اکثرا معیوب و حسن
از حیات محروم می ساخت . صدق این
حقایق را همین نسل جوان و بیرون مروزه
شهزادت خواهند داد .

۲- دهستان نان : اکثریت قاطع جامعه ای
ما را بزرگران (دهستان کم زمین ،
متوسط العمال ، بی زمین کارگران نژادی
و اجاره کارانی) و جو بانان تشکیل می داد
این طبقه بمعایله عدد و تربیت طبقه و هسم
جنان از نظر کمی قیاد ترین افراد جامعه ای
ما را تشکیل می دادند . طفل دهستان نان بمعنی
عام کلمه فرزندان رفع و کار و نعمت

روز خبختان جا ۴۲۵



در ممالک پیشرفت و مترقبی به استعداد اطفال توجه زیاد مبنی شود.

خو شیخ چان به زده کی دنی دنیا
به خلاف عجیب شو رما شور او ایندی بروایه
دانز راز چو ر تو نو به مر اخیستی ق او
زده بی دنار او ویری خودونکو منکو او
ورمیود ، بی شمیره بی بنتی تی به هر
لجه کی سرمه ورتلی ، غونی هداس
لاخواهه دغنه د تارونو به شان د هده ای
زده با ندی را چا بیر ید لسی او بیه
بوه گشته خلق نگی کی بی لا هو کاوه ..
نه بی هید چه خه و کری ، خه و نه
کری ، بی حیرا نی کی دوب دغسی خودند
سر له عنمان دوی سره به مخ روان فی
به زده کی له خانه سره بی غیده او لے
خیلو بی شمیره اندیشنو سره بی جدل کاوه
به یوه عجیبه دوه لاری کی گلر را غلی فی
له بی خه کو لو به زده بنه کو لا ی شی
او نه بی دهه پر یعنو دل به خان زنگلای
شوه ، خوشو واره بی شیطان لا حول که ،
خو نه ، شیخ فاید بی نه کو له ...
بیش شبه بی دشی ایله ستر گو له نا
ویدله ، خو نه شیان بی یو یو له مفره
تیریدل ... بی حیرانی بی شاد خوا ستر کی
و غیر و لی او بی اختیاره بی آرذ بیس
لاندی تکرا ر کهها پنه و بنت زده او
او سوه روپی (۶۰۰) بی زده بی دوپری او
امید لری راتا شوی مرنی کپتاواچلهه ، بیرنه
به خیلو اند یعنو کی ورک شو ای پنه
و بنت زده او ... یعنی او سوه رو بیس
لaz بانی ؟ ... هن ؟... بیا بی زده ور نه
و دیریده خو بیر ته بی تیر زد زده نت
که ، تیری ذماني ور به یاد شوی ، به زده
بی شخص او خستگان جاله و کره او بیدراخ
لندی بی گو نخو کر بنس وو یستل ، بیه
خلق نگی بی سر پس او کینی خوا نه
و پنو راهه ، دلیو نی به شان بی بیه
بیه او خسب له خانه سره وو بیل : (نه ...
نه ...) ...
او بی چنگکی بی خو گا مو نه وا خستل
بیش شبه ور به یاد شو ... بیش شبه
و بیش و ، تر سهاره و بیش و او بیه خیلو
خیلو بی و اور ید ل جه اسلم عنمان نه
وویل : (غولیه) پنه و بنت زده او او سوه
روپی کیزی ... به خیلو خو بی نو نس
دنوتونو نو دشیم لودخ او وید لی قاو بیه
زده کی بی له اسلم دوی سره یو خای
دو بی شمیر لی وی ...
دلمر دلیر نی وید نکنی له خیر ید لو سره
سم دوی هم خیل مخای نه و رسید ل . مخ
نه برا خی لمنی او زر غونو دو غیر خلامه
کری وه ، تیره پشکلی سیمه وه ، ما فرس
هایی زده نه به و جدا و حر کت راو ستل
او زر غونو بیو بی دسا وو ن ون مو نه
به ختو اجو لو مهی نه بیر نه خوا ایس
او جوش ور با خبه .

هوا... اووروسته له هده به تیر زد پس
خیر خیل وطن او تاگویی نه سنانه شو . او وی ویل :
عنمان سترگونه خیل گروشی خمکه او
شو ازیره به زده بوری نه ...
اسلم مسکی شو هیخ خواب بی ور نه
که او هعد می بی خیله لاز به مخ کس
هدمسی دی للا ... که شخدای رفرازه
وا چو له . خو گامه به مخ لابل او عنمان
بیا خیله خیر تکرار کره :
شیوه به زده بوری هواه
اسلم بیه نر می و خندل ، عنمان نه بیه
مخ مخ و کتل وی ویل !
خستگه ؟ ... داواز بللو شوق خوبیه نه نوی
دغلى ؟
او بی چنگک سره بی بی دستمال کس
او عنمان دساهه اسو یلس ل کبلو سره
دو بیو به بیجلو شروع و کره . دنابو
ریش بیز نه بی دستمال لو نو کی نر ملابو
حال کی چه به زیرو بندو گلو نو بی خیله
لندی نکه سره بیزه گروله بی خای
کنپینا ست وی بی بیل :

شخه ۱ ... هن عنمان نه ... پاخه ...
عنمان سترگی برائیستی دورو در تکری
خیزی نه بی خیر خیر و کتل او بیانی
حال کی چه به زیرو بندو گلو نو بی خیله
لندی نکه سره بیزه گروله بی خای
کنپینا ست وی بی بیل :

سیاه خه نیمه شه ده ... خراغ ولکوچ
نا و خنه کیزی .

سپار لمانه میمال جه دشپرک د سر

چشمی چر گا نو بیل نه دیداری بی خونه

عنمان دهدی خبری له اور ید لو سره
سمیه لخانه سره وغوردید او د کوتی

پسی کنج ته دخراخ در اختلوا لبارهوره
شو ، خراغ نی را وانیست ، و لی لکا واد

بیرنه خیلو بستری نه راو خکیده . اسلم
دلاس او سترگویه اشاره نه ورو بیو هول
او عنمان دیو هید لو بی علامه دسر ایه

پیو رو لو سره سم دغسی جو ب او بیه
تیر احتیا ط دشیر جان دبستری خوا نه
ورغی ، ساد بی بلنده کره ، خون و نه بیه
ورو دهه خوانه ورنیزدی کیه ، خو
لندی شیبی لی هدمی غونیوی ، وروسته
له هده بیز نه اسلم نه را غی او ور نه و بی
ویل :

مه خوانه خوب ویده دی ...
اسلم خواب ورکه :
سعده ده .

او دنی خبری له گو لو سره سم بی له
علاخته تولی الی گلداره دستمال خلاص کر ،
در دیوی خولی چن بندلونه بی ترید او ویستل او
محی نه بی کنپینو دل . عنمان هم دنه کار
و که او پس له هده دنابو یو خای دخیلو
رو بیو به شمیر لوسر وع و کیه ،
دوه واره بی بی تیر خو پی وویل :

زمی خجنه غولی بیو لس زده او دری
کلی خجنه بیهدهنچو تولو لو لیاره را وویل

دکلی بی بای کی بی د فری به و پنو بت

لپشی بی غاید د معقول به شان لموخونه

سده .

دنابو بی مینه خندل او اسلم زیانه

کره :

خو نهی پنه و بنت زده او او سوه

دو بی کیزی ... که خستگه ؟

عنمان نه خوبیه لاسونه سره و مرسویل

اور گوتونه شمیر لومی شروع و کره :

دنابو بیه زده او وی دنابو بیه لیدلوی

- یعنی بی دهه خندل نه دنابو بیه

لانونی هم بی کار دی ؟

او اسلم ور جو خنه کره :

فرازی فاقل

(اکبر بی)



نه را بی ایسی ...

دانیو وویل ، سر بی کپته و اچاوه او
دری و ایده هعد می به جو بینا کی دوب
به مخه ره شوه .

شا و خوا زده و پولکی سکوت حکمنه
و ، جو بینا هری خوا نه لمن خو بیو به برخ
او هفوی ندی وابو همد می په جو به خو له
خیله و پهاندی گا مونه اخیستل ...
اسلم او عنمان دخیلو سره یو خای کدیو
رو بیو به فکر و کی لاهو و ، خیسل
کور او ملک آه بیرنه مستبدلو امیدواری
بی زیونو نه خوبیه او قوت ورباخنه ،
لپشی بی غاید د معقول به شان لموخونه
او او د سونه و کره او ورو سنه له هفه
دری و ایده پهچنکی او چوبه خونه بیه
خیله کار پیه ره شوه . هوا لا بنا شه
لایه و شمیر لی . له دی کار سره سمه
دنابو و ستر گنی نه شو قه و خلید لی او
عنمان نه تیر خو پی وویل :

زما خجنه غولی بیو لس زده او دری

کلی خجنه بیهدهنچو تولو لو لیاره را وویل

داوز ها هم بوره خوارلی زده او خلو ر

سده .

دنابو بیه مینه خندل او اسلم زیانه

کره :

خو نهی پنه و بنت زده او او سوه

دو بی کیزی ... که خستگه ؟

عنمان نه خوبیه لاسونه سره و مرسویل

اور گوتونه شمیر لومی شروع و کره :

دنابو بیه زده او وی دنابو بیه لیدلوی

- یعنی بی دهه خندل نه دنابو بیه

لانونی هم بی کار دی ؟

او اسلم ور جو خنه کره :

استاد سر آهنگ رادرخانه اش دیداریکنیم
خانه بی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه
برگرد و خالک دارای جوی های لوش پر عقب
مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه
متزلج را که با رهنمایی چند طبق
ونو جوان یا فته ۲۱ میکویم ، پسر بچه نه
دوازده ساله بی درب را برویم میکنیم و بی
آنکه حرفی بعن بگوید از همانجا صدا میکند
که از مجله زوندون آمده است و چند لحظه بعد
استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی
در انتظارم بوده است برا یم خوش آمدید میگوید
و دروازه اتاق را برویم میکناید استاد برا ی
چند لحظه هر تنبیه میگذارد و من تکاهم بروی
فرش ، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس
الماری و هر آنجه در آن اتاق به چشم میخورد
خیره میماند - چرا که اینها در مجموع نهایی
از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که
استاد توانسته است در برابر سال عازحمت
کنسی وده ها افتخار معنوی ایکه برا ی مردم خود
ارمغان داده است بدمست آورده ..

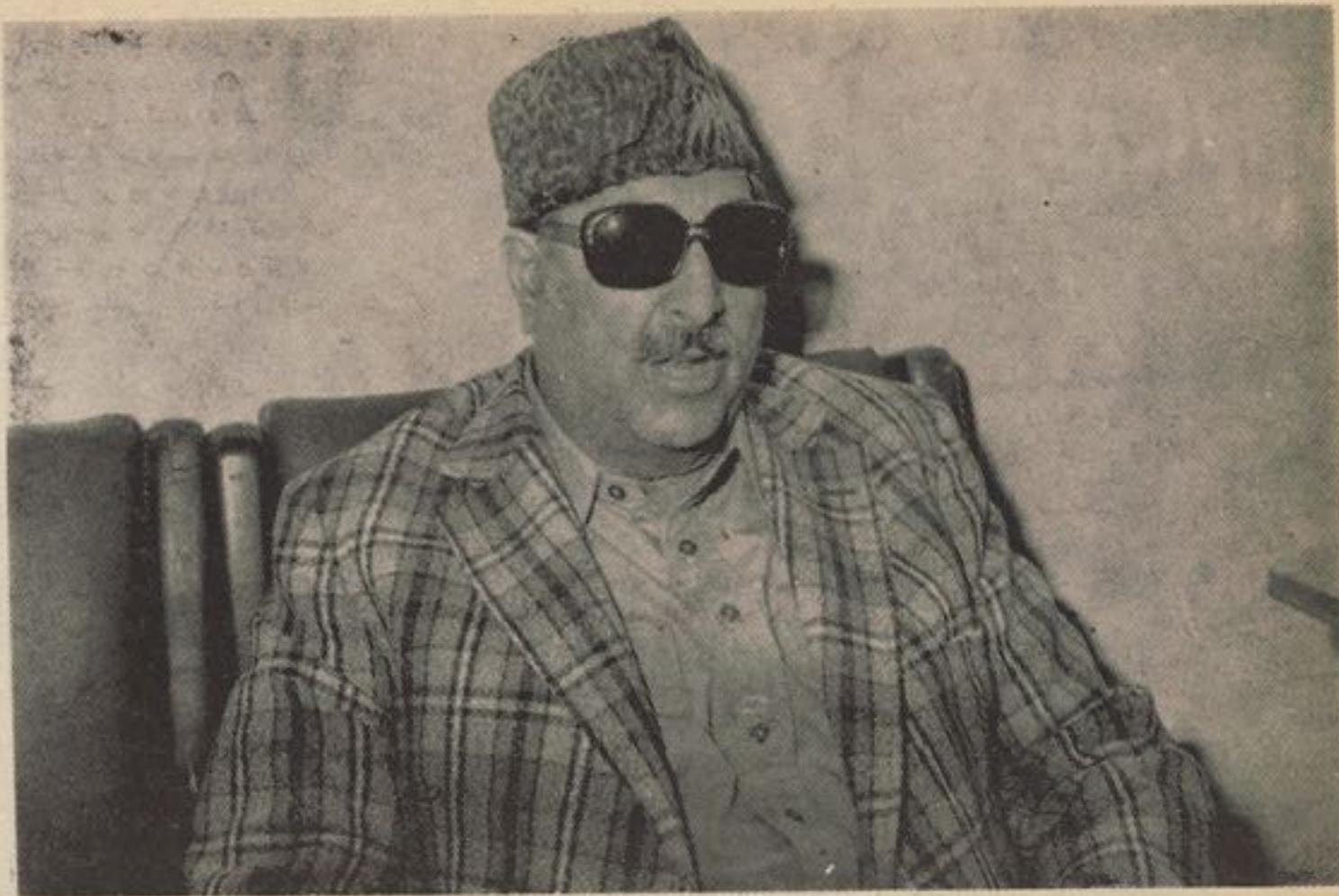
در فضای اتاق غروری در فقر نشسته موچ
میزند ، قاب های عکس که هر کدام خاطره و
یادبودی از زندگی استاد و یاشان های افتخار
وی را در آغوش کشیده اندرونی دیوارهایی که
رنگ سپید آن به مرور به زردی گرفتند است
خود نهایی دارندو کلم های که در گذشته خوش
رنگ بوده اند یا نقش های زیبای خود روی گف
اتاق افتاده است و چار طرف اتاق تو شک ها
و بشتی ها جای گرفته اند ..

استاد وارد اتاق میگردد و چای را پیش
رویم فرار میدهد . خسته به نظر میاید و نفس
تنگ آزادش میدهد . روی توشهک در گذاشته خوش
می نشیند و چای تعارف میکنند . گفت و شنود را
باوی آغاز میکنم و میرسم :

استاد در جمله ها و گفت و شنود عا بی که
موسیقی دانان و بادست اندراگاران هو سیقی
در مطبوعات ویا رادیو به عمل میاورند مادر
باره موسیقی افغانستان بادو نوع نظر متفاوت
روبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما
جه در شکل بومی وجه در شکل کلاسیک خود
از موسیقی هند هایه وریشه داردونیتوان آنرا
موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت
گرفت و دیگر اینکه موسیقی کلاسیک هند
اساسا در کشور هزاره شده و بعد به وسیله
امیر خسرو دعلوی به هند انتقال یافته و در
آنجا با توجه به اینکه موسیقی چزع هراسم
مذهبی به شمار میاید زمینه رشد و اکتشاف
فراوان یافته و به موقع امروزی خودرسیده
است ..

در حالیکه در اینجا شرایط به کونه بی بوده
که عاید مردم مانع شکوفایی آن شده که در
هردو گونه ی این نظر از آمیختگی موسیقی
افغانستان و هند تأکید میگردد - تئتر شهاداین
زمینه چیست و گدام نظر را در هر دو یاد شده
قبول دارید ؟

امیر خسرو دعلوی یک نوع خاص موسیقی
را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود
و بیش از این سبک ویا مکتب در هند نوع
موسیقی رواج داشت که «هیرپت» نامیده میشود



گفت و شنودی کامل اختصاصی با استاد سر آهنگ .

۰۰۰ زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استاد سر آهنگ :

استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام - حسین از دانشمندان بنام دوره خود در رشته موسیقی کلاسیک هند بود که اساسات علمی موسیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت و خودش اگردن فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست زیر دست پدر به آموزش موسیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده و دانشمندان بنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیک به شکل علمی آن پرداخت تا خود پدر جه استادی رسید و وارد وطن خویش افغانستان شد و از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه موسیقی کلاسیک و باشرکت شناخته شده ترین استادان دانشمندان بدان رشته دایر میگردد اشتراک گرده و مدال ها و عناین فراوانی را از این مسابقات

به دست آورده است که «سر تاج موسیقی» از پو هنرمندان الا آباد ، «کوه بلند موسیقی» از پوهنتون چندی گر ، «بابای موسیقی» از پوهنتون بمبی ، و عنوان های «دکتوری» «ماستری» و «پروفیسری» از پوهنتون کلکته در این شمار است .

استاد سر آهنگ هم چنین بیست و یک مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دو مدال از کشور پاکستان، یک مدال از شاروالی کابل و یک مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .

وی مؤلف رساله «قانون طرب» میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیک هند به تکارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی را در این رشته زین تربیه و آموزش گرفته است .

استاد سر آهنگ از بیش از یکصد تیستهای کابل بوده و بیشتر سر و ده های همین شاعر را به آواز می خواند .

و اجتماعی آن راه رسید و کمال خود را پیموده
دراهم اورد . در حالیکه شاهمنان مکتب موزیک
ها چکونه به وجود آمده اند مشکل است . چرا
از یکسو بزرگسالانند واز سوی دیگر همت
آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه هست است که
که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های
فرهنگی آن قوم میرسد . موسیقی از روزی که
حتی برای آموختن ابتدای ترین اساسات موسیقی
کلاسیک هم کفا نیست نهیکنند سعیار عای اموزشی
انسان در تاریخ وجود داشته است همراه انسان
در موسیقی کلاسیک هند و آنچه که در مکتب
بوده متنبا به اشکال کاملاً بومی و غیر علمی
خود ورسیدن به این ریشه ها اگر محال نباشد
غیر ممکن منظاید .

- برخی از مسوولان امور موسیقی کشور در
استعداد و آواز خوب و رهنمایی خوب باید
فرصت کافی هم برای مشق و تعریف داشته
باشد در «رنگانگ» که یکی از زانیان مهی
در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است
که برای فرازی کبری موسیقی کلاسیک به سکل
کاملاً علمی یکصد وینچه سال عمر لازم است
نمایل افتد موسیقی بینجاه سال بیاموزد - بینجاه
سال مشق کند وینچه سال هم بتوارد و به
این حساب فقط استعداد های شکر و خلاق قادر
خواهند بود موسیقی را در اساس و علمی باید
توانند .

- نخیر این گفته هانه تهادرست نیست بلکه
قداری غرض آلود هم هست ، البته استادان
موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت به خود اجازه
نمیدهند در مکتب موزیک کلاسیک هند بدهند چراکه
شماگرد موسیقی کلاسیک هند باشد با این اندیشه
آموزش موسیقی کلاسیک باید از خود سالی
راک عای غفت سوره . شش سوره و بنج سوره
این را در دوست داشتند .



سرنگ موسیقی مادریزهه بر تاج موسیقی منطقه می درخشند .

صفحه ۲۵۴

آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه
میکنند هم چنان آنها هم که اعتقاد دارند موسیقی ها هنندی است
دچار اشتباه شده اند .

* * *
آنها که دنبال رو موسيقى غربي شده اند فقط بی هنراني اند
که از موسیقی فقط تقليد را میدانندو مسخ آهنه های دیگران را و آن
را بنام کمپوز خود به خورد مردمدادن .

* * *
امير خسرو دھلوي فقط موسيقى بزمي را جانشين موسيقى رز می
متداول در هند ساخت و اين هرگز به آن معنی نیست که او موسيقى
کشور ما را با خود به هند برده باشد . چرا که امير خسرو خود
موسيقى را در هند فرا گرفت .

علمی آن در هند فراگرفت نمیتوانست موسيقى
افغانی را با خود به هند ببرد ، کشوری که مه
اوای خوانی هایی از فتوحات چنگی و مدحیمه ها
و کاصی هم اجرای اشعار مذهبی میگردید که
هزار سال پیش از امير خسرو دھلوي موسيقى
نمیتر مورد علاقه مردم عوام فرار میگردید که
داشته است و این موسيقى همکام باسمیر تکاملی
جامعه هند و عمره بادگر گوئی عای فرهنگ
امرا آن را دوست داشتند .

امير خسرو این سکل موسيقى را بزمی ساخت
واسع عاشقانه را در موسيقى جانشين شعر
های حماسی و رزمی فرار داد که تا امروز هم
شیخ روش دریک سیر تکاملی اساسات موسيقى
کلاسیک هندرا می سازد . البته بعداز امير خسرو
سیک هواراک های دیگر هم مانند راک «غار»
سور پل را ورزیلیف اختراج میگردید که در
انکشاف موسيقى نقش عده دارد .

موسيقى بزمی که خسرو دھلوي به قول
شما مفترع آن است آیا به عیج وجه از موسيقى
بومی افغانی که در آن وقت میان مردم هزاریج
بوده است مایه تکرته و امير خسرو آنرا باید
خصوصیاتی کا ملا مستقل عرضه داشته است
دراین صورت راه موسيقى افغانستان از هند
 جدا نیستود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

ما اساساً با دو نوع موسيقى روبرو هستیم
موسيقى غربی و موسيقى شرقی در موسيقى
شرق به خاطر زمینه های مشترک فرهنگی و
اجتماعی و اقتصادی در کشور های این منطقه
ریشه های موسيقى لسان نیز مشترک است
عهانکونه که این مورد در کشور های خوب و
موسيقى غربی نیز صادق میباشد - اما این
گفته هرگز معنی آنرا نماید که اساس های
موسيقى هادر سیک امير خسرو دھلوي وارد
هند شده باشد موسيقى هر دو ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی عر جامعه در
شکل های آن تبارز میکند . درست مثل چند
دربا که از منبع واحدی سر چشیده گرفته
باشند . اما راه هر کدام چنان باشد - در زمان
امير خسرو دھلوي موسيقى افغانستان از
خصوصیات جدا گانه بومی و محلی بروخوددار
بودو موسيقى هندز ضوابط دیگر ، اما ریشه
هادر نهایت بیهم می بیوست همانطور که اکنون
هم همین طور است و همیشه هم همین طور
خواهد بود .

امير خسرو دھلوي فقط با بتکار ات خود
توانست سیک نوی دا ایجاد کند و موسيقى
رزیم و مذهبی را به موسيقى بزمی و عاشقانه
بدل سازد و او که خود موسيقى را به شکل

وایسین خود یکنوع کنترول غیر مستقیم
توسط خودس بود . این سیاست انگلیس یعنی
کنترول افغانستان توسط دولت هائیکه دست
نشانده انگلیس باند از همه بیشتر هولتر
و خطر ناکتر بود . زیرا طوریکه قبله کتفیم
مردم افغانستان در صورتیکه تو سلطنه من مستقیما
تحت سلطه باشیده شدیدترین شکلی مقاومت
و مبارزه می نماید در حالیکه با دشمن مقابله
بجز افتخار و افراد آنکه وزعماً افراد های
آنوقت مقاومت نمی کردند انگلیس توسط این
دولت های دست نشانده می توانست بدون اینکه
خودس علنا فدرات را بدست داشته باشد همه
امیال خود را عملی سازد و حلبیت هم نزد
عوام الناس عقوشی بهاند .

چه عواملی در خوشبختی
خانواده مؤثر است



مکانیزم این اصراف بی جانور گفته شد. دعوت که برای زن و شوهر و بیک بادو کودک گفته شد. مهانیزم این دعوت های جوان های همین تعداد اند. خوب چنین دعوت ها لازم است. دیگر خرید آن لزد من ندارد و ده ها مثال دیگر.

خانواده متوسط الحال نیکوشد که همان بول ناچیر و محدود را تا اخیر هاه به مصارف خانه و احتياجات اصلی برساند . و دیده شده که این خانواده ها با همایین محدودیت های بازعم روتاسه هزار الفانی حظیر باید گرد که از نکترف این بول کمال مصارف خانواده را نهاد رواز جاتی هم یک اندازه آن طور پس انداز افقی بماند .

در اینجا وظیفه زن است که بادور اندیشی خوبیش این مقدار بول را بوجه احسن تا آخری ماه برساند . و همانطور یکه قبل اذکر رفت بک مقدار آن را پس انداز نماید . شاید برسید جطور ؟ آیا امکان دارد ؟
برایتان میگوییم، بلی؛ این یاک هو خوب
لایت است که هر قدر آزاد بولی تا زیاد نشود
به همان بیمانه مصارف نیز زیاد میگردد و اغلب
ین مصارف بی جاوی بیبوده میباشد .
متلا وقتیکه اعضاخ خانواده بول زیادی
راسته باشند هوش میکنند که هر ماه لباس
نمازه بخرند، همانی نهایت و بهمهانی بروند
طبیعی است وقتیکه دعوت میروند باید دعوت
شده‌اند . و همین دعوت رفتن ها و دعوت نمودن ها
صارف بکار دارد .

اگر مخالفانہ کے عائد یا یاد کرنے محدود رابطہ خود معما سازند۔



三

از تاریخ بايد آه و خت

بومت بگذشت

تاریخ کشور و مردم هندوستان را ازین
سبب باگاه تفصیل بررسی گردیم که علاوه
از تحریر درس های آموزنده از آن ، تاریخ
مردم هندوستان و تاریخ کشورها بخصوص در در
قرن اخیر خیلی بریکدیگر موقر بوده و شباهت
های نیز دارد .

اوایله پای استعمار ، بخصوص استعمار
انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز
جلو گیری نمایندگی بعدهاین سیاست انگلیس
تفصیر گرد و به سیاست تعریض برداخت ولی
باید دانست که سیاست دولت استعماری
کشور قیرمان و سلطنتیور ما افغانستان ازین
استیلای ملکوتی صدنه دیدند .

انگلیس بعداز آنکه هندوستان را باحیل و
آنقدر برطمعه های حاق ویر فیض هندوستان گرم
آمده بود که آنرا تغیریامال خودمی شمردی برای
محاذفه آن هم بلان های بسیار طویل المدت
و خطروناگی را در قبال افغانستان طرح و تطبیق
نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان من داشتند
که نص شود با جنگ و انسفال نظامی آنرا
ازین بیرند، زیرا هی دانست که مردم افغانستان
روحیه ای عالی وطن برستی و سلطنتی ایکه
دارند هرگز تسلط بیگانه داریخونده بیدرند
چنانچه این واقعیت و هم در تبعیه ای جنگ های اول
گردد بودند و هم در تبعیه ای جنگ های اول
دوام و سوم عمل دیدند .

لذا انگلیس و سیاستمداران بو کینگه
و اولا هندوستان از طرف جنوب شرق و غرب توسعه
پسر احاطه شده بود و هیچ خطیزی ازان طرف
متوجه هندوستان شده نمی توانست چه انگلیس
در آنوقت قوی ترین پریمهی جهان را داشتند
در شمال غرب هندوستان هم کوههای سرپلک
کشیده همالیا قرار داشت و این خود چون
سیزی بزدگی بود گه هند را ازگزند حملات
تصوون نگهیداشت پس بگانه راه از شمال
شرق بود و آنهم سر زمین افغانها بود . تا ایا
انگلیس وقتیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه
گرد بظوبی در یافت که این مردم افغانستان
بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی
بر هند تا ختندو بخصوص انگلیس بعداز مطالعه
جستگی بانیست وفتح افغانها با لآخره سیاست
های زمان شاه ابدالی کاملانه میگیرند که این

آنازیکه بیش از حد چاق هستند

که برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید، کمتر شده و این کار سبب می‌شود که شخص مبتلا به بخاطر داشته باشد که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده می‌شود پس برای چاقی کمتر غذا صرف کند - از طرف دیگر خنثولگم داشت آن دلت، توجه و کوشش خوردن سلاد و ماست از لازم را به بدن عینده بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نکردیم و ویتنامی های که در ترکاری و ماست وجود راه های کونا کونی وجود دارد که جلو خرابی صحت و سلامت را گرفت یعنی از این راه ها دارد نیاز بدن را مرتفع می‌سازد - البته در بیرونی رژیم غذایی نایاب ورزش فراموش گردد - باید توجه شود که ورزش هم از خود مقروض و اصواتی دارد که باید جدا مراتعات گردد - هملا شخصیکه ستش از چهل و پنجاه تجاوز نموده باید ورزش های که برای جوانان است، نهاید برای جوانان ورزش های که مناسب به سن و روزیم غذایی مناسب است - هر قدر که سن و سال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده می‌شود که این وضع از نظر صحت و سلامت جسم خطراست در بین دارد - از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نهاید غذاییکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدار کم مصرف کنید - بپرین غذا در این فصل خوردن ترکاری و ماست است. آنایکه به این مشکل مسدجار اند باید قبل از غذا حدقه نیمه ساعت از صرف غذا یک پیاله هاست و یا مقدار معین از سلاط صرف نماید. زیرا این عمل اشتباه بازی، دوین، تیس، آب بازی وغیره می‌باشد. بایکار بزدن و عمل نمودن این دستورات امید است آنایکه از این تاکیه ناراحتی دارند، تکلیف شان مرتفع گردد.

ذاته‌ها در جو اند به کودکش

بتوای کودک که مرد وزن فردا هست، بتوکه کند و بخند و خوشحال باشد - اما ای کودک آینده گشوار ارتباط دارد و بتوکه جامعه نیاز است سلام می‌فرستم - شادی و سرور تو که آنرا بطور سایسته ای حفظ و حراست نهایی سعادت می‌افریند - بگذار بگویم این توبی گم این مامول وقتی برآورده شده میتواند که تو از همین امروز که گودک بیش نیست بعزمگی سعادت می‌افرینی و زندگی می‌بخشی، وقتیکه خنده های کودکانه‌ات راهی شوم و زما نیکه دست‌بهای کوچک و زیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم - و توام با این تورا دل سرددار نسازد زندگی ایده ال که به سختی بدست آید لذت بیشتر است و تو غروریکه ناشی از وجود تو است، زیرا من باید در زندگی مقاومت آن را داشته باشی تایا مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کنی و مادر توام این اختخار را دارم که بگویم توفرزند وظیله انسانی تو در آینده هم حکم میکند که من - لکن عزیزم این اختخار و سعادت وقتی باید اینطور باشی - تکمیل و دو چندان می‌شود که فکر کنم تو انسان سریف و سالم و مفیدی برای جامعه فردای خود خواهد شد. بلی جامعه ایکه سخت نیازهند همچو تو انسان های شریف و باو چدان و وطن عزیزم، یک موضوع را نباید از باد ببری برست است - من بحیث مادر وظیله خود میدانم که در تربیت و آن اینکه شاید کودکانی در جامعه که تو



از بی‌اعتنایی دیگران نسبت بخود

نهو اسید



تعابیل به جلب توجه دیگران و موردستایش قرار گرفتن جزیی از تعابیلات طبیعی بشر است مگر این تعابیل در نیاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعین گشته در نسخه شخصیت ایشان داشته و این موضوع

سبب می‌شود که برای ارضای خود خواهی‌ها و خود پستانی های خویش دست ببر اقدامی بزنند -

یعنی از روانشناسان معروف در سالهای اخیر باین حققت بی برده است که وقت انسان بایی اعتمایی و بی توجه بی اطرافیان مواجه می‌گردد، معمولاً در نوع عکس العمل از خود بروز میدهد با تشدیداً عصبانی می‌شود و با این بر خورد اورا دراندوه فرو برده و احساس تحقیر و بی ارزشی می‌گذرد.

که در حالت اول ماخ خود شدت عمل نشان میدهیم و امکان آن می‌رود که رفتار دور از ادب و نزدیک اختیار نهاییم، مگر در صورتیکه واظران خود داریم - رفتاری که دیگران نهاییکنند و گواینکه سیار توهین آمیز و درنج دهنده باشد - باز اهمیت بسته‌بایست که ماخ رفتار آنها چه بوداشت می‌گذرد آیات‌باقعه

بدهیم و مردم هم بدمایاند و فکر می‌کنیم که

تو کوشش و سعی بليغ نهایم، و این کارها زندگی می‌گذرد - نازنده هستم این کارها می‌گذرد و این وظیله اخلاقی توست که به باری این کودکان معصوم بستایی دست تو ازش باروی آما گودک عزیزم امروز که تو حرف های هر آنها بکشی - اگر قدرت و توان این داشته باشی خواهی داشت - و خواهی فرمید که جقدر مسوولیت بزرگی را در آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من لخواهم بود و دروح من و قتن مادر شان را از آنها گرفته بیشتر از همه جیز از تو راضی و ولطف تو خواهد شد که تو به بجهت و لطف تو و امثال تو احتیاج دارند. اگر مردم کشورت صادق و وفادار باشند و این احساس می‌گذرد که او نیاز مند محبت تو امروز این بخند های کودکانه‌ات که خالی از عز و احترام نیست - راهی من مایه دلخوش است -

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوش می‌گذشت می‌شود آیا باز هم خواهی خنده‌دید؟ بیشم تو بیش به تعلیم و علمش کوشش نمایم - بیشم جه چواب میدهی؟ حتی خواهی گفت که جامعه بنی سریم امروز که سال نواست و سال آن روزها، جامعه سعادت‌بار و خالی از هر گونه نشادها و تقافت‌های خواهد بود - وطبعی است که در جناب جامعه انسان میتواند به آرامی زندگی

زندگی و جامعه میدانست برای زجر و عذاب نکته‌ی که در روابط های اطرافیان قابل اهمیت است، اینستکه همچه بوداشت از محیط و زنگ اخبار نهاییم، مگر در صورتیکه واظران خود داریم - رفتاری که دیگران نهاییکنند و گواینکه سیار توهین آمیز و درنج دهنده باشد - باز اهمیت بسته‌بایست که ماخ رفتار آنها چه بوداشت می‌گذرد آیات‌باقعه

بله در صفحه ۶

شود به ساد گی معلوم می شود که کشورها و دول استعماری گر و امیر یا نیست، آنها ری که از قبیل دالیزم، استعماری و استعمار، ارجاع و استبداد، سیپولیزم و فاسیزم دفاع می کنند اصلًا حق تدارک بنا م بود، بنام انسان، بنا پشتیت و بنا آزادی حرف پرورد و خود را تیکه دار دایمی آن بحساب آورند.

زیرا از امکان پیدور است که نشن آزادی از آزادی، نشن استقلال از استقلال و نشن بشریت از بشریت دفاع کند، فقط نوجه جدی می خواهد تا عمال و فعالیت های تاریخی کشورها او بخصوص صنایع یا تجارت غیر قابل تردید چنان استعدادی دامیر یا نیست را مطالعه کنیم خود بخود قضاای روشی می گردد و دوست از نشن به آسانی تفرق می شود.

باز هم مثال، آیا کسی منکر شده می شوند که امیر یا لیزم امریکا اسرائیل تجاوز گرده یعنی گردد را ندانند مسلح شموده و هر روز و شب با وفاوت هر چه بیشتر در کشاور خلق مبارزو آزاد نخواهند عرب فلسطین می بروند؟

آیا در همین روزها و سالها ی ترددیک تمام وادیو های چهان بارها از چنان یات بی شرمانه اسرائیل صیوب نیست مخن تکنی، یا اصلاً کدام شب و روز نیست که ممثله خلق عرب فلسطین و آزاد آن طرح نباشد؟ باز هم سوال طرح می گردد، آیا امکان دارد دولتی که خود تجاوزگر خون اش را در اسرائیل علیه خلق عرب فلسطین مجرم می نماید و روز تا روز در همین مسیر با پیش در خیان و چنان یات یکجا با اسرائیل غرق می گردد، در جای دیگر یا مکان دور تر از آزادی عردم دفاع کند و خود را مدافعان مسلمانان قلمداد کند؟ عقل سلیمانی حکم می کند که تجاوز گردو چنان تکرر کجا بی کسے باشد به اساس موافق طبقات اش در اجتماع تجاوز گر بود و فقط با آنها بی متوجه و نزد یک می شود که به انسکال و شیوه های گونه گونه تجاوز می بروند.

شاید در ینجا سوالی باید بینان آید که این مایل را به خانواده چه؟ اما علم و داشت و زندگی و حقایق سر سخت آنها می دستاد که اینها همه و همه همراه باشند، امیر یا لیست پیش می نمایند می توانند باور کرد آیا می توان توئی داشت و شو ند؟

همینطور جانب مخالف قضیه را نیز نماید ساده تلقی نمود، بلکه در مستقر مخالف نوستان انسان و انسانیت، آزادی و استقلال، ترقی و تعالی بشریت را داده اند مطالعه نمود و ارتقا منطق آنرا دریافت نمود.

بنیه در صفحه ۴۶



برمادران آنها است ناکنورهای تجاوزگر را با تاریخ و تجاوزات بی رحمانه آنها برکنورهای صلح دوست و بی طرف به اطفال معرفی نمایند، اطفال امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوات آنها از کنارند و آنها اطلاع داشتند و توسعه بخندند.

سخنی در زمینه مسوولیت

خانواده‌های در برابر اجتماع

متن خود نوجه فعالیم دشمنان دیگر یعنی داخلی و خارجی مردم ما به دروغ گویی می بردند که اند و این تبلیغات از مقابل می گیرند؟ اگر ارتباط این همه ها هو را خانواده های بیاند و عالمین اصلی آنرا بشناسند حتما می دانند که دوستان افغانستان آزاد و مستقل کدام نیروهای و گذاشتن قدرت های جهانی از اند، ملتمسی طرح می گردند، لطفا تو چه کنید؟ آیا تبلیغاتی را که را دیو های بیانی، صدای امیر یکتا و دیگر رادیو ها و آزادی های کشور های امیر یا لیست پیش می نمایند می توانند باشد اینها می خواهند که اینها همچو گردید و دیگر بلاش های شان هر چه باشد تلاش های مذبوحه حاله بوده و از سلاح افغانستان کتو نی بسوی بیرونی به این ارتباط مضر کنونی نمایند، بیرونی نمایند و خانواده های ما از سر زمین بیانی می دارند، دست داشتند و دشمنان ما و دشمنان خانواده های شان هر چه باشد که اینها می خواهند که اینها همچو گردید و دیگر بلاش های شان هر چه باشد تلاش های مذبوحه حاله بوده و از سلاح افغانستان کتو نی بسوی بیرونی به این ارتباط مضر کنونی نمایند، بیرونی نمایند و خانواده های ما از سر زمین بیانی می دارند، دست داشتند و دشمنان ما و دشمنان خانواده های افغانستان، با خانواده های افغانستان آزاد و انتقامی بعد از انتقام اسلام گزینی ها و ضجه های شان درباره اینها فوج از دست رفته و استثمار بیرونی نمایند انتقام اسلام گزینی شان در طول تاریخ هر تک و مستگر افغانستان افغانی قرار دارند، آن شدن دند و چه ظلم ها و نادوایانی که نکردند!

آخر یاری شریف و زحمتکش وطن خانواده های شریف و زحمتکش وطن ما، با بد نوچه داشته باشد که در زیر پرده تبلیغات و تغیر بیانات نشستن نوطن چه مقاصد شوم و پلیدی نیکه است و کما نیکه علیه انتقام نور، علیه دولت هم به تاریخ کشورهای متذکره انتقام

آینده میتواند در خشاسته از گذشته باشد.

اگر امروز انتظار چه نوع آینده‌ی داشتم
را میتوانند بیرون نداشتم
آیا آنها هنوز هم برای بیشتر شدن آینده
شان برای سالیان متمادی دیگر چشم
ما دلایل ممتع و قناعت یافتن از پیشرفت
و امیدواری چوام معبشری امروزی را از آن
براه خواهند بود؟

کشور های رو به اکتشاف حیات بیش
می برند. آنها در شرایط بسیار
ورقت یا زندگی نموده و مشکلات زیادی
دامتگیر حال شان میباشد.

در کشور های فوق الذکر به اساس
احصائیه دست داشته، از جمله هریست
 طفلی که بدنیامیابند، سه طفل قبل از
یاگذشتمن بیک سالگی پدرود حیات گلته
و یک طفل دیگر در روز های اول زندگی
را هی دیده و عدد ۲ و نیمی خواهد شد. بسیار

واضح و میر هن است که در تحت چنین شرایطی نه میتوان آینده در خشان و مطمئن را برای اطفال کشور های مورد مطالعه پیش بینی نمود و مبتنی از همه اینکه شانزده طللب از جمله هر بیست طللب که جان به سلامت می بینند از جمله آنهاست و یا چهار طللب در روز های اول زندگی به سوء تغذی شدیدی مبتلا خواهد شد و از

هر بیست طلله در حلوود هشت نفر آنها بیه
افراش مملکتی معا ب شده و این امر
و سلطی افراد در ربع گذشته قرن بیست
آنرا ت سو و نا گشوا ری از قبیل فلنج، نایانتانی
ده سال تزیید بعمل آمد است.

وکندی رشد د مان غنی را برای آنها بجا
خواهد گذاشت و هرگاه شرایط بدین
محوال ادامه باید از جمله هر شانزده طفل
صرف هشت تای آنها به ادامه تحصیلات
ابتدایی و احیاناً عالی نایل خواهد
شده.

در مورد این استناد به رقم ۹ طبله میرسد، در کشورهای کمتر اکتشاف یا فناوری جمله هر هزار طبله در حدود ۱۱۳ تا ۱۴۰ تن آنها در روزهای اول زندگی بید رود حیات می‌گتویند. در نتیجه بو فناحه به ملاحته میرسد که برگ و میر اطفال در کشورهای کمتر اکتشاف یا فناوری به مقایسه کشورهای اکتشاف یا فناوری برابر میباشد.

در عده ای از کشورهای کمترین اکتشاف یا فناوری در حدود ۳۰۰ طبله از جمله

بیک کلمه میتوان گفت که اکثریت اعظم از اطلاعاتی که در سال ۱۹۸۰ یا بدنبال آنداخته اند از قتل، سرگشی و مر پیش از زمان میرند. جهانیکه ما در آن پس میریم تغیرات و تحولات عظیم و شگرفی در ساختار اجتماعی مختلف آن رخداده است والدین و اساتید به مشکل میتوانند در کار نباشند چنان‌که اندیابرو شیوه های راهنمایی را برآورده با اطفال را طوری برای دنیا ای اینده تقدیم ننمایند تا آنها واقعاً چون تو بالغان و سا لمدنان خسیر و آگاه زندگی نباشند.

هر ۹۰۰ طفل در مراحل اول زندگی چشم
از جهان می بودند.
علی الرغم آنکه مرگ و میر اطلاع در
کشورهای مختلف گیتی خطاپیغ تلغیر
را بر ملا می سازد اما باز هم هر ۳۰۰
این رقم را باسال ۱۹۰۰ مقایسه تعالیم تحولات
مشیت و مسود متدی در وضوح صحر اطلاع
در مجموع بینان آمده است طوری که
حتایق بما و تقویه می سازد در سالم‌بندگی
در کشورهای اکثراً یافته از هر هزار
 طفل ۷۵ و در کشورهای گفتاری اکثراً
 یافته ۳۶۵ نفر را هی دیبا و عدم و نیستی
 مردیدند.

تائمهین آسمایش کودکان

درا تحدیث شور وی

دولت شوروی از نخستین فرمان‌های رهبر
کارگران جهان در لکر آن شد تا هرجه
زودتر شرایط بهتر زیست برای اطلاع
شوری و تامین شده و در رفاه و اسايش
ایشان بدل ممکن به عمل آید. ناطقال
اگرور که پدران و ما دران نسل‌هاي
بسعدی گشوردند با صحت و شاند و مسعود
پیش از ۱۸۵ هزار مکتب ویش از ۶ هزار

همچنان از گودکان و مادر خمایت آموزنده به قدر آنقدر در بخش حشت و سلاحتی نظر یافت سالم و آموزش کو دکان از تکه های تو جه صورت گرفته است. زیرا دولت شوراها میدانست که اگر به حال سازند گمان آینده جوا مع برتری خواهد بود کار سازند گل جوا مع خواه صورت تغییرد. معمرا ران آینده قادر و با شکای تکنیسین های خرد سال و (۵۰۰) کلاس کشتی با نان و فشار نوردان خرد سال و قریب ۴ هزار آموز شکای خبر را طور شاید و با یاد انجام نهند پیرا نیایان که امروز غرس می شود در ختنی گودک درسال ۱۹۷۷ در اردوقاه بیشاپتگی خواهند بود که هر گمان نیان لیالی ها امروز خوب آیا ری شود و هر کیز ورزش و صحی کشور غرق این استراحت یادبیر نشده اند.



خوبان

باد چین او دما چین او دسانار دی
که به حسن دکنپیر خو بان او خاردي
دهه کل وايه خجل ندوی تر کار دی
پیشتر چونه جی ما به ستر گو خبر کری
به پنه وخته نما نخنه عطر عطار دی
شیخ حاشت شنه د میکو د گلا بتو
دا همه دورو ز لتو بوری خوا ر دی
که پیکه که کتما له که نورمینگاردي
له صورت بی دصیر ت خو بی افضل ده
تر ظاهر بی د باطن خوانه بسیار دی
کل روز گما ری سر تربایه بردہ بیشن دی
نه گر بیوان تر لامه خبری به بازار دی
له جیا ، نه بورتے غست کتلی نه شی
نا آموخته به کنخلو به پایز اور دی

خوشحال

افسان

تو شب افریدی جراغ افریدم
سالال افریدی ایساغ افریدم
بیابان و کمسار و داغ افریدی
خیابان و گلزار و باع افریدم
هن آنم که ازستک آیینه سازم
من آنم که اززه نوشته سازم
البال

سبیخان زیه و ۲ به موسکاتیروت
به برندو برندو کتو سنا تیروت
جن به جوچو پکه خندا تیروت
به لبا سی کنه بسکلا تیروت
او سی شوی جی زیه تانیروت
افسو س به ماشه نایه چانیروت
ستا زمنه ، زمنه - زیه ، زیه نده
زیه چلا دنما بش وه به کسر

رسواد میش شوم رسوا دی او سه
ستا به دروا غو جی بیا بیا تیروت

ستگ



بازی منقار و چنگ

هر ۱ زمردم روزگار بد ، گله نیست
بدی ز مردم خوبی ندانده مساله نیست
هزار دوست هرا هست با هزار زبان
میان آن همه ، یک آشنای یکدله نیست
به یعنی راحتی صیاد ، نزد همقلسان
سوای بازی منقار و چنگ ، مشغله نیست
به گرد باد مخواه از غبار قا مت کوه
سر مقابله هست و تن مقابله نیست
خلاف دوره حافظه ، حدیث عشق کنون
به هیچ صوت و نوادرخوش وولوک نیست
کیالوش

دهجران او بسکی

دویدی بیوقا خترتک بی هید لـ
چیز نه هی سنتنی به گلو ملـ
لور به لور دی تا نست و پبلو لـ
محبت دی لهر چامره آغاز کـ
درآق نا روی به کـی پـیـه گـلـ
کـه شـیرـین آـشـنـاـدـیـ کـوـچـ درـعـخـبوـکـاـ
دـخـزانـ بـهـ لـبـوـ وـسـوـقـسـ بـلـلـسـ
چـیـ گـیـعـ جـرـ منـ دـ تـلـوـ تـ روـ وـ هـلـیـ
دـخـلـتـ خـوـ بـهـ کـهـشوـ بـهـیـلـمـ کـبـیـ
داـ شـوـنـجـ چـیـ لـهـ اوـ لـهـ تـارـ پـهـتـارـشـوـ وـ بـنـاـ وـ یـلـسـ
دـهـ یـهـ دـهـ ۵ـ دـهـ صـالـ آـواـزـ بـهـ آـهـ کـرـیـ
دـعـجـرانـ اوـ بـنـکـیـ بـهـ کـبـینـاسـیـ لـهـ تـلـیـ
نـ بـیـرـیـاـ دـ محـبـتـ بـسـرـ مـیـنـ وـبـیـتـ
بـهـ اـزـ لـ بـیـ نـاـ بـدـیـ بـخـرـیـ وـ بـنـلـسـ

میرز احمد الصـارـی

من می توام از فردا
در کوچه های شیر ، که سر شار از مواد می است
و در میان مایه های سبکیار تیرهای نگران
گردش کنن قدم بر دارد

و با غرور ، شمشوده هنار هشت بار به دیوار مستراحتی عمومی بتوسیم

خط نوشتم که خر کند خنده

من می توام از فردا

همجون وطن پرست غیری

سپهی از ایده آل عظیمی که اجتماع

هر چار شبیه بعداز ظهر ، آن را

با اشتیاق و دلبره دنبال می کند

در قلب و مغز خویش داشته بششم

سپهی از آن هزار هو سپرورد هزار ریالی

که می توان به مصروف یخچال و میل و زرد رساند

یا آنکه درازای شمشوده هنار هشت راه طبیعی

آن را شیبی به شمشوده هنار هشت مردوطن بخشید

من می توام از فردا

در پستوی معازه خاچیک

بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چند گرد جنس دست اول خالص

و صرف چند پادیه بیسی کولای نا خالص

و پخش چند یاحق و یا هزووغ وغ و هوهو

رسما به مجمع قضائی فکور و فصله های فاعل دو شنکر

و بیرون مکتب داخ تاراخ تاراخ پیوندم

و طرح اولین رمان بزرگم را

که در حوالي سنه یکهزار و شصدهشتاد و هشت سال تیری

رسما به ذیر دستگاه تی دست چاپ خواهد دفت

بر هردو پشت شمشوده هنار هشت باکت

اشنوی اصل ویژه بیریز

من می توام از فردا

با اعتماد کامل

خود را برای شمشوده هنار هشت دوره به یک دستگاه مسد مخلل بوس

در مجلس تجمع و تأمین آئیه

یا مجلس مهاس و ثنا میهان کنم

زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش و تعلق و گردنی را می خوانم

و شیوه هنرست نوشتن دا من دانم

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هشت نهاده ۲۱

که نیروی علمی علمی او را

تا آسان ساختن ابر های مصنوعی

و گفت نور های نوون پیش بوده است

البته در مراکز تحقیق و تجاری بیشخوان بوجه کایها

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هشت نهاده ۲۱

که مگر چه نان قرار ، اما به جای آن

میدان دید بازو و سیعی دارد

که مرز های فعلی چهارفایی پیش

از جانب شمال ، به میدان پایستانی اعدام

و از جنوب ، به میدان توپخانه رسیده است

و در پنهان آسمان درخشان وامن امنیت

از صبح تاریخ ، شمشوده هنار هشت قوی هیکل گیر

به اتفاق شمشوده هنار هشت فرشته

- آنهم فرشته از خاک و گل سرشن

به تبلیغ طرحای سکون و مسکوت مشغولند

فاتح شدم بله فاتح شدم

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از پخش * ساکن تهران

که در پنهان پشتکار واراده

به آذجان مقام رفیع رسیده است ، که در چار چوب پنجه ای

در اوقایع شمشوده هنار هشت هست هستی اسفع زمین قرار گرفته است

و انتشار این را دارد

که من توائد از همان دریجه - که از راه پلکان - خود را

دیوانه وار به دامان مهربان مام وطن سرتگون گند

و آخرین وصیتش این است

که درازای شمشوده هنار هشت سکه حضرت استاد آبراهام میسا

مرایه ای به قابلی کشک در راک حیا ترقی زند

فروغ فرخ زاد

شاعر ایرانی

این شعره سی از درنشانگ ایرانیست که در نش دره دنده کشیدن نیست ، در دیست
که در جامعه اش ، در حوزه های فرهنگی اش ، همچون طاعون دویله و آدمان را ...

ای مرد پرگهر ۰۰۰

فاتح شدم

خود را به تیت رساندم

خود را به نامی ، فریاد شنامه ، مزین گردم

و هشتم به یک شاعر مشخص شد

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از پخش * ، ساکن تهران

دیگر خیال از همه سوراخ است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق بر افتخار تاریخ

لالایی تمدن و فرهنگ

و حق و حق جنجه قانون ...

آه

دیگر خیال از همه سو راحت است

از فرط شادی

رنم کنار پنجه ، با اشتیاق ، ۶۷۸ بارهوارا که از فیار بین

و بیوی خاکرویه و اداره منقض شده بود

درون سینه فرو دادم

و زیر شمشوده هنار هشت قبض بدھکاری

وروی شمشوده هنار هشت تقاضای کار نوشتم فروع فرع فرع فاد

در سر زمین شعر و گل و بلبل

وهشی است زیستن ، آنهم

وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس از مالهای سال پذیرفته می شود

چایی که من

با اولین تکاه رسیدم از لای برد ، شمشوده هنار هشت شاعر راهی بین

که ، حته بازها ، هده در هیئت شریمه گدایان

در لای خاکرویه ، به دنبال وزن و قافیه می گردند ..

واز صدای اولین قدم رسیدم

یکباره ، از میان لجن ذار های تیره ، ۶۷۸ بلبل مرجو

که از سر قلن

خود را به شکل ۶۷۸ کلاع سیاه پیشتر آورده اند

پاتیلی به سوی حاشیه روزی بیرون

و اولین نفس زدن رسیدم

آخنه می شود به بیوی ۶۷۸ شاخه گل سرخ

محصول کار خالجات خلیم پلاسکو

وهشی است زیستن ، آری ..

درزادگاه شیخ ابودلگاه کمانچه کش فوری

وشیخ ای دلی دل تیک تبار تبوری

شیر ستار گان گران وزن ساق و پاسمن وستان ویست جلد و هنر

گپواره مولتان فلسنه «ای بابایه من چوکش گن»

مهد مسابقات المیک هوش ، آه

چایی که دست به هر دستگاه تلقی تصویر و صوت می زنی ، از آن

بوق بوق تابله ای تازه سال می آید

و برگزیدگان قلری ملت

وقتی که در کلاس اکابر حضور می باشد

هر یک به روی سینه ، شمشوده هنار هشت کیاب بازی

ویر دو دست ، شمشوده هنار هشت ساعت ناوزر ریدیف گردد و می داند

که تاتوانی از خواص تیکی کیسه بودن است ، له تاذی

فاتح شدم بله فاتح شدم

اکتون به شادی این فتح

دریای آینه ، با افتخار ، شمشوده هنار هشت شمع نسبه می افروزم

و می برم به روی طالجه تا با اجازه ، چند کلامی

در باره فواید قانونی حیات به عرض حضور تان برسالو

و اولین کلشک ساختمان رفیع زلگیم را

هرهای با طنین گل زدنی برشور

بر فرق فرق خویش بکویم

من زنده ۲۱ ، یله مانند زنده بود ، که یک روز زنده بود

واز تمام آنچه که در احصار مردم زنده است بیوه خواهم بود

به برم برم

بدیه بدم بدم

بن اهه اهه

به برم برم

آن به متنیزه و عبارزه برخاست، کتاب ام است، به تحریر یک گروهی از
نخ نشان داده است که بسیاری از نشک ما میگذارند به روی صحنه می آید و
های ملی، دموکراطیک و رهایی پس از هدفی هستند و زودتر از میان
از آنها بیکار که تشكل حزبی نداشتند می روید، شاید برای هدفی طرفداران
کلست ها بیرون برو آمدند، حزب بیان بید او آن گونه که اشاره شد دو لغتی
کننده ی پیروزی در آخرین متعجل، شتابنده و بی بنیاد است و نمی
تواند ادامه ی زندگی در آینده بیان بد

جنیش اقلایی با یمنی در هر کشوری
ی تزدیک با پرو ترا دیا ی بین المللی
باشد، همین اشاره ای پر همبستگی
بکن کار گران سر امر چنان ،
های کار گری نمی توانند در محدوده
جهان افیا بین ملت ها اسیر شوند، این
حداده : با نیازامت ، کار گران

مرود چهان و ملن را بخوا نند و در
بستگی چهان ن طبقه‌ی کارگر
نهایند. « اتحاد، مبارزه و سر
بروزی » پیشوا یا ن چهان یعنی علمی
کارگر همراه بر این اصل تاکید
آنکه « کارگران سا - حیان
می‌روزه‌ی هو جی در را و لیدا ری و

پیمار ساده می بود شید می نشست ، بر می خاست و رُند گز می کرد ، در میان پیروزی رسا نیدن انقلاب به حزبی بزرگ روستا بی ها می رفت ، با کشا و رزان و تو افای تیاز است » با ری حزب و سازمان مشکل چراغ راه طبقه‌ی کار گز است آن گو نه که پیشوای کار گران داد . همه او را دوست داشتند باهمه رفیق یود ، در میان کو د کانت به «عنوهه» چهان می گفت : «... یه ما یک سازمان انقلابی بید هید ، یه ما رو سیه را در یک مشبور بود ، در گلستان ، رفتار ، و گرد از او

صداقت بود و همراه با نی این به او قیافه ای درخور ستایش و احترام می بخشیدند و تا سرحد راهبر جا مده اش بالا می برد . هلو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نو شته ها، یادداشت ها، خطابه های او همه برانگیز نموده و آموزنده بود، مرد السدیشه و عمل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمع شد و بود ، استعداد در خشان و سرشار داشت ، تیز هوشی، دقت و سخت کوشی اود در همان زمان زند گی برای همه شگفت انگیز و جالب بود .

۱۰۷

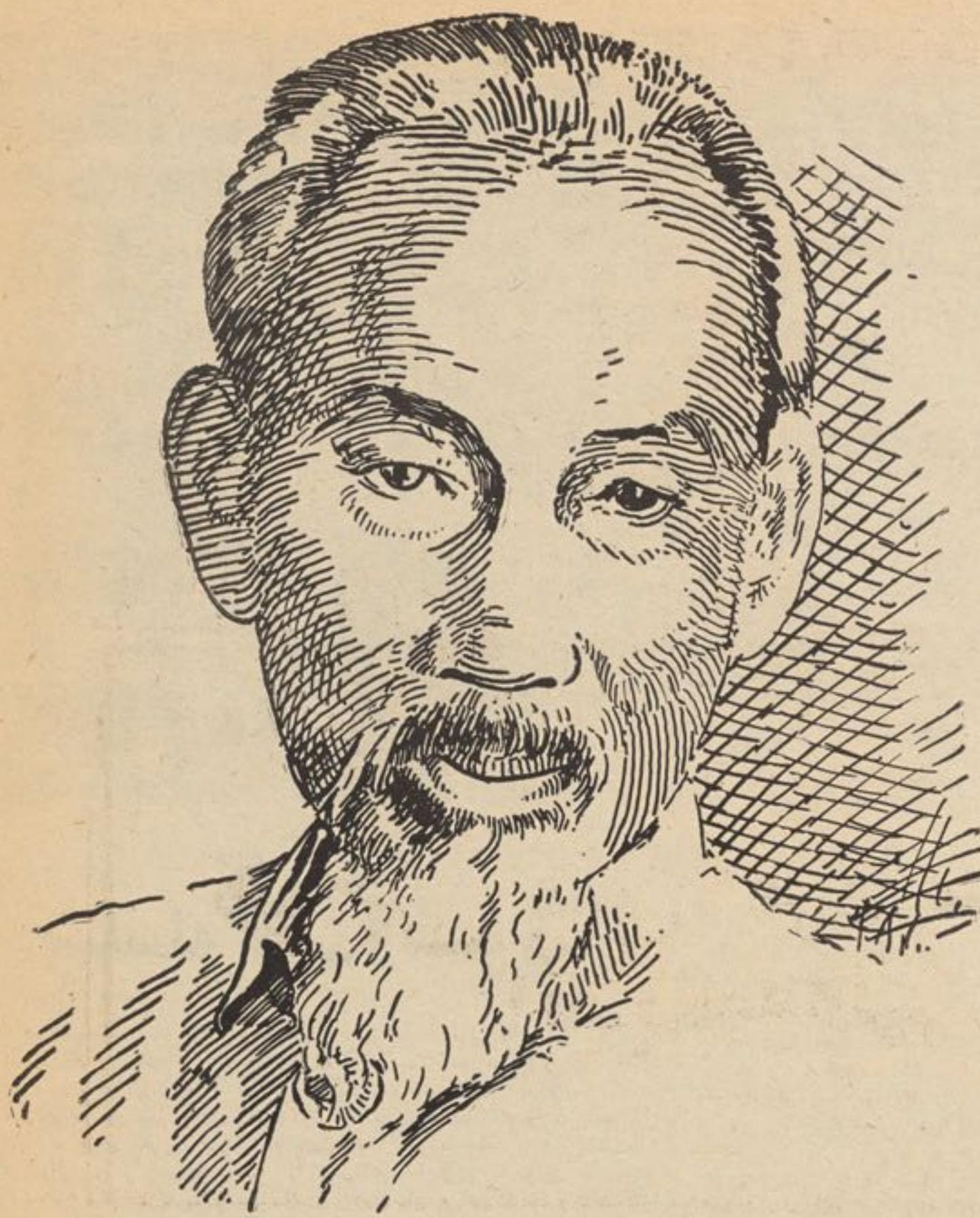
ہو جی مین، مرد سنگر اند پشہ و قلم

عوشياري مردم خلا سه هي شد، او مرد اتحاد و پيا مير اميد ها بود اميد ها يتحقق نيافه و درحال خالك شدن، عوچي هميشه به مردم خود آرا مس و اميد هي داد ته آرمنش به معن سکون آرا مس که تو فان در هي داشت، آرا مس از نوع دریا هاي بزرگ که تو فان هي آفر يند، داگر مون هي نما يند و هر چه خس و خاشاك و يوشاك است نابود هي نما يند. هو جي در هيا رزه مسا له ي هبستگي و اتحاد را برای يك لحظه هم از خا طر دور نم داشت، او به همه ي سر زمين ها سفره گردد و اتحاد احذاب متوف هي خواست، محور بسيا وي از سفر ها ي او را به فرانسه، چين، روسيه، مسا له اتحاد کار و گران تشکيل مرداده اورا بسياري از آگاهان

بر فرق ار يا بيان ستم و چها تخواران در د فرود هي آمد و امروز نيز چينين بيان و ستم کاران از اتحاد و همبه تکن چهار طبقه ي کار و مگ در هرها س و يش الد و هم ي گو شتن ها ي شان يين زمينه خلا سه هي شود که برا گندگي آورند و قدر ته اندازند. اتحاد چهار نم گران سرود اتر تا سبيو لا ليسم، قوه س مر گچها ران چهار داد هي

قالعه و سخت کوش بود و این شاپتگی را داشت که جزیی بر قدر را بینای نهد و رهبری نماید . در دوره‌ی تو جوان عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبول کرد و به اندیشه‌ی های پیشوازها نخود بلوری استوار پیدا کرده . هو ، هشیله برو حدت کارگران ودهقانان تا کید می‌کرد هو ، از روستا نقیب به سوی شهرها گشوده بیستگی گشاورزان و کارگران را در حین می‌دانست برای پیروزی انقلابی دنگر گون کنده و بینای در دورانی که هو ، در نقش‌بازی بر افراد شست گروه ایسی انحرافی نیزدم از خدمت به خلق می‌زدند اما راه هایی که نشان می‌دادند غیر اصولی و احرا فی بود . ترور شخصیت‌های رسمی و دو لئی را بشناید می‌گردند ، بیارزه‌ی بر اگنسدو پیشتر منظم را مواجهه می‌پنداشتند هوجین در جواب این دسته نوشت :

*** نهی توان بالاکشن یک حاکم ،



راه آزادی

ام هستم

اما او شاعر ادبیات کل و بلبل و شمع
من گند اما من خند اند تا گز به هارا
دانه ی جواری زیر ضربه‌ی آ و نک
وپروانه نیست . در آخرین تحلیل شعر عای

دینج من برد

اما و قتی که این من گلند ، سبیدی

دانه را من سنا یم .

انسان ها نیز در قرنی که ما زند گش

من گنیم ، درست چنین اند .

برای آنکه بتوان انسان شد ، باشد

فسیه شور بخشن را تحمل کرد .

شعری برای ذهنانی ها :

آنان همه با چشم های بسته ، چهره

ای سادق و پاک دارند .

بیداری ، آنان را به نیک و بد تصیم

من گند .

بسی دی با نیکی این در طبیعت بشری

نیست .

بنده در صفحه ۴۳

راه آزادی ام هستم

دانه ی جواری زیر ضربه‌ی آ و نک

دینج من برد

اما و قتی که این من گلند ، سبیدی

دانه را من سنا یم .

انسان ها نیز در قرنی که ما زند گش

من گنیم ، درست چنین اند .

برای آنکه بتوان انسان شد ، باشد

فسیه شور بخشن را تحمل کرد .

شعری برای ذهنانی ها :

آنان همه با چشم های بسته ، چهره

ای سادق و پاک دارند .

بیداری ، آنان را به نیک و بد تصیم

من گند .

بسی دی با نیکی این در طبیعت بشری

نیست .

فایله من سازم ، در حالی که چشم به

زو تو نک چین ، مام وان دو نک ،
هو نک وان تو ، ووآن ، فو نک چس-
کین ، نکوین چیاب تام برد .
هو چی مین با دو منان و یاران همزد
بسیار صعیبی بود ، هر گز به صورت
الفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خوش باش
با دو منان در میان میگذشت و هیشه
بر اراده چمع و تصمیم همگان نی تا کید
می کرد و شاید یکی از علت های سر
بلندی و پیروزی او همین است که هر گز
دجا ر کیش مطرود شخصیت بر سنت و قیصرمان
گوا نی نگر دید . او یکدست را بی صدا
می پنداشت و یک صد این اثر و گلمسونه
در بطن کاینات .

هو چی یکه سوار و تکرو بود ، بالاتکه
به ذره فرش خاک سر زمین خود و یتنام
شقق می ورزید ، هر گز دجا ر نک
نظري های نای سیو نایست نگردید . او

به سر نوشته همه ی ملت های جهان می
اندیشد و در انقلاب روزی بود که همه ی
ساکنان زمین فقط یک سرورد را بخوانند
و دیگر کسی مجبور نباشد که به دور خانه

خود دیوار بسازد . آزادی و اقیان انسان
و او ج شگو فای او فرا رسیده باشد
هو چی بالاتکه جهانی می آند یشید و به
سرادر دلیا سفر کرد . بود و یتنا می اراده
می کرد و تصمیم می گرفت . او می خواست
تلخیق میان نهاد های جامعه و یتنام و
اندیشه های پیشوای بیاید .

هو ، با وجودی که با عقاید خود ،
بو رز و اها ، بو رز وا زی ملی و سرمایه
داران مخالف بود اما از همه ی آنها
دعوت گردید که در یک صفت واحد بدر وطن
با یستادند و بر علیه امیر یا لیسم و استعمار
به متیزه بپردازند . بسیاری از لیرو های
میهن بر سرت به نودی به دور هو چی مین
حلقه بستند و قدرت همکاری خود را بر
قد استعباد و امیر یا لیسم و میراث
خوا را نشان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سرگر سیاست
دفاع می کرد ، در سرگر ادبیات و فلم نیز

با استواری و مردانگی ایستاده بود ،
او به مساله ای به نام فر هنگ بپایی
می داد و همیشه بر این نکته نا کید داشت
که سرگر فر هنگ را باید در اختیار
مر تعین و دشمنان گذشت ، زیرا و قتی
استعمار در جبهه های اقتصادی و سیاسی
شکست خورد در مو قع فر هنگ جبهه من
گیرد و به سیا هنگ را بپردازد باشد
آن ما به بیداری و هو شیا ری را داشت
و این قلمرو داد اختیار نیرو های اجتماعی
قرارداد .

یکی از معتقدان در بازمی او گذشت
... اویک مرد ، یک انسان یا ندر یا دل
نکته یاب بود .

دریا دلی و نکته یابی او دلیستگر اش
رابه مساله فر هنگ می رساند و همچنان
شعر های او سرو ده است .

سروده های عمومی ، نازک خیالی ها
و استعاره های واپیام های فراوانی که
لغزمه ی شعر تاب است خارد .

در حالیکه اکنون شرا یطایه گونه بس
همسا عد گردیده که قیمت یک نمره زمین
شخصی میتواند صاحب یک پا به آپارتمان
کا ملا عسری و صحی شود - از سوی
دیگر خدمات کویرا تیف تعمیرا نیمهی دست
ها ی دیگری هم دارد که من از آن شمار
دو مورد آن را در اینجا باز گویمکنم.
مورد لخته اینکه تمام فعالیت های انفرادی
تعمیرات مسکن دریاچه فعالیت جمعی گلیبل
آن تنظیم میشود - یعنی به جای اینکه هر کس
دهخواه خود ویله صورت چند اگانه مواد
جهیه پدارد و به شکل نا درست و غیر صحی
اعما رخا نه بپردازد - ما این گونه فعالیت
ا در یک مسیر کز هندر کز مسیر
سازیم و با استفاده از گریدت های دولتی
مانند ی برایش می سازیم که هم پخته و
صری باشد و هم چوا یکتکی تمام نیاز
نندی های یک خانه دارند.

مورد دوم این است که چون خانه سازی اساساً نمیتواند صرف در فعالیت یک اداره خلاصه گردد و شامل مجموعه خدمات شهری هستند خدمات ترانسپورتی صحی ، تعلیمی ، آبرسانی - برق و غیره بیباشد - ایجاد فعالیت جمعی تعاونی هاست ایسته به این امور را میکند - اما این خدمات با یاری انجام داده شود تا از تک رویا چلو گیری گردد .

به اجازه شما می خوا هم در همین زمینه
تالی بیا ورم - سا جه کو برا تیف مسکن
منداد هکتا ر زمین را اختوا میکند و دراین
قدار زمین در حدود می هزار فتر زند گشته
خواهد کرد که بطور متوجه می خواهد
بر در هر هکتا ر زمین بیود و باش خواهد
بشت واین به قیمت شکل دیگر تعییر آن
که از راه توسعه زمین و فعالیت های
غیرادی صورت می گیرد چهار نا پنج
روبه ترا کم جمعیت بیشتر است ، مبنی این
بعن این است که چهار نا پنج با رحجم
مسارف خدمات شهری ما نند آبرسانی
برق ، اسفالت ، تیلفون ، ترا نسبورت و
مین خدمات صحی ، فرهنگی و تعلیمی
لین آورد و بیشود و در پهلوی همه ای آن
سکانات کار و فعالیت های اجتماعی
لیز بلند میبرد در این زمینه هم عتال دیگری
باو رم نا هو قموع به خوبی رو شن شود ،
که احتماً بیشتر در حدود هد که در حدود
منداد در صد خانه های مکروریان در
از خانه فعالیت اجتماعی و اداری
رنند - در حالیکه در هیچ کجا می شهر
بیزان کار و مندان زن به این پیمان
بیباشد - چرا چنین است؟ به خاطر
نه سهولت های بین که در امور خانه
بی در خانه های مدرن مکروریان در
هر گرفته شده است این امکان را فراهم
کار ورد که کار های منزل ما نند حمام
و فتن ، غذا پختن ، کارلاشو بی و گرم
و ختن منزل زحمت کمی داشته باشد
وقتی زیانی را نگیرد در حالیکه الجام همین
دور در خانه های بشکل محلی نسام نیز و
 وقت خانه دار را لکه میکند و به
نم منزل وقت و نیروی اضافی برای
جام فعالیت های اجتماعی و اداری خارج

لکته را از باد ببریم که کفتر ما مور و برا
رد بی خانه هست که توان بر داشت
نهست یا هشتاد هزار الفانی و بایشتر از
آن را یکباره و به صورت پیش قسط داشته
اشد و اگر چنین باشد اسا ما ترجیح
میدهد یا بول خود سر پناهی شخص برای
ما نواده اش انعام کند که برای همیشه
سر بر داشت کرایه و یا قسط نجات یابد
این شرعاً یطی به یقین مشتری های این
مو برا تیف باز هم مستحقان واقع
بایا شند - بلکه کسانی اند که بایو ل
ود تعجزت می کنند پیش قسط را می
دازند - خانه را عالک میشوند و بعد آنرا
کرایه میدهند و سود می جویند و نتیجه
آن میشود که بی خانه باز هم بلو ن
ر بناه می ندو آنکه هم بول ندارد
بله خانه ها لک بیش از یک خانه میگردد
توجه به نکات یاد شده اجرای طرح
لبیق تعسیراً تی کو برا تیف تهیه مسکن
جه دلا تلى به لفع مستحقان بن سر بناه
ام مسکون؟

مختصر غیرت:

- ماهه ادعا تکرده به و نیکنیم که کو را بسکن برای اشخا می کند
ت برداخت پیش قسط با شند جای
ا پیش تمه میدارد - اما منطق ما در این
بنه این است که این کو برای تف شروع
خد عت کسانی قرار میگیرد که از شارواهی
بن تعبیراتی خردواری می کنند به
ن معنی که مشتری اگر ذمین خود را
نکند ناگزیر است خام یا یخچه آفران تعبیر
د و این ایجاد میباشد و بعدی را بسکن

A black and white photograph capturing a residential scene. On the left, a massive, multi-story apartment complex with numerous windows and balconies stretches across the frame. In the foreground, a modern, light-colored building with a distinctive, angular facade and a grid of windows stands prominently. A person is walking along a path near the base of this modern building. The ground appears to be a mix of dirt and paved areas, with some sparse vegetation. The overall atmosphere is one of a typical urban or suburban setting from the mid-20th century.

لوشه از مساحتمن های مدرن شیوه کابل

بِسْمِ اللّٰهِ كَفٰتْ وَ شَنُو د٠٠٥

صد ها خانواده محل رها یشی خود را از
دست دادند و در جمیع خانه به دوش ها
ایو متند - اما ویرانه های این تخریبات
هنوز هم به سوی شهر یا ن ماد ها ن کجی
میکنند - خوب مگر چه عیبی داشت که
شا روایی کا بل وقتی این تخریبات را در
دست اجرا میگرفت که آنهاه اعماء رساناختنان
های در نظر گرفته شده دو نقطه تخریب
شده مشهد آ

مورد دوم اتفاق می‌تواند این باشد که از
سخنان محترم سروش است که گفتند همه‌ی
هر دم خواهان ناشن می‌باشند و متن لهویا
بیشتر از آن می‌باشد - البته من هم
ما نند ایشان با رو جه فرید گمرا بی
مخاللم - اما این لکته را هم می‌توان
که منظور اکثر بیت هر دم فقط ناشن یک
مسر پنهان با حداقل شعر ایجاد انسان
و به منظور تجاهات یا فتن خانه به دو شی
است و نه از صای احساس ما لکانه
و یا چیز هایی از این قسم ...

سیرس میتوان

ووف راصع:
بر میگردید به موضوع میکرو زیان
بازی و در زمینه کار گو برای تیف تبه
سکن این گو برای تیف در طرح تازه عملیات
ود در بد ل هر آتاق بسته هزار ألفانی
مشتری پیش قسط اخذ میدارد و با توجه
خصوصیت های اقتصادی مردم و باعث
دن سقط زندگی هستگان نز تا حد ا-

مسکونی به وجود آوریم نه تهاجمین روش برایلم را حل نمیکند بلکه آنرا تشدید میکند.

وتنی شار و ای قدرت فن و با اقتصادی

طبیق پروژه های تعمیراتی را در محلات

زیر تخریب آمده نماید اما ساچه

ضرورتی وجود دارد که حتماً تخریب گردد؟

چرا این کار به تعیق نمی افتد و مخصوصاً

امکانات زندگی صحی در همین محلات

فرموده آن کو شش نمیشود تا

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکان به وجود آورد نهایت راه را میگذرد

پس مسکونی فرموده نماید به بیشتر و

اصلاح مسکن بتوشیم و آن را به کار

بند به پخش دو ۴ برشمش شما باز هم

هر بود میگذرد به کوپرا نیف نیز

مسکن با وصف آنکه در گذشته این

فعالیت ها کمتر به نفع مردم که استطاعت

بوده است در دو سال گذشته نلاش

به عمل آمده تا این پروژه ها واقعاً در خدمت

مردم مستحق قرار نداده شود والبته در بیان

ساخت این طرح ها کو پرا نیف نمی

مسکن تنها نماید بلکه به اساس

کنونی با تو زیع زمین مخالفم بلکه من در

بر نسبیت با لوحه عمل شار و ای شار

حرب دموکراطی خلق افغانستان شاروالی

کابل - استیتوت پروژه های شهری و

تعمیراتی - ریاست آبرسانی و کانا لیزا

سیون، اداره برق، مخابرات و وزارت

های تعلیم و تربیه و اطلاعات و کلتو رده

بنیه در صفحه ۲۵

راحله راسخ خرمی :

از خالق گفت های گوینده های محترم

این طور دریافت میشود که تو سمع فعالیت

های تعمیراتی به اساس تو زیع نماید

چرا این کار به تعیق نمی افتد و مخصوصاً

امکانات زندگی صحی در همین محلات

فرموده آن کو شش نمیشود تا

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به افتراق خود شما فعالیت

و قبول شده هم هست که تازمانی که

امکانات زندگی اصلاح آن را درست

خلیج فارس



پیوسته یکدشت

معلو مات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

وبحرین را به تصرف در آورد و پیش از تو قرن این جزیره همداد و سند و تجارت با هم آغاز و در آینده نیز خواهد بود.

بعد از استیلای عرب ها بر ایران حدت تقریباً ۱۵ سال زدشتیان درین جزیره ساکن بودند و از همین جزیره دشمن هندوستان شدند. مارکوبولو در مربیه باین جزیره سفر کرد. شهر با غلتم هرمز که درین جزیره احداث و اعمار گردید در قرن شاهزاد و مدبت خود را درین منطقه حفظ کرد.

وقتی بر تقالی ها درین جزیره یورش برداشتند و میان این سریان داشت، بر تقالی جزیره در حدود ۳۰۰۰ سرباز داشت، بر تقالی ها در مالیات ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بایی یک قلعه‌ی عظیم را که نز استوار و معروف بود تهادن، در ۱۵۰۹۲۹ (۱۵۰۷ میلادی) قوای نیرومند عثمانی باین جزیره حمله کرد و مدت یک ماه نز برقالی هارا در محاصره کشید ولی گشوده توانست.

شاه عباس حمله وحشت ناکن مقاومت نباید داشت و دیگر سریال نکرد. بعضی از ماقابن بی نوای آن اکنون در یک دهکده محتر زندگانی دارند و در معادن خاک سرخ و نمک کارهای شاقه می‌کنند.

جزیره هرمز به شکل ییخی بوده که قطر ۱ کیلومتر آن صاف و کوتاه است و طول آن ۷۵ کیلو متر و کوتاه هترین قطعه ۴۰ کیلو متر است.

جزیره‌ی قشم:

قسم بزرگترین جزیره‌ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه‌ی در میان جزایر دور برخود است.

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استوار سده هشتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارتنا یافت.

این جزیره زمین و دریایی بود که سلطه اش را دور و پرش محکم حفظ می‌کرد.

تلار اهمیت سوق الجیشی یا پیردو علت مورد توجه و سطع نظر مهاجمین مختلف بوده و هنوز هم آغاز و در آینده نیز خواهد بود.

چرا بری در خلیج فارس وجود دارد که ناسایی‌قبل مورد توجه نبود و به آرامی و خوشی فرو رفته می‌نمود و کسی از کنارهای آن عبور نمی‌کرد ولی حالا به نسبت سر ایله خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است.

علاوه بر این جزیره فارسی بخاطر ایجاد یک دستگاه مجذب مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسقات کشید رانی میرساند معروف گردیده.

قبلاً که این جزیره در مسیر کشتی رانی فرار نداشته، در موقع مساعد عده‌ی امدادگران به منظور شکار لار پشت و ماهی می‌آمدند، همچنان جزیره داس به خاطر کتف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهرب شده است.

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم می‌باشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد و همچنان یک آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش می‌باشد که سفر ما و شما دور خلیج فارس روی این صفحه ببردازی می‌کنند، و نیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم.

روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزیم و معلوماتی بدمست می‌اوریم.

جزیره‌ی هرزن:

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استوار سده هشتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارنا یافت.

این جزیره تاریخ معروفی شارد، حاوی نیروی زمین و دریایی بود که سلطه اش را دور و پرش محکم حفظ می‌کرد.

تلار بزره است و مخصوصاً می‌نویسد که عربها بین خلیج عرب «بحر احمر» و خلیج فارس جای دارند.

البته مدرک زیادی است که این خلیج نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است.

اما مواحد یونانی که قدیمی ترین واساس زرین است خلیج فارس فعلی را با نام خلیج فارس واپیان بسیار نه و سر گردیده نامدار و معروف یونان در یاری پارس و عمان است.

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کنیه‌های خود خود بنام «نارمرتو» که به معنی رود ناخ است یاد کرده اند و این کهنه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است.

۲- در کنیه‌ی که از داریوش در نگهداری سوت یافته اند در عبارت «درایه نیه هجایار ساکنی نی» یعنی هدایای که از پارس میرود ناجار منظور از دریایی پارس همان خلیج فارس است. در حصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می‌گفتند.

۳- هرودت هرودت یونانی در گذشته در ۴۲ ق م آپیانوس را که در جنوب غربی آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه هندوستان ازیروس (ارنیره) یعنی دریایی سرخ مانند زرافه از آن گوشی بین جهان گردیده همیشه نفت خلیج و اطرافش را بیان کرد و نام شخص آن یاد نکرده است.

۴- مورخ دیگر یونانی فلاویوس آپیانوس که در سده دوم میلادی می‌زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفر ها ی چنگ اسکندر غمین شرح، بخر پیما بر «ه آرخوس» که به ام اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند یاری عمان و خلیج فارس یگنده و به مصب فرات داخل شود، نام این خلیج را «پرسیکون کای تاس» نوشت که ترجیه‌ی آن خلیج فارس است.

۵- «استراین» چهارمین دان نام یونانی که در نیمه آخرین قرن قبل ویلهای اول یک قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین نام را در چهاریای خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس:

از روی شواهد و مدارک مستند تاریخی یعنی میردادزم به نامهای خلیج فارس در دوره های مختلف تاریخ

خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کنیه‌های خود خود بنام «نارمرتو» که به معنی رود ناخ است یاد کرده اند و این کهنه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است.

۵- در کنیه‌ی که از داریوش در نگهداری سوت یافته اند در عبارت «درایه نیه هجایار ساکنی نی» یعنی هدایای که از پارس میرود ناجار منظور از دریایی پارس همان خلیج فارس است. در حصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می‌گفتند.

۶- هرودت هرودت یونانی در گذشته در ۴۲ ق م آپیانوس را که در جنوب غربی آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه هندوستان ازیروس (ارنیره) یعنی دریایی سرخ مانند زرافه از آن گوشی بین جهان گردیده همیشه نفت خلیج و اطرافش را بیان کرد و نام شخص آن یاد نکرده است.

۷- مورخ دیگر یونانی فلاویوس آپیانوس که در سده دوم میلادی می‌زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفر ها ی چنگ اسکندر غمین شرح، بخر پیما بر «ه آرخوس» که به ام اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند یاری عمان و خلیج فارس یگنده و به مصب فرات داخل شود، نام این خلیج را «پرسیکون کای تاس» نوشت که ترجیه‌ی آن خلیج فارس است.

جزایر خلیج فارس:

شده جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع طبیعی و شرایط دریایی و جوی وسایر ملاحظات یافته یک سان نیستند و طبعاً همه آن یک سری نوشتند اند، درست است که عدهی ازین جزایر ۴۰ سبب تروت خدا داد طبیعی و یا از

منابع ثبوت:

خا گ بحرین یمیا ر حا صل خیز و مستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، و انگور زیاد است و نیز دارای درختان کاج و گلهای مخصوص است در بحرین بیشتر گلو و گوسپند زیاد پرورش و انتشار دارد .
صنعت و تجارت این جزیره بیشتر ساختمانی و فروش قایق های مخصوص با دی است ، صید مر وارید منبع در آمد بزرگ مر وارید جزیره است . مر وارید های پیدا وار بحرین خیلی در خشند و صاف است .
اگرچه به سفیدی مر وارید سیلوں و جایان نیست اما در شت تر و مر غویفتر از آنها است . این مر وارید ها در طول کرانه در عمق ۱۵-۱۶ متر زیر آب یافت میشود در هر سال بیشتر از یک هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰ غنو اسند اشخاص مختلف برای صدمتر وارید خر کت می کنند و در آمد جزیره از یعنی عمل در سال ۱۹۵۰۰۰ هزار لیره است ،

جزیره بود و یا .
جزیره محرق که بواسطه تکه ای از
جزیره بحرین جدا شده دارای ۴ میل طول
و نهم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسو
به محرق و دارای ۳۰۰۰...۳۰۰۰ تن جمعیت است .
جزیره هی میسترا نیز جز این مجمع الجزایر
است و دارای ۳ میل طول و یک میل عرض
است .
جزیره ام نازن یا نام النہان در طرف
با خبر بحرین واقع است .
جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز ای
مجمع الجزایر هستند درین مجمعالجزایر
فریب یکصدو پنجاه آبادی ویا کم ویش
بزرگ و کوچک وجود دارد .
آب و هوای بحرین :
آب هوای این جزایر مرطب است و لس
نا سالم نیست و از مزایای همیشه ایس
جزایر چشممه های زیر درین بین آن است
واز چندین سال قبیل اقداماتی شد
و با و سایل جدید و لو له ، آب را د
سطح جزیره بین داده اند ، و امروز از بهترین
آب مشروب و عورده استفاده برای اها لس
آن است .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره
کل و ۱۲ میلی اراضی قطیف واقع است.
قامت شمالي اين جزيره به اراضي زماني
باين موسم به «يلام» متصل ميشود. در
رف شمالي يا خوري آن در خور فست-
بalo او معنو له) بمسافت ۸ ميل و در شمال
اوری آن جزیره محراق به مساحت ۸ ميل
ليم قرا و دارد.
از اتها يى دها شه ي جنو يى ايسن
جزيره (دا س البر) تا اتها يى شلوا که
يه يى کو چاك شلوا واقع است ۶۵ ميل
بيسا شد.
بحريين دارای اراضي شن زار است و در
غضبي نواحی ارتفاعات سنگی و جو د
واره مثل کوه دو خان که ارتفاع آن به
۱۲۰ متر مغير سد.
مرکز و آبادی مهم اين جزيره شهر
نانه يا منعنه است که مقر شيخ بحرین
دارای تقریباً ۵۰۰۰ نز جمعیت است، این
شهر به واسطه دو چاهه به آبادی های
پر متصل ميشود.
به مساحت ۱۲ ميل به سور به و ۱۸ ميل

خرابه های کنون آن مظہری از عظمت
زندگانی جوان آن است و نمای عظمت نظامی
و اقسامی این چزیره معروف از ویرانه هایش
مشهود است.

در جمله کانهای عملدهی این جزیره یکی داده نفت است که گون اعتبارش را بالا برده است.

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قابل خواهد داشت است که وقت زیاد را میگیرد و ما درین منحصراً فقط از نامها بیان نمود کسر بیدهیم.

جزیره بی هنگام ، جزیره نسب - م

جزیره‌ی ستری، جزیره‌ی فرور - جزیره‌ی پس فرور - جزیره‌ی کیش یا قیس - جزیره‌ی هندر آبی - جزیره‌ی لون (شیخ شعیب) **جزیره‌ی خداوند** :

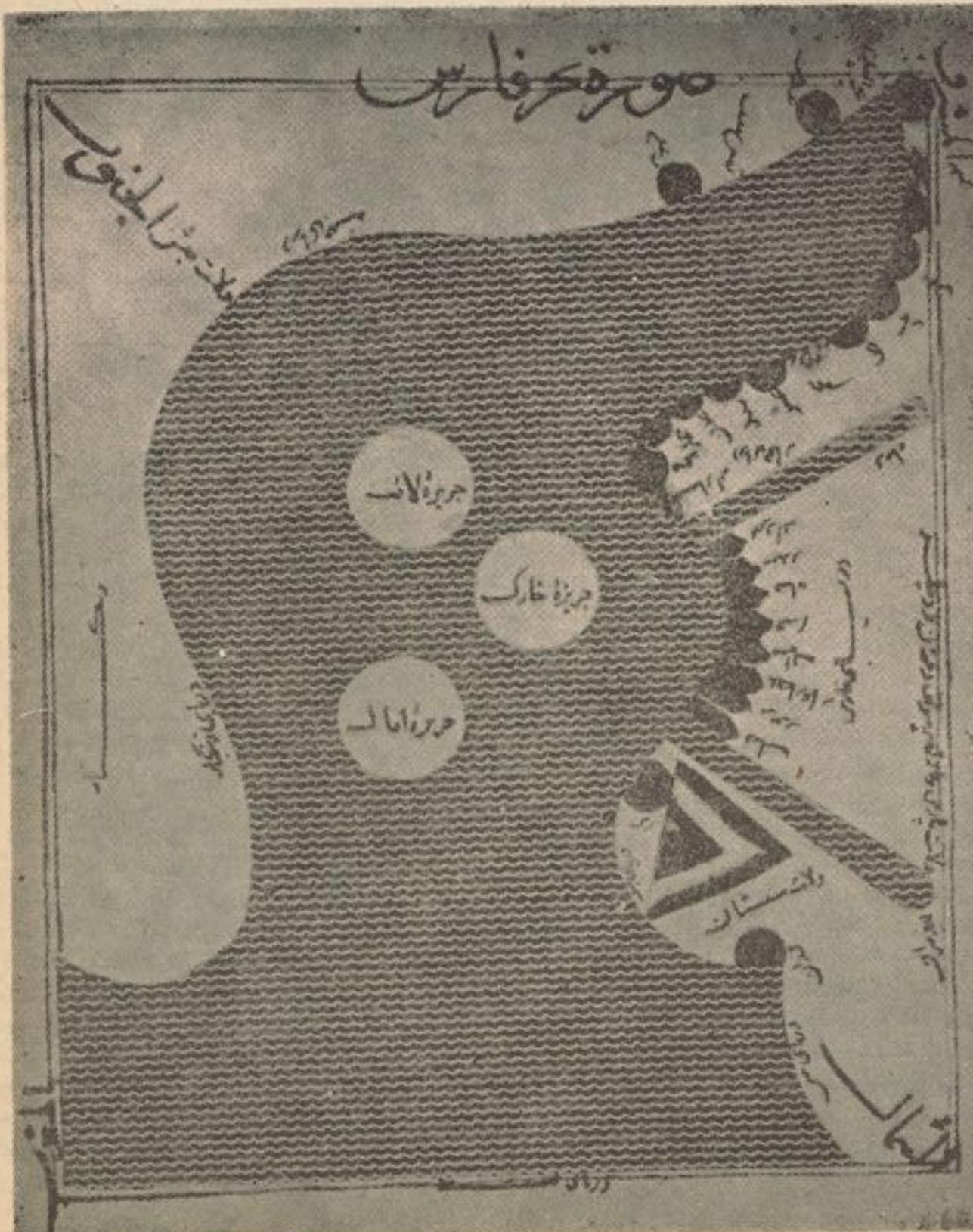
پر میره ساره
پهنا سبت نزدیک خارک و خار گو به
کرانه های چنو بی ایران و به بنا در ریتک
وبو شهر از لحظات سوق الجیشی و تجارتی
این جزایر از قدیم دارای اهمیت بوده
است.

از سالهاي ۱۳۳۶ جزيره خارك به علت
مزا ياي طبیعی و معا سبی که براي بهلو
گر فتن کش هاي بزرگ نفت گير
اقيا تو پيما به عنوان محلی براي ایجاد
بندر دوم صدور نفت ايران انتخاب گرديده
(چون بند معشور تخمين بند براي اين
منظور بوده است) و براي صدور نفت
کجا ران، که از نواحی مهم نفت
خیز است، لو له يي بطول ۱۶۰ کيلومتر
تا جزيره خارك کشیده شده اين لو له
از کوه ها و رود ها عبور می کند و بند
گناوه و سپس با گذر شدن از کف خلیج فارس
به جزيره خارگ میرسد و از آنجا
مجددا از کف دریا می گذرد.
و به خارک و سپس به مخازن خلیم
فو لادی می پيوندد. تا سیمات بندی
ولتکر گاه های هنا سب بطوریکه در خود
این طرح بزرگ است نیز ساخته شده و
سالهاست بهره برداری ازین بند شروع
گردید.

مجمع الجزائر بحرين :

بحرين مجمع الجزايری است در جنوب خلیج فارس ، در خلیج شلوان و قعیت دارد، در سر تا سر کرانه های چنوبی و باختری خلیج فارس منطقه مهمنت از بحرين از حيث هو قعیت نظامی و تجاری تر نیست این جزاير که بین شبه جزیره قطر و کرانه الا حسا قرار دارد ، در وسط ناحیه صید مر و اورید واقع هستند و این ناحیه بزرگترین بازار این تجارت است و بینین هناء سبت سک نه آن از قدیم نسبت به سایر مناطق و کرانه های خلیج بیشتر بود .

بحرين سر زمين ساراي مراجع يتحرس
است .
بحرين از تعدادي جزاير بزرگه و کوچك
وزمين های زیر دریاچه که محل عصیده روازید
است تشکيل ميشود . بزرگترین جزيره
این مجمع الجزاير نيز بحرين ياد ميشوندهم
که هي اوال نا ميد ه شده و در قدیم به
تیلو س معرو ف بود ه است . طول این
جزيره ۴۷ و عرض آن ۱۲ کيلو مترا است



ماهی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما سب های جدید ضرورت نداریم؛ خدا این دارد که اصطبل از امس های ساده، راست

«جیرا نی توانی درک کنی که من میخواهم زاریکا» این مادیان لعنتی را بفروشم «زادگنا اسپ خوبی است باید آترانفروشی» «تواینطور فکر میکنی؟ پدر یا هایش را زهم جدا نموده و چشمانت برا آمد» زاریکا س گزد و خیز می نماید «

«تواینطور لکر میکنی؟» پدر با هایش را زهم جدا نموده و چشمانتش برآمد، زاویکا س گزد و خیز می‌زند. «لئن،» هامن با چدربت چوپ داد: «عزازیکا دید، امامیخ خوره کاهله درست بود، او مرشد را خاریلد، آگرا شور داد... بالاخره دو باره بحر کت آمدند.

این یک سفر خوب بود، یک تسبیح خفیف
من وزید که بُوی چوب گرم و گیاه گندم را
میداد و برگهای گل مینا را که در کشتزارها
سبز شده بود با هنرمند آورد، از عقب
البارهای علف خشک که در سرتاسر چمن
زار هموار قرار داشت یک (باز) بال کشاده
باظهار رسید که به پنهانی آسمان در پرواز
بود. بفاصله دوری یک نوآبی بالا می شد که
از ازدواج های دهقین جاییکه آنها نیان
من بُزیدند منشاء گرفته بود. آنها باردوگاه
فردیک شدند و کاروانی را در آنجا یافتند،
ارتیوم امس هارا توقف داد و بیچه ها بسوی
بیلر رفتند تا آب تالاب را که بُوی بیلدادست
واذ مکروب های آب ایستاده بیرون بتوشند،
بیرمردی که برای دهقین نان می بُزید
خشش را روی گلادی گذاشت، سربزه اش
را شور داد و گفت: «سیب های رایی فروش
امت؟». تیکتای یک سیب برایش داد
«شکر نی، جوان چیزی ندارم که آفرانچک
بزنم».

حینی که آنها اردوگاه را ترک گفتند
باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان ژولیده
موبایل‌ها های شان که عرق، آفرار درشت
ساخته بود در عتب گماو آهن هاییکه قوله
گماوهای آنها را من کشیدند در حرکت بودند
یعنی در کار سهم می‌گرفتند و با یوغ های
شان حرکت موجی می‌کردند، آنها به
اردوگاه شاه برای صرف نان می‌آمدند،
از تیوم دوباره توقف کرد وقت زیادی را در
پرمیان بخراج داد که از کدام راه از سرک
خارج شود تا به پست افکار برسد...
در گناره های چمن زار ها چاشت روز بود
که نسیم ازیسون رفت و موجهای حوارت از
دور بیندا شد.

نیکیتا به غیار آینه لرزان بدقت می دید که
یک خانه متحرک ، بعداً درختی بالای زمین
آویخته وسپس یک گشتن بدون دیرک هایش
بنظری خورد ، گلایی هایش می رفتند ، ملغ
های جریب می کردند همچوین لحظات از آن
سوی چمن زار ، آواز موزیکال منظم شنیده
شد ، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت ،
بعد شیشه بلند کشید ، اوتیوم دور خورد
و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک گروپ ساسیه باخود تماشی به
گادی ها رسیدند - با پرون سر ش به
عقب کشیده شده بود - با رفتار دلک مو جن
بایش می رفت و با اسب های طناب بسته
دیگر از روی خسب با های شان را از مین
و کوه لای - لای - لای - لای - لای - لای - لای

ويمثله : الكمس تولستوي

طفو لیت نیکتا

مترجم : دکتور خدایداد شیرازی

بُوستہ نگاشتہ

بیکنم ، باغ مامیب دارد و میب ها را بوسیله
بیک الله مخصوص از درخت بسته هی آوردم
اما میب ها هنوز پنه کشیده اند ، آیا تو
آن چنگل سحر آمیز را بیادداری
درخزان به سوارا یا کسه یا هم به بینیم ...
عترز انگشت را کم نکردام . (خدا حافظ)
البلیاء .

نیکیتا این مکتب عجیب را چندین بار
نمطالعه کرد، ناگفهان خاطرات روز های
بر شکوه عید سیمیع (ع) دو فکرش تازه شد،
نهیع های سوختند، سایه ها بر دیوار ها
بر قصیدلند، او گل بزرگ رادر زنگ های
نایدار و خوشبوی دختر هی دیل، زنجیر های
کاغذی هی لرزیدند و قورمهاه بر گلکین های سکه
زیغ بوشیده شده بود هی تایید .. سقف های
در برف، درختان سفینه و میدان ها مملو از برف
زنور شفاف بر بود .

لبلیا کنار میز ملود زیر چراغ نشست
سرش را بر مشت گذاشت بود
دادوین!

لیکن با بر رکاب هایش ایستاده شد و
مجیش را بسدا درآورد. این آنقدر ناگهانی
و دگر که کلیوبک به یک خیز زد و به یک
اخت ملایم آغاز نمود. باد در گلوش هایش
نهایت میلاجی هی کرد، عتاب بلند قر بالای چمن-
ار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا-
ها درو شده بود و بالای کنار دریا (ساحل)
برخواز بود، هددهرها با غمگینی و بی جاوگی
دریک چیزی نمک دریک خالیگاه تاله میکردند.
بلدو، بلدو، بدو، لیکن تصور کرد، قلبش
شستود بود و به تندی حرکت می کرد.
«باد! برو، برو، عتاب بپرس، بپرس! ...
هددهد! تاله کن، تاله کن، من خشنود تر
شما هستم، من و باد، من و باد

و ازیلی لیکتیوچ و مامی برای سه روزنا
جنگ داشتند، پدر میخواست به بازار
راوسکا برود لیکن، مامی، مختلف شر

دندپنراوسکا، رفیق من، بدون توهی خوب
لیب خواهند گرفت.
«تجیب» پدر جواب داد، یک مشت ریشش
گرفت، آنرا میگزید و شانه اش را بالا
انداخت، «این بسیار عجیب است.»
«اگر میل داری عجیب فکرش کن، رفیق
ماما این غریب است، در حقیقت، بیشتر از
لیب!»

«من گفته، ایشکه شما بجه ها هزار هایدر
داورید ...» درینوقت آمر مخابرات زیر میز
تف کرد.
«نام شما، نام شما، بگو نام پایاچه
هست؟»
او للاک را پایین الداخت و موقن که نیکیتا
جواش را داد یکدست از نایه ها را ازروک
میز کشید.
نیکیتا نایه هارادر خریطه اش گذشت
و با ترس پرسید:

«آیا کدام روزنامه یا مجله هم ناویم آ»
آمر مخابرات گونه هایش را باد داد
لیکن منظیر جوابی شد واز دروازه نوید.
در تاخیر پوسته کلیوبک پاهایش را یسر
زمین می گویند وزیر اینکه مگس ها را که
دورش جمع می شدند رالده باشد نهش را
اهتزاز میداد، دوسران کو چک باوهای
بلولد، که روی شان را به کدام ماده سرخ
آلپود ساخته سودند بهاسپ می دیدند.

وکیله بینا بر زین ثبت صدرازد :
از راه دور شوید
یک از بچه هاروی خاک نشست، دیگر شش
دور خورد و گریخت هنوز دیده می شد که
آمره مخابرات در گلکین باز هم لاک را نوب
می کند . زماینکه از ده حرکت کرد و به
جلگله آزاد و گرم که از سبب جواری رسیده
زدد و طلایع معلوم می شد داخل گرس دیده .
گذشت تا کلیون آهسته شود ، خریطه اش
را کشود و نامه ها را ورانداز کرد . در جمله

لک ناده کوچک که پاکت ارغوانی داشته و
دوی آن با حروف بزرگ نوشته بود : «برای
لیکیتا»، نوشته ها بربیک کاغذ بنشن لست
شده بود، در حالیکه از هیجان ، چشمانش
برق می زد، لیکیتا آن مکتوب را خواهد :
«هزیرم لیکیتا ! من ترا فراموش نمی کنم
و لکرده ام، بسیار دوست دارم ، ما فعلا در
کلبة تابستانی ژندگانی می نماییم ، این یک
کلله کوچک، دوست داشتنی است، من
خیلاف میکنم که وکتور ما بسیار اذیت
بیکند . اوهرما آرام فمی گذرد ، او بسیار
بیباک شده است ، او سه بار است که سر
خود را ماشین می کند و همه جایش پسر از
فراسیدگی هاست ، بن در باغ تنها بازی

بالای گاندی ...

در آن شام نیکیتا بعد از کو بیدن گندم در وا گونی بر از گلیاه که بوی نیزین داشت مرا جست نمود، تر یشه با ریسک غروب، نیره ولاکر و نیک چنانچه همین در خزان می باشد از بالا لای چمن زار، از فراز پنهان خاکر یز فیر سنا ن- از بالای منارهای یاد گلاری ای که بوا سطه قیله های کوچی که در اینجا می زیستند ساخته شده بود آشته رو بروان بود - در بین الطبله عین شیارها در گشت زارهای درو شده خالی دیده از شدن - اینجا و آنجا آتش اردوگاه دهاقین در تاریکی می درخشد و تو دیره از آن جدا شد ..

گلایی می چنید و آواز می کرد - نیکیتا با چشم انداخته بسته بر پشت خواهد بید و نما وجود ش خوب خسته بود .

وقتیکه در چرت فرو رفت چیزهای نیکیتو بچ رفت .

چار جوره ماد یان قوی در انتها ریت چوب چغل دور می خوردند - در وسط روی یک چوکی کوچک، میشکا کوریا شونوک گهواره ای مجسم بود که او در آن خوابیده داد و صدا می زد . یک کمر بند طولی از چرخ که بر قله پایه اش بسته بود و با محور می چرخید بعثین خر من کو ب که با ندازه یک خانه بزرگ بودا متناد داشت - غرباً ل و آن قسمت ما شین که گلیاه را دسته می کرد شدیداً حر کت می نمود .

استوانه خرم من کو ب بالا می شد و با غر شو ناله و حشیانه که همه کن در سرتا سر چمنزار آنرا می شنیدند فرونیس آمد دسته گندم را که با نمی اذاخته بیده نموده و گیاه و گندم را به شکم بر گرد ما شین فرو می برد - وا زیلی نیکیتیوچ خود ش خوش های گندم را بعثین می داد - او عینک های دودک بعثین می داد - همه اش گرد بود - در ریش او یا رجه های گاه بنتر می رسید . دهش سیا بود - گلکی یا برو سرو صدا در حالیکه بسته های بیشتر گندم را جمع نموده بود رسید - یک چوان با یا های کشاورزی تکلیف زیاد و شویش سال با یان یافت تکلیف زیاد و شویش سال با یان یافت تمام روز می سروند و شو خون می گردند - ارتبیوم دسته های گندم را که برای خرمن کوپر آمده بود از گاندی با گلین می آورد و دخترها او در بین گاندی گلبر کرده بخن تذکر می دادند - جیزی که او از آن نفرت داشت . او را می خوا با نیدند و لباس هایش را با ریزه های کاه آلوهه می ساختند - این یک شوخی بزرگ بود ...

نولفر: آوازه شان را تعجب می کردند یکی از آن گمندی بدست داشت تا بوسیله آن مطلوب را پنهان نمود .

نریان اینظر ف و آنطر ف دور می زد اما وقتیکه یا یکی از بشکار یانه ها موچه می شد ما نند یک حبیان نریان اینظر ف و آنطر ف دور می زد اما وقتیکه با یکی از بکار یانه های همراه می شد که هر چهار یک گلاری ای کلند یک حبیان نیز وحشت حمله کرد و فوراً گمند به گردش انداد خته شد . او کو شید که خودرا از آن حالت نجات نهاد اما بشکار یانه ها در بغل هایش با فمجیشی نزد و تقریباً با گمند خنه اش گردند ، او گیج خورد و افتد . نریان را نوباره بجایش در حالیکه عرق و لر زه کرد و بود آوردن . یک بشکار یانه سا لخورد و از زین اسبمانند یک خر بطة جو بزمین افتاد و بموی و از یک نیکیتو بچ رفت .

«آقا! نریان را خرید رای کن » یاد خنده دید .. نیکیتا نو پاره شروع کرد گرامیج به از تیو م برایش بگوید؟

«چه یک بلانی » پدر را اطلاع دادند « با این احتجاج چه گردید می نوا نه؟ این است . این بیست کو یک را بگیر ، یک رو ل و قدری ماهی بخر و در گاندی برایم منتظر بیاش ۰۰۰ زاریکار ا بالای مکر و یاف فرو ختم ، و ارزان فروختم اما بی تکلیف .. حر کت کن . نود تر خواهم آمد ». اما ، هزویه بشه وقت درازی میدل گشت . آلتا ب بزرگ با اشعة ناریجی و کمر نیک با لای کنارچمن زار می تاید و یک گرد و غبار طالانی بالای زمین در گردش بعوی فرار گاه حیوانات برای ناز شام بحر کت آمد . درینوقت بود که پدر آمد و یک حال مشوش در چهراً اش دیده می شد . او بیون این گفت « بزرگ من اینکه به نیکیتا بیند گفت؟ دکمالاً از ووی تصادف یکدسته شتران را خریدم ، بسیار ارزان ...

آنها هنوز مادیان را نبرده اند ... خنده آور است ... آیا شما قسمتی از سبب هارا فروخته اید؟ نهایا به ازش شفت و پسچ کوپک .. یک ممثله از یقفار است - خوب بلا بر سر میب ها - من به مکر وید بیک گفتم که میب ها را با مادیان یکجا برایش خواهند داد ... بیان که برویم وار نیو هر نجات دهیم ...

واز یکی نیکیتیوچ نیکیتا را از شانه هایش گرفت و از ذمین با زار که آرام شده بود از یان گاندی هایکه بیوی قیر، گاه و غله را می داد رهتماً گرد ۰۰۰ اینجا و آنجا آنها سر و هاتی را به آواز بلندی شنیدند که آشته آشته دو شد و میگردید ... یک

آیا بیدانی؟ پدر تو قل نمود و چشمانت با شیطنت بر ق زد ... و وقتیکه خاک رفتم چاره اش را خواهیم کرد » - بیهوده حال اهیتندندند - فردا یک گلکه سه گانه ای اسپان را خواهیم دید ، همه شان خاک کوچک و بیش از ۱۵۰۰ به اروپا منتشر شدند - همای چرت نمودند و بیشتر در کارهای فلزی و مو سیقی مصروف بیت و میبا رفتند - زین های بلند شان با ملا میت بر آمدند (متوجه) .

نمودند ، بیش می رفتند آمیش می بادی بیش می باید . همه کس از ها می خردند ... گرد و غبار آ صداها و شیوه اسپه ها - تما م با زار را فرا گرفته بود صدای اشلاق ها بگوش می رسید عربابه گاندی ها هر چاره می رفت ، لشکان لشکان ، یک مرد چوان که بیرا هن آبی بر تن داشت و شانه هایش با ره شده بود انتکشنا نش را برد که های اکلند یون بزور می کشید ..

«هن ، دنیا ، دنیا ، دنیا.....»

ارتبیوم پندهای رسپان و طناب های گاندی را باز گرد - در همین وقت یک مرد که با س نظا می پسندیده بوده باشد ویک شمشیر هم از قسمه اش بر شانه آویخته داشت بیش از اینه بود آمد ، آن مرد بسوی دید و سرش را شور شان از تیو م نیز بطرف آن دید و کلاهش را بر داشت : «قلقاً ترا دیده ۲۰۰ سو و لکنگ داره را » مرد بروت دار گفت ، « این بار همین هستم که ترا از بین خواهیم برد ». هر طور که می خواهیم ، از تیو م چوب داد .

مرد بروتی از زیر شانه هایش گرفت و نزدیک یک مارش او را برد . بیر مردمیان چاق در گلکین یک خانه گلا بی و یلو ن می نواخت گذشتند - بطرف میدانی که می سایان هایی باز باید بیار استه بود نزد دور خورد و نزدیک یا شکانه گوزه گران تو قفت کرد .. نیکیتا بر گاندی ایستاد و نظر از اینست یک چیزی که یک چن آستین درازو کسر استه دارای تکمه تقره ای بر تن داشت سینه اش باز بود و باریش سیا هش که مستقیماً تا میانه اش می رسید دندانه بود نزد دور

مرد بروتی از زیر شانه هایش گرفت و به مارش مارش او را برد . بیر مردمیان چاق در گلکین یک چن آستین درازو کسر استه دارای تکمه تقره ای بر تن داشت سینه اش باز بود و باریش سیا هش که مستقیماً

نیکیتا گفت « بدو و پدرت را بزودی بیدان کن و برایش بکو که یک پو لیس ، از تیو م رایه توقیف برد . من از گاندی های نظرات میکنم »

نیکیتا از میان جمعیت روی میدان برازکاه پیر های تکد شده بعوی فرار گاه حیوانات نظری انداد خت و بیو یدن شروع کرد که در آنجا از یک معا فه دور گاندی بندش وادیده می توانست - پدر با یک خلق خوش در گنار یکی ازین فرار گاه های ایستاده و دسته هایش را در چیز چاک سر گذاشت

فرو برد و بیو یدند . نیکیتا به گفتن سر نیکیتیوچ فوراً از تیو م پرداخت اما واژ یکی نیکیتیوچ فریش را قطع کرد :

«این نسر یان خاکی دابینن چه یک نریانی؟

بسیار غالی»

به بشکار یانه در حالیکه لب این های دراز پینه دو زی دربر و کله های که در قسمت گوش ها دنباله های نیزند - آنها بر سر کرد و بودند در میان اسب ها در همان فرار گاه حیوانات می دویدند و من کوشیدند که یک نریان را جستجو کن چینین طرفی را نخواهیم یافت ، غیرز من! »

یک دهقان از خود رفته (مد هوش) با خصب - گنار یک سبد بیز از تخم مرغ فریاد می زد ?

«آیا شما آنها را هم تخم می نمیدید؟ نهایا نکنید که تخم ها هستند - آنها آنقدر کوچک هستند !

در قریه ما ، گولدی بان ، نخشم هایی داریم که حقیقتاً تخم هستند ، در گلکیه بنده بین نیزند - من میگویم که مرغ های تا گلکیه شان در دانه گلور شده اند » دخترها با دامن های گلا بی و دستمال های رنگی داشتند

نمودند ، بیش می رفتند آمیش می بادی نشسته بود - او یک چاکت ابر یشمی بزن داشت و ریش او تو سطه باد بیهود سو کشی می شد با چشمها ن میزد با رش نگاه معنی داری کرد و نیکیتا را صدا زد لا

از نهلو یعنی گذشت . با لآخره گذشت های کلیسا می سفید ، دیر که های چاه ها ، قله هایی بعضی از بیهوده ، یا رچه های ایروند سقف های چاره ای کلند یا زارهای هایی دیدند و در گشت زارهای آنچه هایی داشتند و در خشید داخل ساختمانی دیدند و در گشت زارهایی داشتند سایه هایی داشتند . بیرون از بین هایی داشتند .

گاندی هایی باز باید بیار استه بود نزد دور از سطح آب باز بود بیور نموده از مجله کلیسا ، یا چاییکه یکنفر کشیش میگیسی چاق در گلکین یک خانه گلا بی و یلو ن می نواخت گذشتند - بطرف میدانی که می سایان هایی باز بودند

هر طور که می خواهیم ، از تیو م چوب داد . سایه هایی که می سایان هایی باز بودند

خواست متنا عدد سازند تا یک چاره فی را که با نش بر گک های گلیاه زینت یاسانه بود و با تا خشن بر آن می زد خریدا ری نماید .

اما من چنین نظر فی را اصلاً نمی خواهم » زن گفت .

ماگر تما م چهان را جستجو کن چینین طرفی را نخواهیم یافت ، غیرز من! »

یک دهقان از خود رفته (مد هوش) با خصب - گنار یک سبد بیز از تخم مرغ فریاد می زد ?

«آیا شما آنها را هم تخم می نمیدید؟ نهایا نکنید که تخم ها هستند - آنها آنقدر کوچک هستند !

بعداز کمند دور خسورده بوا سطه گله اسپان دوید و متعاقب آن بسیان آزاد بر آمد . او لا بزانو افتاد سپس بالغور در عین دادن چنان شان داد و - و م خورد .

- چیزی یکی از تزادهای سفیدسیر گردان هستند

است که در قرن ۱۵ و ۱۶ به اروپا منتشر

می شد از اینها یکی از تزادهای سفید

فیلزی و مو سیقی مصروف بیت و میبا رفتند

(متر جم) .

سپورت



با زی ، واز پلو ، ور زنها ی پنج گانه
لشان زنی ، بیلوا نی آزاد و گیرو گرومن
کنگا لیده شده است و به استنتای
ورزشی افراطی ورزشی اجتماعی دوره های
مقدماتی را توانند تقویت کردند و این
رخداد جهانی با زنوده راه شا فرا درین
تیمهای ای اجنبی عی دختران حدا قل ۶ تیم
از جمله تمام مسابقات مقدماتی درین
مسابقات شرکت کنند و البته کشور ملی
میزبان به صورت فوق العاده پنج تیم
شا فرا شرکت کنند هند و مالزی کشور
های شرکت کننده از طریق فد را میتوانند
هر یو طه شان اشتراک میکنند ،
طبق این مسابقات ۳۶۰ حکم از طریق یق
کننده بین المللی اعیان جهانی ای این
مسابقات میر فی گردیده تا مسابقات

المیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آور صلح و دوستی خلیل ناپذیر خلقهای
جهان است .

المپیک مسکو جهانیان را برای

تشدید دوستی دعوی میکند

سو سیا لیستی با شور و عظمت خاصی
بین المللی حکمت و نظریات کنند ، همچنان
جهت تهیه را یور ناز های معمور و غیره
هفت هزار زور نا لیست اشتراک میکنند
قریبی المیک ۱۹۸۰ مسکو که مر کب از
میزبان اتحاد میگردند و این مسابقات
سا خنثان های خورد و بزرگ است از
جمله ۶۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان
دیگر آن در شهر های گیف ، لینین گراد
مسک و تالین که محل دیدار ورزشکاران
تعیین گردیده اعماده شده است با زی
های اعیان از طریق تلویزیون

به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشود
همچنان تو سیا یکمده کمال را دیواری
به تمام جوان یعنی میزند و حدوش صد هزار
تماشاجی عستیمه مسابقات را در شهر های
کنگر فوق اشاره شده دیدن میکنند و برای
به نظر سی کلا شن تکت به تماشگران
۶ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله
دو بر سه حصه آن به ساکنان اتحاد شوروی
و هنایی به اخبار رسانی میگردند و خارجی
مسکو گذاشته میشود .

کمیته بر گزاری مسابقات المیک مسکو
علاوه بر فرا هم آوری تسپیلات بیوزنکاران
برای زور نا لستان داخلی و خارجی ۴۸
مرکز مطبوعات را تهیه داشته اند زمانیکه
(ازد گلیسا این) رئیس کمیته بین المللی
المیک چندی پیش طی مفری به مسکو از
دهنده المیک دیدن نموده با تعجب و
خرمندی اظهار داشت که در مدت کو تا هی
قریبی المیک آماده گردیده واز جمله
همه فعالیتها و همه کارهای مسروت
گرفته یکی هم طرح مسبول المیک است
و به خاطر جلب توجه جهانیان به این
رویداد جهانی نیز علاوه بر مسبول ای المیک
هزاران تکت های پست ، بو منزه ، مداری
با اشکال مختلف و نهایت متفوّل تهیه
گردیده امتد و چندی بعدین طرف
است که کمیته المیک مسکو نشرات خوشرا
در تهیه این مسابقات آغاز نموده است
و بیرون شک جا ب و نصب بو منزه کشت



یک از ورزشکاران مسابقه دار می‌حوالد که بازیه مدال دیگر را در مسابقات مقدماتی المیک ۱۹۸۰ نسبت شود .

از افغانستان : شوطنان شریف ما خاصنا ورزشکاران
دو تیم بیلوا نی گرومن و فر و ورزش دوستان اطلاع دارند که بیست و
یکم و یکم این بیکنست در المیک توهمین دور مسابقات ای این اتحاد شوروی
۱۹۸۰ در مسکو ، با این اتحاد شوروی
آشناست .



یک از تختان خین نمایش حرکات جنابریک دادن حرکات در مسابقات مقدماتی المیک ۱۹۸۰ .

که باید ور زشکار هر کشور شر کت
کنند و برق کشور هر بوله شانرا ازبرابر
نمایان گران عبور دهند . در صورت که
کشور شر کت کنند ورزشکار نداشته
باشد نماینده گران با صلاحیت آن کشور
هازین امیا ز نمیتوانند استفاده نمایند.
لذا نظر به قولین و مقر رات المپیک
جهانی هر کشور یکه ورزشکار اعزام نمی
کند بروی ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات
عبور داده نمیشود .

درین بخش توجه شما خواهد گذاشت
به تاریخچه حمل مشعل المپیک در دورهای
قبلی المپیک چنانی جلب میکنیم . او لین
دور مسابقات المپیک جهانی ۱۸۹۶ در شهر
آتن برگزار شد به تبعیق آن در سال
۱۹۰۰ در شهر پاریس گلوبال پاریس شانز
گردید به سال ۱۹۰۴ در شهر سندیو نیز
مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعد
یعنی در سال ۱۹۰۸ کشور انگلستان میزبان
ورزشکاران چنانی گردید ، ۱۹۱۲ در شهر
استانبول دایر گردید طی سال های
۱۹۱۶-۱۹۲۰ مسابقات المپیک جهانی که در
سندیوی بود دایر نگردید طی سالهای
۱۹۲۴-۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهر های پاریس
پاریس ، امستردام و لویی اجلس امریکا
ازورزشکاران خارجی استقبال نمودند



برای اینکه نایاب سود مندی از مسابقات المپیک یکپرورد تعریفات مقدماتی شانرا قبل از برگزاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو درآمدیدم
مرکزی آغاز نموده اند .



در مسابقات المپیک مسکو ورزشکاران همه قاره‌های جهان بدون تبعیض رتک و تراکتاش را میکنند .

گفت: «میخواهم که احساس دوستی ، سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول و دوم
برادری ، حنفیه . مسابقات المپیک چنانی برگزار نشد
رهنما تی کمیته بین المللی المپیک ناشد» طی سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ ، ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶
مشعل المپیک بنا رفع ۱۸ جو لای به مسکو ورزشکاران چنان در لندن - هلسنکی-
میرسد و این به ترتیب است که هر ملیون و دو هزار گرفته جمع شدند و
ورزشکار بشکل پیاده تا یک کیلو متری مسابقات المپیک چنانی را دنبال نمودند.
آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکاران کشورهای
جهانی مسابقات شانرا در مکتبکو در جریان
دیگر داده میشود .

دو کشور یکه عضویت کمیته بین المللی از سر گرفتند و در سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶ -
المپیک چنانی را دارند درین مسابقات
یاال کانادا ازورزشکاران کشورهای شامل
کمیته بین المللی المپیک یذیرانی نمودند و
شان شر کت میکنند درین تو مو دست
اینبار بیست و دو هزار بیانی مسابقات المپیک جهانی
بر نسبت بازیهای المپیک چنانی طوریست
کشور اتحاد شوروی برگزار میشود .

لطفاً ورق بزرگ

های بوسنی - سبیول ها در جلب تو جه
هزاران فر جهانی نیا نتش می شری را اینجا
نموده است سبیول طرح شده المپیک ۱۹۸۰
که بعد از غور و بررسی و رای گیری
مسکو تو سط (ایکو لای بلکوف) هنرمند
معروف شیر لیستکراد که خود وی یک
ورزشکار و قهرمان شهر خود میباشد
کنند .

تدویر المپیک ۱۹۸۰ مسکو نمایان
هزاری های بین المللی بوده چنانی که
کشورهای جاپان ، هنگاری ،
اینکه چرا مسابقات المپیک ۱۹۸۰ در
مسکو در مقام جو لای دایر میگردد بررسی
است که خدمت خواهد گذاشت گان از جمیوند
آلمان دوی کرا تیک در قسمت اعماق
اور عیشویم کمیته بین المللی المپیک در
ساختمانهای المپیک مسکو با اتحاد شوروی سیمه
شده اند که البته درین زمینه سیمه هنگری
نمایند گان کشورهای عضو المپیک جهانی
بیشتر است .

لیونید برزویف منتشر عموی کمیته مرکزی
به خاطر برگزار شدن بیست و دو هیئت
دولتی مسابقات بحث و مذاکره کنند و در
شوروی خطاب به ورزشکاران آنکه
خلال آن گفت و شنودهای کشورهای کانادا



اینها همه برای کسب قهرمانی آماده‌گشته بیکارند .



مهمانداران یا همچو یونفورم ها از ورزشکاران
کنور های شرکت کننده مسابقات المپیک
۱۹۸۰ مسکو پذیرانی میگشند.



مرا سه حمل چنین بود که جاشت یک
از روز های آنا بی در معبد ز و من یک پارچه
جوب زیتون تو منته اشعه آنا به المپیا
شعله ورو در یک شبته مدور داخل یک جراج
قد بینی گذشتند بعد از آن مشعل بدست
یک جوان یونانی که او لین قدم را برای حمل
آن بر میداشت داده شد و مسابقات آغاز
گردید برای حمل مشعل از یک دست بدست

دیگر نفر یا (۳۰۰) نفر دونده شرکت
نوده ، شرکت کننده گان از اتن شروع
و پس از عبور از شهر های سالو نیکا -
صوفیه - بلگراد - بو دایست - و یا تبریز -
درسدن و با لآخره در همان لحظه ای که
پلایش یعنی شده بود به بر لین رسیدند

و خود این مشعل که حاوی یک شعله مقدس
بود در روز او لشروع مسابقات در بر لین
هم با لای ورزش کاران وهم بالای
لما شا چیان تا تبر خاصی بخشید و این
تأثیرات تا روز های آخرین همچنان
به شدت خود باقی ماند در سال (۱۹۴۸)

مشعل تو سط هزاران نفر ورزشکار را ناز
المپیا به لندن یعنی جای که مرگر قابات
های بزرگ مسیحیتی بود حمل گردید آخرين
حملن یکنفر انگلیسی هر سو ۴ به جان
مارک بود که با ورودی در استدیو می بزرگ
لندن مسابقات آغاز گردید در سال ۱۹۵۲
باز هم هزا ران نفر دونده گان مشعل
اولمپیک را به هلمنگر پا یافت فلاند حمل
نمودند اینها پس از موافقی به ساحل
پالیکحرکت نوده و به سو یلن رسیدند
واز آنجا حلقه وار سرا سر اروپا را
یمودند رو شنا تی این مشعل مقدس در سال
۱۹۵۶ در ملبورن پا یافت استرالیا در خشتند
کی خاصی داشت در سال ۱۹۶۰ مشعل از
المپیا به رو ۴ آورده شد و در سال ۱۹۶۴ در
تو کیو پا یافت چیان صورت گرفت مشعل
با شعله مقدس آن تو سطه یکنفر محصل
که در تزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست

۱۹۴۵ مصادف به همان روزی که بیب انگلیس
در آنجا منبع گردیده تو لد شده و فعلا
در پوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بوده
حمل گردید این شخص در سال ۱۹۶۳ در
مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هزاران
نفر دونده گان دست به دست از شهری

به شهری دیگر گذشتند و هم د رحالی که
شعله آن حاکی از انسانه و حکایه
مسابقات یونان قدیم بود

در هزاران



دختر ورزشکار سیاه پوست یکی از شرکت کنندگان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو است
که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد.

مو من بود که: «انسان نا بود می شود، اما شکست نمی خورد». در راهی که انتخاب گردید بود قاعده نه گام بر می داشت از منگ و ضحره می گذشت. ده سال در بیشه های توین کوئانک متوا روی بود، اما برای یک لحظه هم نا امید تکرید. همچنان به امر انقلاب، آزادی، و پیروزی می‌اندیشید من گفت: «...برای به پیروزی رساندن انقلاب باید بر توده ها تا نیر گذارد و با یاد آگاهی سیاست توده ها را بیدار کرد، آلان را سازمان دادو آنان را به تبریدی برای نیاز های روزانه رهنو ن شد».

عوجی مین در سراسر زندگی انقلابی خود از موقع مبارزه با استعمار واهیه یا لیسم کناره نگرفت. او می گفت: «اهیه بایسم امریکا دشمن اصلی خلق های تما می‌جهان است. عمو هو، همه ی مبارزات خود فرانسوی ها وامریکایی هارا رهبری کردند طول جنگ های که به و میله آتش افروزان امریکایی در ویتمان افسر و خته شد با آما روی که در دست است و این رقم خود منابع امریکا بی گزارش نداد اند، هفتاد نوع برند مقطوع انسی شده است و بیش از یک میلیون کودک کشته شده است، این عددی تکان دهنده است یک میلیون کودک ویتمانی که هو چی مین را عمو صدا می کرد و عمو هو آلان را بس بسیار دوست می داشت.

آلان را سازند گان چا معه توین فرد می دانست. اما آرمان بزرگ هو چی مین به تحقق بیوست، خلق و یتام با همه قریانی هایی که داد قهر ما نانه بر نیرو های جنگ افروز امیر یا لیستی پیروز گردید، در قلمرو و یتمان در فش آزادی را افراس است. اینکه یازده سال از خاموس ش هو چی مین جا و دانه مرد منگ، آندیشه و قلم می گزند اما آمو زش های بی نیجه نما نده، خلق قهرمان و یتام و همه ی آزادی خواهان او را می سنا پند کود کانی را که بزرگ شده اند، آید یده گشته اند وجا معه ی خود را می سازند، جا معه نوین، بر تر که در آن آزادی واقعی انسان تفصین شده است. ووح هو چی در سرا سر ویتمان قهرمانان دیده است. در کو هستا ن ویتمان داده که این دیده است. در کو هستا ن سیمای انسانی هو چی مین را می خواست، سر زمین ماهیان چوبین ها، شالیزه اهای، چنگل ها، سر زمین ماهیان چوبین دیگر سر زمین لاله های سرخ است، سر زمین روز های آفتابی، سر زمین برا بری و خوشبختی. دانه های بی که هو چی مین افشا نده بود، آن جوانه های اینکه درخت های تناور شده اند ودر برای بر هر چه توفان است سرخ نمی گزند «گرچه تو فان از درخشش که سرخ نمی گزند خوشش نمی گزند نمی تو ند آزاد باشد».

هو چی مین از پیروزی های بی که به دست یاری دیده معرفه نمی گردید او پیروزی را آغاز می داشت با یاری همیشه برای بیکار آمده بود واز ارزش ها و دست آورده های انقلاب دفاع گرد. در قوه سه هو چی مین می خشنوند فرستی فراوان است واین طول می دزد خود آبدیده شده بودند، اصلاً شکست وجود نداشت و به این گلنه

پیاوی روزه گرفتند.

تا آخرین نتوان و نیرویی که داشتند بر خدمتمنان آزادی و عدالت اجتماعی بر خاص گردند. در میان شان انقلابی را میتوان و بیانی دست به پیروزی رسیده بود وهمه ی انقلاب های اجتماعی و مردم می مسایل از قبل گرانی، قحطی و گرسنگی را به دنبال دارد. چون پرستان امت قهر آمیز که طبقه ای را از بیاند بر می کنند طبقه ای دیگر را با تهدید های شان کنایی و زود گذشت، از همان روز های نشوی مبارزه پیروزی هو چی مین به روی کار می آورد.

اما این آغاز کار است، پیروزی انقلاب یک روی سکه و با سدا روی آن روی دیگر سکه است. نشان که سال ها در آسودگی به سر برده تن فر به گردیده است و شکم بزرگ نمی تواند به آسانی به شکست خود تن اند و دهد، مذبوحه کنند یه توکه ها و دسای متوسل می شود. تا می تو ند تخریب می کند و شود. نما یند گان خود را در تقاب ها و لباس کنند یه توکه ها و دسای متوسل می شود. اما این آزو را با خود به گور های گونا گون بسر زمین های تازه از قید اسارت رسته روانه می گند، تو ویتمان نیز جنین و ضعی پیش آمد، پس از آنکه نیرو های از تجا عنی و تجاوز گز شکست خورده بیعنی، فاشیسم جایان ملیتار یسم کو مین تا تک و مهاجمین فرا تسوی، دو با ره به دست درازی وایجاد وحشت بر داشتند، به حملات مسلحه به دست یا زیدند، اما هوچی مین همچنان دلاورانه در برای آن حملات متفاوت می گردید. از داشت از داشت انقلابی و آشامی های های شکست نظایر هایی که اشاره گردید هو چی مین برای آن دوره آشنا گردید و به حملات مسلحه به دست یا زیدند، اما این آزو را با خود به گور از قید اسارت رسته روانه می گند، تو ویتمان نیز جنین و ضعی پیش آمد، پس از آنکه نیرو های از تجا عنی و تجاوز گز شد باشند که ویتمان را در زندان می داشت، عمو هو بر همی دشواری

کا فی است.

و در زندان: «چهار ما هی غیر انسانی، زندان - خواهی و سیاستی، زندان - ننم دایشتر و نفعی داد. ناده سال زندگی. گل صخر:

گل سرخ می شکند گل سرخ می پوی مرد بی آنکه بداند گل سرخ چه می کند؟ کا فی است

طریق گل سرخ به زندان بیا بد تا در دل زندان نیز

همه ی بیاند چهان به آستان فریاد بر آورد.

رسم پیکار:

در زمان ما باید ایات را فسولاد گرفت و شاعران نیز باید راه و رسم بیکار بدانند

با مددان، خورشید هنگامی که از پشت دیوار بر می خیزد

به دروازه می زندان می کو بد اما در، بسته می ماند شب با تما می ذوق ایش در زندان می

مالد

باقیه صفحه ۳۳

هو چی مین، هر دستگر ..

برای آنکه به زنجیر بسته تو نیم و نا همراهی بیرون گردید.

اعتماد کار گران، کشاورزان، رو

شنکران و قشرهای مختلف و گروههای سیاسی جا می داشتند اما این آزو را با خود به گور

بردهند، ملت قیران و یتمان بیسدار شده بود. رهبر خرد مندی مانند هوچی مین داشت، عمو هو بر همی دشواری

که زنجیری به یاندازند.

نمی دانند در کجا تو ند خفت . دولت به من برقی می دهد، هن در کاخهای

نگبیانش پیره عوض می کنند تا نشانه مان رکاب مرا بازی کنند

به راستی که احترام از حد در گذشته است.

این نمونه هایشان می دهد که هو چی مین در سرا سر زندگی پارور و در خان

خوش از هو فرع فر هنگ دفاع کرد و است و هر گز ادبیات را از سیاست جدا

ازین پیروزی که همه ی بیانه ها و نهاده ای که تو ند برند،

قاطعه ای باشد برند، هشایاری ویرانی توده ها هو تر، گرچه گروهی

از به اصطلاح داشتمدان و ایسته بدلیا می شود.

سر ما یه دری و قلنه ادبیات و هنر را نهی می کنند فقط به جهی زیبا ی شناسانه و سر گز می کنند و آن تو چه دارند، اما

دشواری ارتقا عنی و سلطی است. آن ندر

سیمای انسانی هو چی مین را می خواست، این خد عده های کار گرانیا فناد مسرد می خوشبختی داشتند که ملتی که ملت دیگر را سر کوب می کند نمی تو ند آزاد باشد.

هو چی مین از پیروزی های بی که به دست رابطه ی و یتام با دنیا ی بیشتر

آغاز می داشت با یاری همیشه برای بیکار آمده بود واز ارزش ها و دست آورده های

انقلاب دفاع گرد. در قوه سه هو چی مین

می خشنوند فرستی فراوان است واین طول می دزد خود آبدیده شده بودند،

قیمت عدالت

ما شین گیو تین و یک جلا در اختیار لطف و مر حمت کا دهی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر نعلم می شود .
شاه رفاه نیت خودرا اظهار کرد و به این صورت فیصله شد که محکوم نا آخر عمر جسی گردد .
اما در اینجا یک خلا و جود داشت و آن اینکه آنها یک محبس مناسب برای مردی نداشتند که به جسی دا یعنی محکوم شد و بود . اگر چه یک محبس کو چک جسی های موقتی وجود داشت که در آن بعضی وقت برای مدت کوتاهی اشخاص زندانی می شدند ، ولی یک زندان جدی وجود نداشت که برای تمام عمر یک جانیکار را جاه بدهد .

بالاخره یک جای مناسب پیدا گردید آنوقتنا لیل جوان راحیس گردید و یک محافظه مقرر نمودند . محا فله باشد جانیکار را محافظه می کرد و برای او از مطبخ فصر غذا می آورد .

زندانی در آنجا ما ها را گذراند تا یک سال سهی گردید . هنگامی که این یک سال پسر رسید ، پادشاه کو چک عایدات و مصارف خود را سنجید و در مصارف خود یک فصل چدید پیدا ملا حظه کرد که آن فصل مصارف چنا یتکار را در بر می گرفت و این مصارف همین اکتوبر خیلی

بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احراز می کرد . در این فصل مصارف معاشر غذا مخصوص و مصارف غذای محبوب نیت شد بیود ، و از همه بده تر اینکه جوان قائل بسیار جوان و صحبتند بود و می توانست هنوز به سیول یتکاره سال دیگر ذند گری کند . هنگامی که پادشاه هدایت باره فکر کرد دچار و خست گردید . اینطور نمی شد ، باشد یک چاره دیگرستجده می شد .

آفو قت تو با ره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفت : « شما باید مشوره نمایید و نظر یه بدهید که چکونه می نوائیم با این محبوب س ارزان تر معاشه کنیم . حل کنونی خیلی سران است .

وزرا جلسه کرده و مدت طولانی مشوره های دادند تا با لآخره یکی از آنان گفت : « آقا یان به نظر من باید محافظت را رخت نماییم . »

وزیر دیگری در جواب گفت : « اما در

آنصورت این جوان فرار خواهد کرد . »

وزیر او لی گفت : « خوب ، فراز نمایید ، شیطان به همراه هش ! »

آنها تیجه مذاکرات خود را در مقابله کردند و او موافقت کرد محافظه را رخصت کردند و انتظار رکشیدند که اکتوبر آن چه واقع می شود ، اما تمام چیزی که واقع شد ، این بود :

چنا یتکار در هنگام طعام چا شت از اطاق خود خارج می شد و جون محافظی در آنجا نمی یافت ، خودش در مطبخ فصر من رفت و حکام خود را می آورد او هر چه را که به او هم دادند می گرفت و دوباره راکه به این صورت هم باشد از

آنها گلزارند تا سر قاتل را بپرند ؟ اگر می توانند این کار را ایکنند ، باشد حکومت فر آنse لطف نموده مصارف و قیمت آن را بپریشان معلوم می بدهد .
نامه را فرستادند . یک هفته بعد جواب آن رسید :

« ما شین گیو تین و چلا در توانند یه انسا تسليمه داده نمود . مصارف آن شا نزد هه هزار فرانک را در پر می گیرد .
این جواب در مقابله شاه گذشتند او در این بازه فکر کرد . شا نزد هه هزار فرانک ؟ ...
و بالآخره گفت : « این چنا یتکار ارزش آن را نداند . آیا نمی شود آن را ارزان تر کردی ؟ جراحت زیاد نمی شود . مصارف آن شا نزد هه هزار فرانک را در پر می گیرد .
این جواب در مقابله شاه گذشتند او در پر می گیرد .
درین دان نسبت به این دولت شاه هی

بعض مدیرانه یک دولت شاهی خیلی بوجک و جود دارد ، که اسم آن ... خوب آن را « مو ندو » می نامیم . بسیار رشر های کوچک دیگر می توانند بخود بیانند که نفوس شان نسبت به این دولت شاه هی

زیادتر است . ذیرا نفوس نهاد آن از تقریبا هفت هزار نفر تجاوز نمی کند ، و اگر انسان این دولت شاهی را بین آنها قسم کند در آنصورت برای هر نفر آنها یک « مور گن » زمین هم نمیرسد . اما پادشاه گوید : « انسان نمی توانند یک دیده می شود .
جلسه مشاورین احصار گردید ناموضع را بررسی نموده و دو بازه غور گند ، آنوقت تصمیم گرفته شد تا همچو یک خواهش نامه به پادشاه اینجا لیل فرستاده شود .
خواهش نامه تر تیپ گردیده و فرستاده شد .

جواب آن بروزی رسید . حکومت اینجا لیل در جواب نگاشته بود که با کمال

میل حاضر است ، ما شین گیو تین و چلا شاه در اختیار آنها گذشتند . اما مصارف آن با من خروج او در هزار فرانک را در پر می گیرد .
این قیمت کمتر بود ، اما با آن هم هنوز گران بود . این قابل پست فطرت از قش آن قدر بول را نداند . هنوز هم این بول معنی آن را داشت که هر فرد ملت کش شد .

یک مالیات مخصوص دو فرانس را می برد او تا ج دارد ، ملاقات های رسمی دارد ، مکافات میدارد ، مجازات میدارد و بخشد . او همچنان می کند و می دارد با خود را با نهاد مقرب را کش شد .
اما چه باشد بکنند او باشد زندگی کند . علاوه بر آن مالیات الکبول و تبا کو هم چندان زیاد نیست .

به این صورت افزونی می کند حکومت می کند و در باز خود را با نهاد مقرب را کش شد .
شایسته یک پادشاه است بیش می برد او

تا ج دارد ، ملاقات های رسمی دارد ، مکافات میدارد ، مجازات میدارد و بخشد . او همچنان می کند و می دارد .
قانون رفاقت کرد و جنا یتکار را محکوم شد . آقا یان به صورت جدی معاشر نمایند . در این قرار ملکه دارد مطا بق به یادشاهان

دیگر ، منتبه های آن کو چکت .
اما چند سال قبل در این دولت پادشاهی آرام یک قتل بو قوع بیوست هیجوم قتله بازه ای در اینجا رخ نداده بود ،
چه باشد بکنند که این مسئله ارزان تر تمام شود . آقا یان شد که یک عسکر این بروبل را کو تا و ساده حل کند ؟

او سوال گردند : « ایا نمیتوانید یک عسکر برای ما بد هید تا سر قاتل را ببرد ؟ در مو قع چنگ هم به این مو قوع وقوع نمی گذارد که آدم بکشید و عساکر شما برای این هم تر به می شوند .
جنral با عساکر خود مذاکره کرد که آیا یکی از آنها این و می شوند .

کرد که آیا یکی از آنها این و قلنه را بلوش می گیرد اما هیچ یک از عساکر نمیخواست این کار را بکند و همه گذشتند .

آخری ما نمیتوانیم . ما برای اینکار و ترتیبه شده ایم . یک هر ته دیگر مجلس وزراء

دایر گردید و مشوره های چدید روی

کار آمدند . آنها یک کمیته فرعی تشکیل

دادند و بالآخره تصمیم گرفتند که بهترین

گلای . که می توانند بکنند این است که

حکم اعدام را به جزای جسی ابد تبدیل

نمایند . به این صورت هم باشد از

نمود . به این همان سبک حکومت المان شہزادگان خود را منع کرد که به این صورت بول در لیاورنند . اما پادشاه « مسو نادو » را هیچکس ممکن نمی شد که بول در آنچه ای کوچک دیگر می توانند بخود بیانند اوردن رانزد خود نگذشتند . بنابر آن

هرگزی که امروز بخواهد قمار بزند بس « بولنا دو » می رود ، واگر او در آنجا بردو یا بیا زد ، پادشاه هفاد خود را می گیرد یک مثال می گوید : « انسان نمی توانند یک دیده می شود .
پادشاه گوچک « هونادو » می داند که

اینچه بول در آورد نکار نیاید . اما شایسته یک پادشاه است بیش می برد او

تاج دارد ، ملاقات های رسمی دارد ، مکافات میدارد ، مجازات میدارد و بخشد . او همچنان می کند و می دارد .
قانون رفاقت کرد و جنا یتکار را محکوم شد . آقا یان به صورت جدی معاشر نمایند . در این قرار ملکه دارد مطا بق به یادشاهان

دیگر ، منتبه های آن کو چکت .
اما چند سال قبل در این دولت پادشاهی آرام یک قتل بو قوع بیوست هیجوم قتله بازه ای در اینجا رخ نداده بود ،
چه باشد بکنند که این مسئله ارزان تر تمام شود . آقا یان شد که یک عسکر این بروبل را کو تا و ساده حل کند ؟

او سوال گردند : « ایا نمیتوانید یک عسکر برای ما بد هید تا سر قاتل را ببرد ؟ در مو قع چنگ هم به این مو قوع وقوع نمی گذارد که آدم بکشید و عساکر شما برای این هم تر به می شوند .
جنral با عساکر خود مذاکره کرد که آیا یکی از آنها این و می شوند .

کرد که آیا یکی از آنها این و قلنه را بلوش می گیرد اما هیچ یک از عساکر نمیخواست این کار را بکند و همه گذشتند .

آخری ما نمیتوانیم . ما برای اینکار و ترتیبه شده ایم . یک هر ته دیگر مجلس وزراء

دایر گردید و مشوره های چدید روی

کار آمدند . آنها یک کمیته فرعی

دادند و بالآخره تصمیم گرفتند که بهترین

گلای . که می توانند بکنند این است که

حکم اعدام را به جزای جسی ابد تبدیل

نمایند . به این صورت هم باشد از

رویت می گذشتند و هم باخت و حتی بولی

را بازه ای آن می گذشتند که متعلق به

خودش نبود و آن را هم می باخت . آنوقت

در عالم نا ایندی یا خود را در آب شرق می کرد و یا گلو له ای در مفر خود می شود .
بنابر آن شاه مجبور بود تا یک منبع

مخصوص عایدای نیزه نماید .
این منبع مخصوص عایدای نیزه نماید .
نیوی قمار (قمار خانه) است که در آنجا مردم بروت .
های قاتمیزی می کند و اگر آنها

برند و یا بیازند ، مالک « گازینه » فیضی خود را می گیرد و واژه این مقدار یک مبلغ بزرگ را به شاه می برد . دلیل آن که

چرا اینکه در آنجا مردم نیزه نمایند .
جندي قتل بو قوع بیوست هیجوم قتله بازه ای در اینجا رخ نداده بود ،
قانون رفاقت کرد و جنا یتکار را محکوم شد .
دیگر کار نیوی قمار خانه هم بود .
در زمانه های قبیل شیزادگان المان

هم هیجوم قمار خانه های داشتند . اما

جندي قتل این قمار خانه های معمون عقار

داده شدند . ذیرا این قمار خانه های باید

بلد بخشنده می گردید . مثلا امکان

داشتند که در آنجا های مرد چا نس خود را

امتحان می کرد و تماز بول خود را بازه ای

رویت می گذشتند و هم باخت و حتی بولی

را بازه ای آن می گذشتند که متعلق به

خودش نبود و آن را هم می باخت . آنوقت

فرانسه بفرستند که آیا آنها می توانند یک

صفحه ۴۴

و شانزدهمین معادله یک جه و له درجه (ان)

من تا جای امکان ندر لاش این هستم که
مو غو عات بفرنج ریا خس را حل گنم
من اصلا آرزو ندا دم که شهرت طلب و اینکه چند خواهم تو انت در این مساله
بارها یش آشنا بی دارند .

لازم بذکر و معرفت نیست زیرا همه نحوه داشد
محمد صدیق را میشناسند و با وی و با میگوید :

من اما کارهای علی ام را نمی خواهم در تاق
باشم و از شهرت طلبی نیز خوشم نمی آید ، حیا نمی موفق شوم بسته به آینده و کار
های است که در پیش رو دارد .

علمی اش شده است و معاجمه های چند
در عورده ریاضی و کارهای که بیکن
در روز نامه ها و مجلات گشته با وی نیان یک دارم و معرفت نکنم . زیرا این
اعمال آمده . این باروی باز هم اتفاق میکند آثار دارای ارزش خاص است ، و بیشتر
که معادله یک مجهوله درجه (ان) n جنبه عمومی دارد تا فردی و خصوصی .
اعمال این دارای مستلزم مطالعات وسیع میباشد ،
آیا گفته می توانی که منبع و موحد این
مطالعات کدام ها اند ؟

پنکوئون شیوه ریاضیات علمی را نمیدانم - اما

من زبان خارجی را نمیدانم - ریاضی زیاد بیستگی به فرمیدن زبان ندارد
من دیسرج و احتملات زیادی می توانم ببرد
باز هم به این کارها نوام نمیدم .

کمک به زبان ریاضی آشنا بی داشته باشد
میتواند باید نیک فارمول و یا یک
معادله مو غو ع را بداند ، زیرا ریاضی
زبان بخصوص از طبیعت است .

عصر و فیت فعلی تا ن چیست ؟
فلا در یو هنون هوا بی بحث است
تصوف خدمت هستم :

کدام یک از کارها یکه تا بحال
نوده بی از نظر تدقیق ترو جای
نر است ؟

بیدا کردن لو گزارم اعداد در شیوه
کنتر از تایه است .

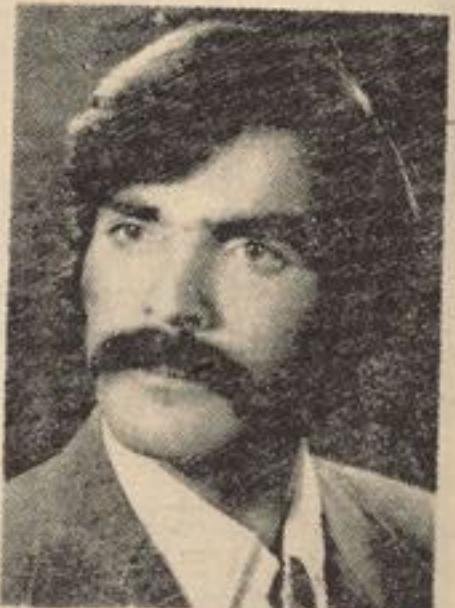
چرا این کار شما نسبت به دیگر کارها
یعنان چاچ نمی مهر آمده است ؟

پخاطر اینکه این کار از نظر زمان وقت
کمی را میگیرد و در تا نی من باید کار
راز اعداد را بیافته ام .

میتوانی بگویی که آرزو بی داری ؟
یکانه آرزوی من شناسایی میگردم
در میانی به چهای تیان است و تلاش
بیکریم در این زمینه اینست نایوانم به این
آرزو و خواست خوبیش برسمه .

در عورده ریاضی نیز میگوید این موضوع

محبتهای متواتر در مطبوعات گشته است .



محمد صدیق

شانزدهمین . اختراع محل مقدی استاد راضیا پوهشون ھوائی

$$a\mathcal{X} + b\mathcal{X}^{n-1} + c\mathcal{X}^{n-2} + \dots + u\mathcal{X}^{n-m} = 0$$

$$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \mathcal{X}_3 \dots \mathcal{X}_n$$

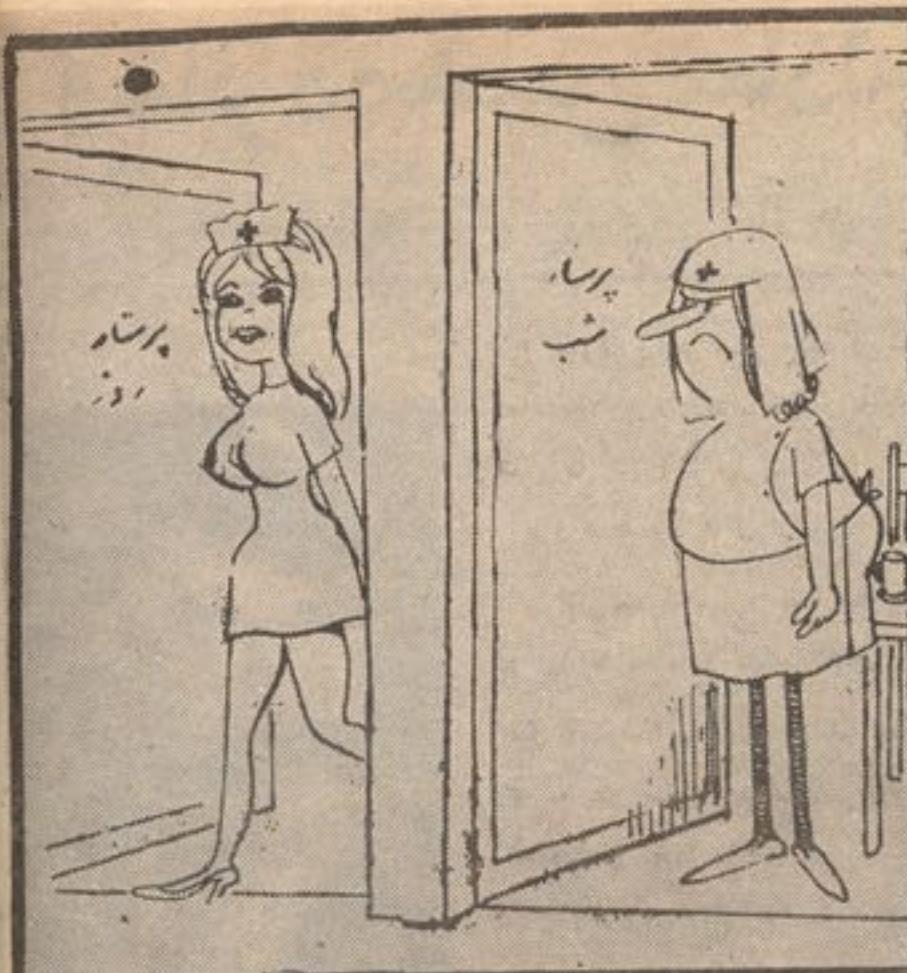
I	$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \mathcal{X}_3 \dots \mathcal{X}_n$	y	$d(\mathcal{X}_1)^{n-1} \dots$	II
\mathcal{X}_1	y_1	$d(\mathcal{X}_1)^{n-1}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	
$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2$	y_2	$d(n\mathcal{X}_1 + \mathcal{X}_2)^{n-1}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	III
$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \mathcal{X}_3$	y_3	$d(n(n-1)\mathcal{X}_1 + \mathcal{X}_2 + \mathcal{X}_3)^{n-2}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	IV
\vdots	y_4	$d(n(n-1)(n-2)\mathcal{X}_1 + \dots + \mathcal{X}_n)^{n-3}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	V
\vdots	y_n	$d(n(n-1)(n-2)(n-3)\mathcal{X}_1 + \dots + \mathcal{X}_n)^{n-4}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	VI
VII		$d(n(n-1)(n-2)(n-3)(n-4)(\dots)(n-k+1)\mathcal{X}_1 + \dots + \mathcal{X}_n)^{n-(k-2)}$	$b \dots \mathcal{X}_n$	VII

معادله یک مجهوله درجه (n) ام

$$d(I)(II) = y_1 \leq y \quad d(y - y_1) = y_2$$

$$d(III) + d(IV) + d(V) + d(VI) + d(VII) = y_3 \leq y_2 \quad d(y_2 - y_3) = y_4$$

Mohamed R
58-232



بدون شرح

ماندش گفت:
پارس جان... چرا مقابل آنیه شیرین
میخوری؟
روزی پارس کوچک پس از آنکه عذر
گرفته کرد، ماندش به تنگ آمد و یکدane
پارس اشکهایش را یاک کرد و گفت:
شیرینی بلو داد... پارس کوچک شیرین
را گرفته و مقابل آنیه رفت و شروع به خوردن
می خواهم که به عوض یک شیرین دو تا
کرده....!

بچه هوشیار



اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند
است؟
دومی - چون داکتر گفته تا میتوالیس از
سیگار دوری کن...

کل میجتم کل بیاری زیارم خبر میگرم به هوشیاری

همیشه به دستورات تو عمل کنم

خانم - هر وقت یک چیزی میشکنی زود بیام بنگو.
پیشخدمت - خانم پس کی به کارم برسم... یعنی همیشه باید بزرگ شما بیایم و بروم.



داکتر بعد از عملیات

پیشخدمت کهنه کار

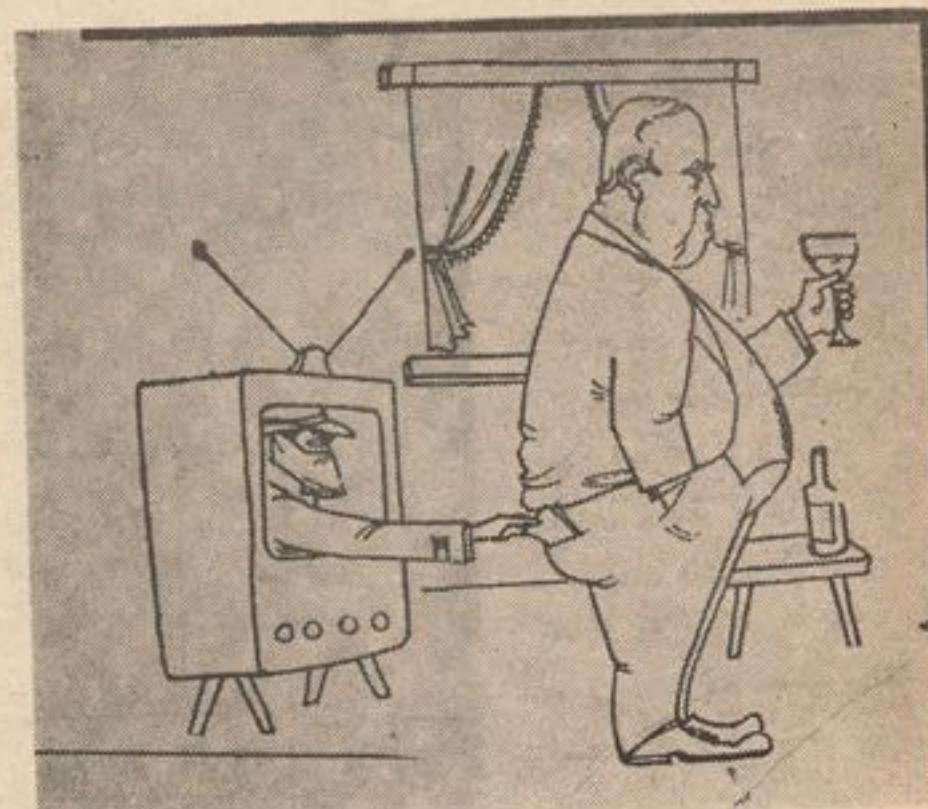
مشتری - چرا بشتاب را با آستینت بلو
میکنی؟
پیشخدمت - عیسی ندارد، آستین دیگر
هم گشیش شده است!



بر ارشم انتخاب منو و ایم

هیزان ساخت

دو یاک قطار ربل هرثی متوجه شد گهانه ساعت دیواری هستم:
متاپلش دایما سر خود را بچب و راست حرکت
میکند او او بزمید:
- آقا جرا اینطور میکنید:
سر نان گیج میرود!
مرد با قیافه جدی گفت:
- نخیر آقا، سرم گیج نم رو د، من یاک
- بسیار خوب، حالا کوک میشوم!



بدون شرح

از سویس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری و تفریح بله میگرند نه سویس مسافرت کرده ای؟
تلیپار رفته بودند.
یکی از آنها غم آنکه نفس عمیقی کنید
دو بدستگیری کرد و گفت:
- پس از کجا میدانی هواي تلیپار از
اووه... باور کن که این جاه از سویس آنجا بهتر است?
دوست دیگر با تعجب گفت نه رفق آخر من سویس را روی یزده میمینم دیدم

لاف دوشکار چی

- چطور چنین چیزی ممکن است؟
- میدانی ... همه برند ها مرد خوب من شناسند ... وقتی مرد من بینند میدانند که شکار خواهند شد و بدین جهت بدون اینکه مجروح شوند بزمین یالین می آیند و خود را تسليم میکنند!



دو شکار چی پس از مرد تها دوری ، روز عید بدبند هم داشتند ... فمن احوالبررسی صحبت از شکار بیان آمد . یکی از آنها برای اینکه پیوست خود را نشان دهد گفت:

- من تا امروز یک گلوله در شکار فیر

نکرده ام ... وزمانیکه با تفک شاهه می

گیرم ... برنده ای که بر بالای آسمان

پرواز میکند ویرحمت پیشمند دیده میشود ،

بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صد

هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باش که

صد هزار برنده لیز شکار کرده ام!

آن یکی که چنین دید ، نفس تازه

نکرده و گفت :

- من حرفی ندارم فقط من خواهم یدانم که

ممکن است هننه یک روز نامزد باید بدبند

خانم ، باروی گشاده گفت :

شکار چی اوی با تعجب پرسید :

گدایی به سبک اذو



در سر کوچه ای گدای کوری میاستاد که هشتھ کلاه خود را بدمست می گرفت و غابرین نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز مردی که هر روز این منتظره را می دیدمتأده کرد که گدای کور کلاه کوچک دیگر نیز به دست چپ گرفته است بیش رفت و با تعجب گفت :

- چرا امروز دوتا کلاه را بدمست گرفته ای؟
گدا آهی کشید و گفت .

واه ... چون درین تازگی هامخارج زندگی ام
کفرشکن شده و عید کرسیم زردیک است
... تصمیم گرفته از امروز به بعد شیوه
جدیدی آغاز کنم ...

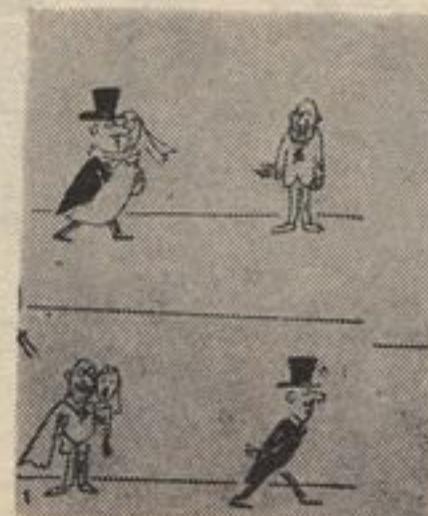
حادثه در ریل

دومی - بلی ... هنگامیکه قطار از داخل
تونل عبور می کرد . من به جای اینکه دختر را
بیوس پارچه را بوسیله

بیوسه دویین تونل حادله در ریل
اولی - آیا تابحال در قطار برای تو اتفاقی
افتداده !

ز هسته ای و تابستان عقرب

از غربی پرسیدند : - چرا در زمستان ها
از لانه ای بیرون نمی آیی؟
عقرب جواب داد : - در تابستان که بیرون
می آیم چه حرمتی بعن میگذراند که در زمستان
هم بیرون بیایم ...



از بالا به یالین بیون شرح



دستها بالا

تنها تو بودی

زن - من هیجوقت در زندگی کار های راگری را بدون مشورت و همراهی کسی انجام نمی دهم .
شوهر - عجیب است ...
خوب آمروز که مرد فریب دادی ، آیا کسی
به با تو گفته کرد : یا نهای تو بودی ؟

ذا هز د بازی

دختر گفت :

- من حرفی ندارم فقط من خواهم یدانم که

ممکن است هننه یک روز نامزد باید بدبند

خانم ، باروی گشاده گفت :

شکار چی اوی با تعجب پرسید :

- البته ، جوانی . بسیار هم خوشحال

میشوم . خوب نامزد کیست ؟

دختر گفت :

- والله هنوز ندارم ، و تازه از خانه آمده

کرد :

خوب حالا تو هم اگر حرفی داری بگو .



بیون شرح

رسما بقیه تنبلها

در روز عید چند نبل تصمیم گرفتند برای سر گرمی مسابقه ای تریب بدهند ... فرار میگفت :

شد همکنی در اتفاقی بشتبند و آنجا را آتش

بزند و هر کس دیر تر از اتفاق بیرون آمد

دیگری که از همه نبل نزد بود با مسایی

برزند و باشد ...

هیئتکار را کردند ... و بتدریج نبلها از آنجا فرار کردند تا بعد آخرتو نفر باقی ماند

MASOOGH .

سہی زوی سیا سورہ

شی. به تیره بیا دنپری د مخی -
او بید ازه ولیمبو نه دروند پدی سرت
اور بستنا نی ما هیت پیر بشه پوهیدا
دی چی که چیری ددوی دغه ما د
او معنوی عمو میات او حضو سنیا
له منخه و وخشی او دخلکو خخه هدو
هیر شی نو به حقیقت کسی ددوی
تاریخی اووا قمعی روند دفنا تو رز
کندی ته ور بریو خی. او هفوی یور
تر هنگه او بی ما هیته اودی-
غیر واقعی روند خاوندان شمیس
کمی:

دملی ٿقافت او ملی او تو لنيزڙ وند په
تکامل کي دملی او اصيل هنر ارزښت

دنري دمخي هو بنبيا ره و
کي بيسياري او زيات نوي بدلونوته دنوي زوند دتيولو نوي نوي او او بنستو نو نو او بد لو نو او تحولات تر منخه را خى خو بشري کمپول بيام دطبععت دقا نسون يه امر خپل عموميات او خصوصيات لكه لر غو نى ملى فر هنك ، ملى هنر ، كلتور ، تقافت زو نسي ساتي او نهير بز دى چي ددوی دغه هنر تر اغيزي لاندى د خپل را عمومي او خصوصي مادي او معنوی زوند کار وان لايسى چينکوي شتمنى دمغوي دراتلونكو نسلونو جيره تندى لي بر مخبيا يى کوي اود بشري کمپول يه خصوصيات دافكارو او اذها نو خخه وو خى وھير يانى يه ۵۶ مخکى

دا پیسکاره او خر گند وا قعیت دی
جی دنپری دمچی بشری کهول سره
ددی جی داصلی بیدایینت له مخی ورته
صفات او خصو صیيات لری اما بیاهم
دظا هری خر کا تو او انفعا لا تو له
مخی دژوند په ټولو مو دو او دورو
او مواردو کې یو ولس دبل ولس
سره جلا فر هنگ او د دجله گلنتور
او نقا خست او هنر خا وندان لیدل شوی
او لیدل کېزی او تر خو چې دا نېړۍ
و دانه او یکې د بشري کهول دژو ند
جو په روانه وي نود طبیعت د تکوین
دغه قانون به هم جا ری وي خکه
طبیعت د طبیعت له مخی به خیل طبیعت
کې د خان سره هنلی او تا ګلاني
قوانین لری چې طبیعت به د عفو
قوا نیتو په چو کات کې خبله لاره

طبیعت په طبیعت کې لوی فن کاردى
رنگ لەرنگە زېزۇرى دانى روزگاردى
دانىرى دە لەاضدا دو پىدا شوى
پەاضدادو كى وحدت لوی ابتکاردى

کله چی سیری دیوره پو هی او
بینا بی او بصیرت او بو وه درک او
قصات له پلوه دیوه لس په فر هنک
او کلتور ، تقاوت ، هنر نظر واچوی
نوبتا دی حقیقت ته رسپیری چی
فر هنک ، کلتور او تقاوت و هنرد
عفه ولس داجتماعی او یولنیز زوند
دهادی او معنوی زوند دیزند گلوي
او معنی بو ره بشکار ندوی کهبل
کیزی . او یا به بل عبا رت یه حقیقت
کی همدغه شیان دی چی د نوی دماغی
دولسو تو به منځکی دامتیا زونو پولی
او بریدو نه پاکی او بیا یو بل ته به
کیفی لحاظ نوی بو هه او نوی ماغزه
وربیشی . بشتری کهبل به فطری او
طبعی صو رت سره یو تر بله نه
شمایدو نکی را بطله او تعلق لری همدم
غهشانی چی به جهانی او نویوا له
سویه یو تر بله سره نشي ګونډه



بلغار پا (پلیف دیف) د گرنی د کوپراتیف د اتحادیه به یو کمیلکس کمی دهقه هیواد د فلکلور یکو نخواهیوه هناظره.

هوس بی‌جای‌دوزن...

زن گفت: «باید من داشتم برادرم یک تایپ هراهم گرفته بود خیراست تو همو مائینه پس بد که حالی از حرمت نگردی.

زن برادر چند بار سوش تکرار کرد که دیگر با من گارو غرض باز نداشته باشی و قیمه مائین را گرفتی.

چند دقیقه بعد هردو را غصی و اتاق رئیس را توک گردند. چند نفر دیگر یکه بعداز اینها یعنی که آمدند قصه ای جالب نداشتند که در اینجا برایتان حکایت کنم.

را برایش پس میدهم. درین انتخاب شوهر زیر لبس چیزی نهاده نمود.

فاضی گفت: «مشیر خودت چیزی می‌خواهی بگویی؟

زن گفت: «بلی فاضی صاحب تبا مائین نیست (اینهم) است مقصدش نیزه یکاردر»

زن برآمد گفت: «یا دیگر بوره کن، بینید او قاضی صاحب این‌زن ازسر من دست و دردار نیست این دروغ مخصوص است تیپ را از پول خود خربنام.

اتاق خیره شده و سخت بچرت رفت. بعداز لحظه دوباره روشن را بطرف من نموده گفت: «برسیدید که قبل از من برای چه اینجا آمدید» درینجا خانم جوان مکث کرده و تاکید می‌کند که خوب گوش بگیرید به جاهای شرین و جالب نفسم نزدیک هی شویم.

مگفت من سرا با گوش هستم، خوب ادامه بدید و درستی اینرا بگویند که شما چه می‌گذرد و آسانی تسلیم خواست شوهر تان شده و حاضر به طلاق شدید؟

گفت: «بر کن هیکویم ما اورا خوب می‌شناختیم و قیمه یک تصمیم می‌گرفت حتماً باید آنرا عملی می‌گرد افسوس که همیشه در راه های غلط می‌رفت و ماهم دیدیم که او ما او لادهای ما را برای عروسی بایکد خست کیم من و می‌کنم و می‌گردید که اورادیله زیر یامن گذارد، اورا از دل کشیدیم، لتعش گفتم و فوراً ازش گذشتیم حتی حق المیر و حق ایام عدت راهنم ازش مطالبه نکردیم و در عوض اوهال های خانه را بین من و ایمان تقصیم کردیم بنا بخشید. من بخانه اینرا هم برایم اطمینان داده بود که مائین را مادرم با هشت کوک قدو نیمقد در قدم و ایمان در عوض تداوی دستهای خواهش گرفته،

خواهش شوهر سایقم بیوه بودواز تکلیفی که در دستهایش بینا شده بودشکایت داشت شوهر من مدت سه ماه اورا تداوی گردانید و شوهر می‌گذرد.

وقتی گوش شوهر سابق از طرف مازامشد و میدان را شغالی دید اول یاک لک افغانی را تو دسته تقديم پدر دختر کرد و بعد بزودترین فرشت سطاخ عروسی را برویا ساخت.

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگرایی بزرگ بروی حوالی بارشد و عدهای زیادی را هم برای شب دعوت کرد. طرفای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محل نکاح را برویا نهایند.

عروس خانم حاضر نشد و هیچ یکی نکفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندید و نکفت.

و به شوهر سابق ما که تا آن لحظه احسان دامادی داشت دو دشمن داد و گفتش هر داد که خوانده و برای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت: «خانم شوهر شما مال غیر را باشید اما این زن آمده و مائین هم از خواهد شما بگویند چکار گنم». اما اینرا برایتان بگویم که من حاضر نیستم مائین خیاط را پس بدهم، یک عریشه را مانده که صد عریشه هم گند.

رئیس محکمه هردو خانم را نزدیک هیز خود

دانادی داشت دو دشمن داد و گفتش هر داد که خوانده و برای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت: «خانم شوهر شما مال غیر را باشید اما این زن آمده و مائین هم از خواهد شما بگویند چکار گنم».

که از آنستایی ما می‌گذرد تو بخاطر من از زن باو

گفت: «فاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم».

«مشیره حساب خواهی و برادری چه می‌شود همانطوریکه یک مرد مقابل زن و فرزند خود

احساس مسوولیت مینماید در مقابل خواهش می‌شود. توبه کردم - زنها فدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند، من بیچاره،

خوب بکجا پنهان برم - برو از خیرت گذشت

تهدید: «گریه‌هاوزاری عایش شوهر ما کوچکترین اثر نکرد و دختر همان شب بایدر خود بقجه هاو

بستر های خود را جمع کرده و بجای دیگر رفتند.

و خلاصه همیشه جان دختر کاری کرد و گفت برایش حالا من متوجه شدم که شوهر که اخ دل من و ایمان برآمد.

وقتی قصه زن با اینجا رسیده است شد چیره ناجوانوردم مال غیر را بمن داده اورد حق

اش خیل راضی معلوم نمی‌شد. چشمایش بگوشه هردوی ما خیانت کرده همین حالا باید من مائین

قیمت عدالت

یک مرتبه دیگر مجلس شما و دین را برگردید. گذام راه را باشد من داشتند؟ جنا یتکار نیخواست فراز کند. آنها نکسر گردند و مشوره نمودند. یکانه راه بود: بازدید کنند و آنهاست از شر او خلاص شوند این را برای فراز تکریه.

آنهاست داشتند و آنهاست از شر او خلاص شوند این را برای فراز تکریه. اکنون چه باشد که گردد؟ تو بازه مشاورین اخضا و شدن و با لآخره به اینها فته رسیدند:

«هایکر کذا را هی و جود نداورد بپرسی صورت ما باشد شر او را از سر خود کم کنیم». آلو قت مبلغ مورد نظر را مستجد ند و تیجه آن را برای مجبو س گفتند قالی بعد از فکری اتفاها ر گرد: «خوب» من قبول دارم، اما به یک شرط که مبلغ را همواره به وقت معین پیر نازید، در آنصورت حاضر هستم پرورد». به این صورت موافعه بودند تیم.

یک موافقه رسید. اویک سوم مبلغ امامن نهادنام کجا بروم، نهادنام چه کنم. شما با محکم کنند و شرط می‌خواهد بعروی و پادشاه به این موافعه اهیتی نمیدارد. جوان قاتل جواب داد: «یقین دارم که برای پادشاه این موضوع اعیت ندارد

اما این نهادنام کجا بروم، نهادنام چه کنم. شما با محکم کنند و من هم شکایتی نکرم. آلو قت مرا بسے جیس ابد محکم کردید و یک محا فظ عقر و نمودید که مرا مخالفه کند و برایم نان بیاورد و بعد از مدتی او را نیز بر طرف گردید و من باشد شذایم را خود بیا ورم. تو این صورت

باشد که بر جله اجرا لکنایش بود که در آن مصارف اعدام، سر بریدن و یا حبس ابد کدام اهیتی نداورد.

«بایان»

بر گزیدهایی از

میان فرستادهای شما

خوار «عريفه»

باز آ، درین دیار

امن بارچه درسیا و توین شرایط ترور و اختراق خونین، جیس و شکنجه، کشتار
دسته جمعی هموطنان شریف ما، هنگام مسلطه خونین طراز فاشیستی امین و یا ند
خون آشام وی تو شته شد، منثور احیای مجدد ارزش های مادی و معنوی اقبال
ملی و دموکرا تیک تور با ساس و حدت نیرو های سالم حزب دموکرا تیک خلق
الغا نستان میباشد.

ای آزوی دیده و قلب منمکنان!
آخر بیام خوت شبیدان بی کفن ...
که رفند پریر خاک ،
درتیرگی و ظلمت شب های خو فنا ...
... و تابود شدند در دل البار رنجها ،
... و تیر چنان شبیه قلب های شان شکت ،
... و مردانه مردند در هرف پا لخلتها ،
باییک شادی و سرور آ، درین دیار

• • •

که گمشده تونه های ما ن،
از راه دور بیا ید درین دیار
زان رو که در فضای حوادث نشانه -
هاست ا
امواج تاینا لاظهر از کرانه ها
گزیر باره های دود کثیف ره گیر تومت ،
سر میکند و مینمود ، همچو ن شراره ها!
با موج بر کلام و حدت ، کنار شود .
آنداز های خشم ... ،
که در بیش بای توست ،
با دست بیرون دلیران چمان شودا آری :

!ینجا بیا ...!
چشم برآ نومت !
اشکم بیاد تو ،
دیزد ، فلان گند !
امواج تاینا لاظهر از کرانه ها
سر میکند و مینمود ، همچو ن شراره ها!
با موج بر کلام و حدت ، کنار شود .
آنداز های خشم ... ،
که در بیش بای توست ،
با دست بیرون دلیران چمان شودا آری :

نوای میبدی دل های رزمچو ،
هر گاه کنی سفر ،
در بیکران فضای مکوت غمین ما ...
خلفها گند ،
فرش رهت آنجه زند گیست !

ای آخرین بیام شکست ستم بیا :
باز آ، درین دیار ،
باز آ، درین جا !
اینجا که چشم خلق ،
در انتظار توست .

بر گوربوسه ها

ز آنجا که بوسه های نوآن شب شگفت و ریخت
امروز ، شاخه های کهن سرگشیده اند
لش ترا که برتو ماه آفرینده بیود
خوردشیده ریوده و در بر گشیده اند

شب در رمید و شعله گوگردی شفق
بر گلور بوسه های تو افسوخ آنکی
خو رو شیده شنه خواست که قوشیده بیاد روز
آن بوسه را کمه دینه از کام مهوشی

مالدم بر آن مزار و شب از دور بر گشود
که تک بر آمد از دل غلبت ستاره ها
خواندم ز دیدگان خم آلسودا خران
از آخرين غروب تکاهست اشاره ها

جون بر گک مرده ای که در اخذ بیای باد
یاد توانیم میگشیز شب گر ریخت
و آن خنده ای کمه بر لب تو قوش بسته بود
بر مرد و درسیاه شب چون شکو دریغت

دیدم که در نگاه تو چو شیده عوچ اشک
گلبر گک بوسه های تو شده عمه نمی
دیدم ترا کمه رفتی و آمد مرابکوش
آوای بای و هنگلندی در سکوت و بیم

بر آنکه بر تو راه یتند لگاه من
ای آشنا : گریختی ازن ، گریختی
چون سایه ای که برتو ما ه آفرین گشت
بیوند خود ز ظلت شب هسگیختی
اینجا مزار گشده بوسه های نست
وان دور تر ، خجال تو یتشته لگاه
من مالدم هنوز در این دشت فیکران
تاز جوان چشم تو گیسر مراجع راه !

فرستنده : امان چنگله

وطن

در عشق تو نیت نام کردم به است
و نیاده ی مهرب همه را کردم است
آنکو به غرض چام محبت بشکست
دیدم چو میهد سوخت در خلا نشست.

عهد یکه به ما م وطن من بیست
دو خدمت ا جنماع و مین هست
قاد و ح به ن قلم بود در دستم
وصف تو چنان کنم که گرنسی مست
پیره خند کاتم هاشمی

و یا خوانده باشد .
دو باره به آواز بلندخنید و در حالیکه
چشمباش اشک بر شده بود گفت: خوب گوش
کن، اینطور نوشته کن، نام من محبوب است و
شست طفل دارم .

تعجب کرد و پرسید: براست! باور آسان
نمی آید که شما صاحب هشت کودک باشید
بسیار جوان و در عین حال شاداب و سرزنش
علوم می شوید .

گفت همینطور است خوب نوشته کن که گیب
هایم باز پس ویش میشه ، نام اباهم میشه
است و او سه طفل دارد ما باعهم دریک خانه همانند
دو خواهر زندگی می کردیم تا همین دو ما به پیش
زندگی خوش و جمع و جوش داشتیم ، شوهرها
تکسی ران بود و پیول که گذاره هایی شد پیدا
می کرد . در کار های خانه یک دختر دهاتی
هارا گهک می کرد ، قصه هایی همین دختر
است که چندماه پیش از دهات بادر خود آمد
بود و اگر از حق تکناریم بسیار قشنگ
بود ، مگر هایه اندازه دل صاف بودیم که گمان
نمی کردیم ایندختر هزار بلای جان ماسود و
شوهرها چشم بدبای و پیدا کنند ، مگر متاسفانه
از بخت بدعا همینطور شد و عالی دنیا بکلی
یخبر بودیم که شوهرها یکدله صدیل عاشق

دختر شده بود و شدت عشقش بعدی بود گهار
تمام عستی وزندگی خود گذاشت و خود را بیای
بالای چوکی بشدن خود را انداخت و در حالیکه
دختر را انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را
مجنون صفت دید از موقع استفاده نموده و
برایش گفت من ترا بشرطی می گیرم که هر دو
زن را طلاق بدھی و یک لکافانی پول نقدیمان
از وزارت خانه ها خیاط هستم و یک تعداد مراء
طوبانه بپردازی و هم عروسی مجللی بربای
کنی .

من شنا مسند نمی خواهم انتکت نمایشوم، مگر
قصه ام را حتماً بنویس که بسیار جالب است
شوهر بی احساس و دون صفت بدون چون
پیش از صفحه ۴۹

در محکمه فایلی چه خبر است؟

هوس بیجا و طلاق دوزن

و مساله یازده فرزند.

با خونسردی و مهربانی اورا دعوت بسکوت
نموده برایش گفت همیشه جان فقط چند دقیقه
را بین توجه بروی و چشمها بیم یاف کرد فاقد
خبر گفت .

من از موقع استفاده نموده برسیدم: خانم
بمن یکنیز چه شده من را پرورتر مجله هستم
حکایت کنید تادرد دل تازرا در مجله به نشر
برسانم و هم اجازه بدهید تایلک قطمه عکس
تازرا هم به چاپ رسالیم .

به اتفاق رئیس محکمه فایلی جبت تبریه گزارش
برای صفحه در محکمه فایلی چه میگذرد داخل
می شود .

زن و مرد جوان که بنظر من زوج بسیار
مقبول معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن با
قاضی بودند . چشمها هردو سرخ و گریه
آلود چهره هایشان طوری خسته بود که از
بیدار خوابی و پر یشانی شب گذشته حکایت
میگردند ، ومثل اینکه صحبت شان با قاضی به

آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد ، از
اتفاق خارج شدند .

از رئیس محکمه فایلی برسیدم اینها چه
می خواستند؟

گفت برادر موضوع جزئی بین شان اختلاف
بیدا شده و اختلاف بعدی عمیق گردیده که
نصایع و میانجکری ما هوترا واقع نشد و رفتند
تا فردا هشت و نیم صبح دو نفر حکم با خود
بیاورند و قاضی ادامه داد : براستی حیف آدم
میاید که ایندو از لجیازی و احساسات جوانی

کار بگیرند و زندگی و سر نوش اتفاق
خوب را بازیجه قرار دهند ایندو تحصیل
یافته و دارای سه طفل هم هستند .

درین عنکبوت دروازه اتفاق باشتابزدگی بازشده
و دوزن یکی چادری دار با گودگی خواب و فته
در آخونش و دیگری بی چادری وارد شدند .

زن بی چادری جوان بلند قد و سفید چهره
بود ، بالاتنه گلدار زرد نونک و دامن پلیتی سیاه
بتن داشت . و سگرتی هم لای اکشناش دیده
میشد ، خود را تزدیک میز به شتاب رسانید
و با صدای تقریباً فریاد مانند گفت :

او قاضی صاحب جطور کنم اینها از جان
هن دست بردار نیستند ، برسید که چرا باز
سرهن عریضه گرده همی زنکه عاجز را می گویم
وزن چادری دار را که همراهش آمده بود نشان
داد .

درین اثنا تیلخون زنگ زد و رئیس محکمه



عبدالحمید نصیر رئیس محکمه فایلی هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میبردازد و توجه اورا به مسائل انسانی مطلع نمی باشد .

از زیلین راهی ریخت

«گراف زیلین» او لین طیاره بود
که پنجاه سال قبل بدور جهان
پرواز کرد

علاوه بر سوچ می داد ، نجات دهد . به شادی و سرور پرداختند آنها موقعيکه زیلین به ساحل غربی دریک سالون (داخل کشتی) زیبا که امریکا نزدیک می شد . با اثایه مزین گردیده بود با تواختن از کشتی مذکور استقبال نفمه پرشور پیانو پایکو بی کردند شایانی بعمل آمد . بعد از آن روز ۴ سپتامبر (۲۰) روز بعد از ایکینز از ساحل غربی امریکا بسوی شروع مسافت (کشتی فضایی دو نیویارک پرواز نمود . البته با یه باره بروی خلیج کانستا نسی در تذکرداد که زیلین فاصله ۴۸۰۰ کیلو فرید ریخت شنافن قرود آمد . طی ۹ ساعت پرواز که زیلین به پرواز هایش ادامه داد گراف زیلین فضای سه روز بعد از نشستن در نیویارک زیلین دوباره به سوی اروپا اتلانتیک را بیشتر از ۱۴۷ دفعه پرواز کرد که بروز سوم سپتامبر عبور کرد که بروز سوم سپتامبر ساحل هسپانیه از دور به چشم حدود یک میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مسافر را بدون کدام اکسیدنت خورد . به اساس یک راپور مسافرین جدی و خطیر طی کرد .

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تیک

کلکسیون های جالب و دیدنی



یکی از کلکسیون های که از مواد و وسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون های رامیتوانیم از انواع مختلف مواد و وسایل دست داشته است . بعضی از ترتیب کنندگان کلکسیون تهیه و ترتیب نماییم . مثلاً تکت های پوستی و نشانه های مختلفه ، وسایل موزیکال و اوپرای های مختلفه . حتی طور مثال گاتنین مکر چوک از بعضی از کسان خشت های تعمیراتی رانیز منحیت کلکسیون های جمع آوری سایر رایا می باشد از جمله ترتیب کنندگان بی مانند می باشد . که صورت گرفته در حدود یکهزار ایارتمان آن توسط قطراًت شبکه کنکوری از مواد مختلف در کلکسیون به شکل یخیدان های قرار گرفته اند .

به نظر نوشته
نوشتن

نخستین خط السیر های ترا فیک های پرواز را بر فراز بحر اتلانتیک ادا می دادند . اول آگوست ۱۹۲۹ بود که کشتی فضایی آلمانی (گراف زیلین) از فریدریخ شافن بر فراز بحیره کانستانتس پرواز نموده عازم نیویارک گردید و کشتی مذکور عجده نفر مسافر را حمل میکرد . در ۱۵ آگوست همان سال گراف زیلین یکبار دیگر از فریدریخ شافن پرواز نموده و مستقیماً دور جهان را طی کرد . که بیست نفر مسافر را حمل میکرد و به شمول عمله جمله چهل و یک نفر سر نشین داشت . بیلوت این کشتی فضایی بنام (هو گو ایکینز) - کسیکه بعد تر در زمرة شیفتگان کشتی فضایی شهرت افسانه ای کسب کرده بود .

اولین قدم در مسافت ، پرواز از جرمنی به توکیو بود که بعد از ۲۴ ساعت پرواز ، از فراز «والکا» عبور کرده بالا خره پر روز ۱۹ آگوست بعد از یک اکسیدنت به توکیو رسید و چنان صدمه بر این کشتی فضایی وارد آمد که تا تاریخ ۲۲ آگوست همان سال دو باره پرواز کرده نتوانست . زیلین دور دیگر پرواز خود را بر فراز بحیره پیمیغیک به سوی لاس انجلس شروع کرد این پرواز مرعوب همارت کپتان «هو گو ایکینز» بود که توانست زیلین را از یک طوفان گراف زیلین بر فراز شهر نیویارک شدید که واقعاً زیلین را به سوی

غیر من زین قلزم حیرت حیا بی کل نکرد
عالی می صاحب دل است، اما کسی بدل نشده
بعض می خواهد ادعا کنید که شیخ ساعی
بیای بدل نمیرسد؟

بس به نظر شما در هورد کار استاد قاسم

بدون تحقیق و ستایزده فضای صورت گرفته
است؟

بله همین طور است.

نظر شادر باره موسیقی رایج نوع غربی

در گشور ما چه میباشد؟

- بدل زیبایی میخ دایه اوج خود می ساند
در شعر او لفظ و معنی و مطابق شعری بدلیع
و بیان عیه تازه و پر است و شبیهات شعری
او خاص خود است.
اما عده بی این طور ادعا دارند که شعر
بدل گش است؟

آنها در شعر مطالعه ندارند و زبان بدل را
نمی فهمند.

چقدر از اشعار بدل را در حفظ دارید؟
سالگر حافظه باری دهد تبریزا بیشتر آنرا.

میزد، آن شخصیت سیاسی که میدانست نایاب
از موسیقی نه چیزی میداند و هم لذت میبرد

از از بر سید:

نایاب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی
باز بر سید:

بس جرا گله گله میزتني؟

نایاب جواب داد:

ـ همه میزند، هن هم میزتم.
و اکنون موسیقی نوع غربی در گشور ما هم
به همین وضع افتاده است، یک عده کسانی

که نه مطالعه دارند، نه آگاهی و نه هم فهم
موسیقی، طوطی وار آوازی را تقليد می کنند

و باقی از اینجا وقطعه بی از آنجا میگذرند
و آنرا مسخ میکنند و با آمیزش غلط خود گفایت

آنرا بین میبرند و ناشد را میگذرند، کمیزد،
و دیگران هم که آنرا میشنوند برای آنکه از
میروز عقب نیافتند گله گله نایابانه میزند و

اسم خود را میگذرند موسیقی شناس و غیره،
در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی

دارد و عباره ها و استعداد کار دارد و زحمت
کشی و اشتراشدن با اساسات موسیقی و آموزش

آن وسال ها مشق و تهریک کردن که این

پرونان غرب زده هم میگذرند رایک شبه بیموده
و به هیچ یک از این اصول نه پایبندی دارند

ونه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را
میدهند.

ـ با این همه نایابانی که شامل حال موسیقی
معاصر ماست، چه باید کرد که آنرا از خطر

دگد و توقف و دنبال روی حفظ کنیم؟

اشنا گردد و سور های «وادی»، «سم وادی»،
«آن وادی»، «نی وادی»، «گله»، «لش»، «تار»، «مندر» میباشد؟

ـ تمام اشکال موسیقی افغانی ذیر سود های
کس را باید که در این زمینه صلاحیت حرف

زدن را داشته باشد اما اگر متنور موسیقی
کلاسیک هند است، باید استعداد ها کاوش

گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و
کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی

را در این مکاتب شروع کنند همکاری استادان
موسیقی برای تدریس جلب گردد و شاگرد

موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته
باشد.

ـ شما بیشتر و حتی اکثر شعر بدل را
تحقيق کافی در زمینه کار استاددارد و نمایند
شنازده کسی را واقعی یک مکتب تازه درین

که میگویند:

ـ من که دلیلش را قبلا به شما گفتم شاگرد

موسیقی کلاسیک باید آموزش را از هفت سالگی

شروع کند و آن هم با ضوابط و شرایط خاص.

ـ جواب شمارا از زبان خود بدل میدهم

ـ بخش هنر خواند.



زین قلزم حیرت...

هیج کس استاد موسیقی شده نمیتواند زیرا هیچکس نمیتواند
یکصی و پنجاه سال عمر داشته باشد.

من عمر در خانقه ها گذشته است و هر چه یافته ام از بر کت
همین مراجع بود هاست.

طريقت و عرفان در اسلام راهی بوده است برای دشاد و اکتشاف
موسیقی.

بزرگترین استادان موسيقى هند پیرو اسلام است.

در گشور ما هیچکس استاد آواز نیست.

اشنا گردد و سور های «وادی»، «سم وادی»،
«آن وادی»، «نی وادی»، «گله»، «لش»، «تار»، «مندر» میباشد؟

ـ تمام اشکال موسیقی افغانی ذیر سود های
کس را باید که در این زمینه صلاحیت حرف

زدن را داشته باشد اما اگر متنور موسیقی
کم درسی مکتب موزیک این امکان وجود ندارد.

ـ آیا از شما دعوت شده است که در مکتب
موسیقی درس بدھید؟

ـ بخیر - نه آنبا از من دعوت به عمل آورده اند
ونه هم من نمیتوانم در صورتی که چنین بیشتهادی

صورت گیرد آنرا بذیرم.

ـ چرا؟

ـ به خاطر اینکه این موضوع احتیاج به
تحقیق کافی در زمینه کار استاددارد و نمایند
شنازده کسی را واقعی یک مکتب تازه درین

که میگویند:

ـ من که دلیلش را قبلا به شما گفتم شاگرد

موسیقی کلاسیک باید آموزش را از هفت سالگی

شروع کند و آن هم با ضوابط و شرایط خاص.

ـ جواب شمارا از زبان خود بدل میدهم

ـ بخش هنر خواند.

سیما کودک ۰۰۰

۲۳

پنجم صفحه ۵۳

زین قلزم ۰۰۰

- جرا موسیقی کلاسیک هند مانند موسیقی
خوب نوت ندارد ؟

- نوی دارد اما چون خلاف موسیقی غربی
ساخت و سیع دارد از نوی کمتر استفاده میگردد.

شما پیشتر گفتید که موسیقی شرقی ریشه
خای مشترک دارد اما فقط از سه کشور هند،
پاکستان و افغانستان نام گرفتید ، آیا از نظر
شما موسیقی ایران و ترک و عرب شامل این
دسته بندی نمیگردد ؟

- جرا ، در موسیقی همه این کشورها سورها
مشترک است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .
در میان شاگردان شما چه کسی میتواند
جای شمارا در موسیقی پیکردد ؟

من در داخل کشور شاگردان زیادی داشتم
اما متناسبانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام
نهند ، امادر هند شاگردی دارد «نام شودیورای»
که از بوهنتون آلبایرو فیموری دارد و تدریس
میکند ، این شاگرد من میتواند بدروجه استادی
برسد .

خوب استاد سر آهنگ از جانب زوندون
از شما تشکر میکنم که وقت خود را در اختیار
مالذاستید و حاضر شدید این گفت و شنود را به
عمل آوردید تا دیدار دیگر الله یار میگوییم و
خدا حافظ .

من هم از شما و زوندون سپاس دارم و
خواهشی هم .

- بفرمانید !

اینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه
تکاران مطبوعات مسخ نکنید و به جای من شما
صحت نکنید ، بلکه اید حرف های خودم به چاپ
برس و نه آنچه که می شعاست .

چشم استاد قول میدهم ، این روش زوندون
است که گفته هارا با نشی که خود دوست
دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد .

- مشکرم .
خدا حافظ .

معنوفه ترسیده آیا این سخن درست است ؟

- بله !

وجود آدم از عشق میرسد به کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است .

منتظر شما کدام عشق است ؟

عشق واقعی ، عشق که عاشق بروانهوار
بسوزد و در بی کمال مطلوب باشد و گرنه عشق
های معجازی همه هوس است وزود گذر و کم
دوام .

- از نظر شما عرفان و صوفیان چه نفسی

روی موسیقی داشته اند ؟

در کشور های اسلامی موسیقی وارد طریقت
گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی
هند از مسلمانان میباشد و غالباً بیرون طریقت

موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه
است و به وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع

شد به حمد و ناخوانی بیرون از ورثت مذهبی
دارد ، بنابرین طریقت در اکتشاف موسیقی
نفس بزرگ داشته است .

- آیا موسیقی قوالی هم تابع موسیقی
کلاسیک هند است ؟

- نخیر این موسیقی در شمار روش های آزاد

است و قید و بند کلاسیک در آن وجود ندارد .

شما خود تان هم بیرون طریقت میباشید ؟

- بله - عفر من در خانقه های گذشت است
وهر چه هم یافته ام از برگت همین مراجع
بوده است چرا که تائیر از فقر گرفته میشود

وعلم از استاد .

- در مجموع چند آهنگ دارید ؟

- حسابش را ندارم ، من هر بار تازه خوانده
ام و بیک طرز و بیک پارچه کلاسیک را به صدها
نوع خواندهام و هی خوانم .

پنجم صفحه ۲۸

افتخار آمیزی نموده و تا جهان است

افتخار همکاری با مردم جهان را دارد .

مردم افغانستان نیز بعد از اقلال تصور

قبل از آن با رها مورد تهاجم قرار و گرفته

وححالات خا تنانه ای علیه افغانستان انجام

داده است که جنگ های افغان و افغانی

دیگری تجلوزات بخصوص مداخلات بیشترانه

ارتجاع منطقه برهبری امیر یا لیز بعد از

اقبال لور شاهد این اتفاق که امیر بالیز

همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است

نشعن مردم افغانستان و مردم افغان است .

اگر ازین مثال های دیگر هم گفته اید ،

بهرین مثال و روشنترین دلیل است تا

ما در رو شنی آن دو سه اند دو شنناخت خود

را بهتر تشخیص کنیم و به اساس آن

موضع و موقع انسانی خوب نیش را بایدیم .

در فرجام بخاطر تیجه گیری امروز

و درست که به نوع شرافت و آزادی عدالت

و سر بلندی مردم افغانستان آرزو مند بیم

مسئولان و عنصر را شنکر خا نواده ها

درین طریق بیشگام و بیشقدم شود و افسای

قابلی بخصوص من جوانان و نوی جوانان را در

راه و اقلا انسانی رهمنا بی نهند تا در

کار و بیکار زندگی سر افزای و دوست

داشته دوست صدیق و رامتن مردم افغانستان

است بلکه دوست ویا ور همیشگر خلق های

سراسر جهان بوده و نزدین طریق کارهای

سخنی در زمینه ..

باز هم را خلق فلسطین ، خلق ویتا ،

ایتیو ، العجز ایبرود یکنگ کشور های نزد

را مثال می آوریم که کدام کشور های در

جهان با آنها همکاری نموده و آنها را

یاری می رسانند ؟

مثل خلق فلسطین فقط با اسلحه اتحاد

جمهور شوروی سوسیا لیست علیه میبینیم

و امیر بالیز می چنند و به سویه جهان نزد

نیزی مثاله با رها تا کید گردید و

شخصیت های شناخته شد - خلق عرب

فلسطینی چون یا سر عرفات با رها از کمل

های بی شایانه اتحاد شوروی یاد آور شده

است .

همچنان خلق ویتنام ، الجزایر ، ایتیو بی ،

الکو لای مبارز کیو با قهرمان ... و

دیگران هم و همه با سلاح اتحاد شوروی

از خالق و نا موس کشور های شان دفاع

می نمایند و آزادی و خوشبختی را بسیار

ارزیان می آورند .

اکنون اگر با کمی تو چه و نقدت

مسئولانه قضا با راه با هم می توانیم باز

هم به اینا ت می دسده که اتحاد شو روی

له تبا دوست صدیق و رامتن مردم افغانستان

است بلکه دوست ویا ور همیشگر خلق های

سراسر جهان بوده و نزدین طریق کارهای

من باشد به سنته ای به مدد بپر نکر

... اگر نان هست با یار یار هم بخورند و

گر نیست باشد هم گر سنه باشند . میری

های افرادی علی میری نیست . نو عس

شم بست بر بد بخت های دیگران و

این اوج حادث و نادی است . برای

خوب شد .

در کشور های خوب اینجن های کودکان

من سا زند برا ی نظا هر محافل جشن و

سعادت های را سین کود کان در مسما

جهان دست برخی دارند . در شهر جامه عید

شاعر به این نتیجه اجتمعاً می رسد که

همه کو دکان باید به گو نهی بیکن

ویرا بر از هزاری زندگی و طبعت بر

خور دار گردند . سعادت را سین دهد و

فرمود که آتنا ب به من دهد و

خشد گل هر در بجه بتاید .

بیان های کین ، راعله ها و عالم

ها ظالمانه فرو ریزد . دنیا بی پر نس

نوین بیان گذشت شود و دیگر کودکان

به عده های روانی و کبود های روحی

دجا و نگردند . با یار یاری این هدف

که مقدس است و انسانی میلزمه کرد

ضد جنگ های غار نگران نموده شد ، در

جا معمی رها از استمصار است که کو دکان

این گل های سرخ و شکوفه های مزده

و بخش و کبوتر را سین مسید بال یار آور

مجال شکفت و برو و از می دند .

آرزو ها ، خواست ها و نیاز های شان

سر کوب نیز گردید . همه بیک صدا و بیک

آواز سرود بیروزی انسان را می خواهد و

جا معمی داشت که را می سازند شکوفان

خان و با ر آور .

چه نه تنها نه که جان فرسوده شد

پسکه با چشمها حضرت مسده شد

از جه رو خواهی که من با جامه ای

الکنم در این جامه آخوند خود را

شروع آید من چنین می شود غرور

دیگران نیز چو نشاخه بایزیز عور

هیچ چیزی که نشاید همکنند هله ای

یا جو شمعی کوئدارد لاله ای

بر تنه این بیر هن نا با کشند

جو ن دل غدید گان مصلح شد

یا هر عربان چوریا نا ن بیساز

یالا س هم بی آنان بساز

** *

این سخن گفت و در آغاز فناد

کاکلش آشناست ویر دش می خورد

اشک من با اشک او آمیخت زم

مکتب آپنے

کردیده قسمت اول این سیستم را تربیه‌ی داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی از اطفال تا سن مکتب زمینه‌ی دوم را مکتب کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیک خلق الفتا- شکل جدید رچوکات مکاتب ابتدایی چار صنفی نستان نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم... مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب در گذشته افکار و نبیوع انسانها صرف بخطاطر منافع آزمذانه و وحشیانه مشتی اقلیت استئشار متوسط مکمل ده عضنه وزمینه‌ی سومرا تعلیمات عالی تشکیل میدهد.

۳۰۰ در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل بزرگ فرهنگی و تغذیکی را در اختیار ایشان مصارف تعلیم و تربیه واژ سوی دیگر موجب قرار دهد و دیگران را از پیشرفت معارف که بیبود کیفیت تدریس شاگردان می گردد ۳۰۰ یک امر حیاتی ضروریست محروم سازد لیکن در سیستم جدید تعلیم و تربیه توجه قا بل با صراحت وقاطعیت بحکم اهداف انقلاب تور ملاحظه به بیبود محتویات تعلیم و تربیه مبنول اعلام می دارم که اگنون تمام دست آوردهای گزرنده است ... کتاب های درمسی تمام خلاق علمی ، تغذیکی و فرهنگی دیگر وسیله‌ی مضماین برای صنوف اول ، دوم ، پنجم و ششم ، نهم و استثناء توده های غاییم زحمتکش کنور مانده نهی تواند ۴۰۰۰ کتاب های اصول تدریس برای معلمان تربیه

و به نشر رسیده الد ... تعلیمات در مکانی
ابتدائی از صنف اول الى چهارم خصوصیات
قدحهایی دارد ، تمام مسامین از صنف اول الى
چهار را یکنفر معلم پیش می برد عفت وار ۲۲-
به مقام والا وارزمشهند معلم در کشور ما نیز
۲۹ ساعت درس در دهد الحق که اقدامات
منها ... گردید : معلم که باداشت : وظیفه

دوق ریفورم کاملاً جدید و انقلابی میباشد . بس خطیر و بر اثر مشقت حال واز
مبدون می تردد . همچنین باید انس و میانی

علاوه‌تا کیفیت تعلیم و تربیه در کشور ما در گذشته‌ها خیلی منحط و عقب مانده بود و مطالب نبود اینکه مورد توجه ، سایش و برورش کم به تدریس می‌شد . مثلاً اگر کتب جغرافیای دولت قرار دارد . دایر شدن گنجگاهی معلمان یعنی دهه‌ی قبل‌دا ورق بزمیم دران مطالب خنده

از روی مایا بیم زیرا جهان ما هر لحظه و هر روز به پیش می رود علم و فرهنگ شگوغا می شود و دست آوردهای تازه‌ی علمی بدسترس بشریت گذاشته می شود ولی متأسفانه تعلیم و تربیه‌ی درگذشته عا از پیشرفت هاوشنگوفانی هابسی پیغام بود . این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه باخبری انسانهای این وطن از چگونگی جهان خارج و نسبیع علم و فرهنگ و مبارزات خلق‌های جهان آنها را بیدار می ساخت و در نتیجه عمر حبیم صاحبان قدرت که تاه هر شد

توجه در قسمت مصارف یکی از علل خوبی‌بختی درخانواده است، زیرا اگرستنجد و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد برآیندگی و بی‌نظمه که بلای خوبی‌بختی خانواده محسوب میگردد سایه خود را روی خانواده من افکند و از همین جاست که بدینهتی و بی‌چار خانواده آغاز می‌یابد.

اگر توازن و بیلانس در مصرف و عایدات این برآیندگی و بی‌نظمه در امور خانواده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشار نمیگردد.

واز جانب دیگر دولت‌های هر چند آنوقت در صدد آن نبودند تا نازه ترین انکشافات علمی سیاسی و اجتماعی جهان را در دروس مکاتب و حتی پوئنتون‌ها انعکاس دهند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از بیروزی مرحله‌ی تکاملی وجدید آن یکی از مشاغل عمده و مهم خودرا رشد امنیت و تعیین تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است چه در گذشته‌ها طوریکه گفتم نبوع، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن یا کشته‌هی شد

ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه فرار
می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی
وانقلابی بیرون کارامل‌منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکرات-
اتیک افغانستان چنین بیان شده است : «
۰۰۰
تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی
از وظایف عمدی ها در راه ایجاد چنین جامعه
سعادتمد وطن محبوب ما ن افغانستان است .
یعنی تعلیم و تربیه ای انسان نوین آینده از
وظایف عمدی و مقدس ما میباشد . بادر نظر

۵۲ بقیه صفحه
کلکسیون‌های...

باقیہ صفحہ ۲۶

و دست آوردهای تازه‌ی علمی ب دسترس بشریت
گذاشته می‌شود ولی متأسفانه تعلیم و تربیه‌ی
درگذشته عا از پیشرفت هاوشنگوفانی هابسی
بیهوده بود . این موضوع دو علت عمده داشت
یکی اینکه با خبری انسانهای این وطن از چگونگی
جهان خارج و نسبع علم و فرهنگ و مبارزات
خلق‌های جهان آنرا را بیدار می‌ساخت و در
نهضه عمر حبیم صاحبان قبورت که تا به هر شد

توجه در قسمت مصارف یکی از علل خوبی‌بختی درخانواده است، زیرا اگرستنجد و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد برآیندگی و بی‌نظمه که بلای خوبی‌بختی خانواده محسوب میگردد سایه خود را روی خانواده من افکند و از همین جاست که بدینهتی و بی‌چار خانواده آغاز می‌یابد.

اگر توازن و بیلانس در مصرف و عایدات این برآیندگی و بی‌نظمه در امور خانواده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشار نمیگردد.

واز جانب دیگر دولت‌های هر چند آنوقت در صدد آن نبودند تا نازه ترین انکشافات علمی سیاسی و اجتماعی جهان را در دروس مکاتب و حتی پوئنتون‌ها انعکاس دهند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از بیروزی مرحله‌ی تکاملی وجدید آن یکی از مشغله‌ی عمده و مهم خودرا رشد امنیت و تعیین تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است چه در گذشته‌ها طوریکه گفتیم نبوع، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن یا کشته‌هی شد

ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه فرار
می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی
وانقلابی بیرون کارامل‌منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکرات-
اتیک افغانستان چنین بیان شده است : «
۰۰۰
تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی
از وظایف عمدی ها در راه ایجاد چنین جامعه
سعادتمد وطن محبوب ما ن افغانستان است .
یعنی تعلیم و تربیه ای انسان نوین آینده از
وظایف عمدی و مقدس ما میباشد . بادر نظر

بیز مکا تب را تحت بوا قلت خود فرارخواهد
داد و برا ی کار و فعالیت معلمان شرایط
ازم را فرا هم خواهد ساخت...)
هکندا باید داشت که دولت و حزب انقلابی
با علاوه ازفرا هم ساختن زمینه های تعلیمی
تریبه برا ی کود کان و نو یا و گان
کشور، زمینه ی فرا گیری سواد و تعلیم را
رای بزر گما لان کشور نیز با تدویر و
تفو یه کو رس های سواد آموزی مهیا
ی سازد چنان نجه تدویر تعداد و سیع گورس
نای سواد آموزی در سرا سر کشو ر نمای
با تکر این آرزوی شان است ما در حالیکه
تکلیف دیگر تدویر او لین کنگره های ریختی
بی ظییر معلمان کشور را به همه منسویین
علیهم و تر بیه و بخصوص معلمان
رجمند تهییت می گوئیم، امید قوی داریم
که در برتو اهداف انقلاب ظفر مند نور و
لان های مردمی و همه جا به ی دولت
جمهوری دمو کرا تیک افغانستان در گستربن
درست ممکن کشور ما دارای سیستم تعلیم
تر بیه ی شگو فان متقد و اقتلا بی
بود. نا در نیجه ی آن هما نظرور یکه
رزروی هم است آخرین انتخاب فات علم
فر هنگ و تخیک در خدمت جا معه ی
بایز قرار گیرد.
به پیش در راه ایجاد تعلیم و تر بیه ی
اقعا مردمی، شگو فان و پیشر فته زنده
اد مردم رحمتکن افغانستان.

کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد
معلم به نایندگی عمه معلمان افغانستان استرال
ورزیده بودند و غالباً چندین هیات نایندگی
از کشور های دوست نیز در آن شرکت نموده
بودند بهترین نایانگر توجه والتفات دولت
مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج
گذاری به مقام معلم عی باشد درین
کنگره علاوه از ابراز همکاری و معاونت
از طرف زمامت دولت دمو کراتیک و ملی
ما که طی بیان قات زمامت حزب و دولت
وهکذا وزیر تعلیم و تربیه ی جمهوری
دموکراتیک خلق افغانستان، سورای
یا شم هم از جانب کمیته ی سرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان، سورای
القلابی و سورای وزیران جمهوری دمو کراتیک
افغانستان عنوانی معلمان زحمتکش کشور
اصدار یافت که این به بهترین و جمه
نما یا نگار ارج گذاری و احترام حزب
و دولت بمقام والای معلم عی باشد. مقامات
رفیعه فوق بعد از تقدیم درود و شادی باش
های فراوان به معلمان کشور در بیام
خود می افزایند، (شما استادان محترم
باید در کار بر رحمت خوبیش از تجارب
ومعاونت های کشورها ی بسرا در

مو سیا لیست و نوست بزرگ مسا
الحاد شوروی استفاده نماید باشد گفت
که کمینه‌ی مرکزی حزب دمو کرا نیک
خلق افغانستان و دولت جمهوری ما در آینده

موزیم آرت و هنر پدریش که از این تقریباً چهار صد هشتاد تونه از اجسام مختلفه از قبیل مجسمه های کوچک شیشه بی یا چینی که در میان مردم شوروی، جرمن ها، فرانسویان، و استادان آسترایا نهیه گردیده اند، برگشت نموده است. بسیاری از کلکسیون ها به صورت بسیار عالی غیر عادی هستند که این برجسته آن عبارت از مطالعات حقیقین مختلف در انسنتیتوت هاییگیری و مطالعات بحری از شهر ولدیو ستوک می باشد، که سه دانه کوزه یکدسته، یک جوره دستکشی را بری، یک خریطه کاغذی، یک تفنگچه بلاستیکی بازیچه اطفا ل، و یک مو تو بازیچه اطفال که تماماً این اشیاء را از داخل معده یک ماہی بدست آورده اند کاملاً جالب می باشد. گالینوس پیر یکو فا نویسنده پسر آوازه روسی عموماً بخاری پاک کن ها را جمع آوری می نماید. طبق عقاید کهنسواری می گوید که تماس حاصل نمودن با بخاری پاک کن خوبیختی را بار می اورد.

دللی ثقافت او

معیارو نو با ندی و دروی . او ددی درگ په رنما کی مخ په وها ندی خی . داسی نه چی هنر محفوظ او تقاضی اود واقعی ملی ثقافتی او تولینیز زوند سره بی یو بی هاهیته او بی تعلق شی بو لی او خپل لر غو نی اصیل اود فلکلور یک هنر هدو له یا ده باسی او یا په خپل ملی ثقا فتی او تولینیزه زوند دهنه نه کار اخلي . دنپری دمختی یوه او بیدا ره ولسو نه یوا زی زوند دزوند کو لو له باره نه گئی دا راز ولسو نه زوند ته دغا بی له باره زوند وا بی او غایه دزو ند کولو اصلی او اساسی یکی بولی . بی هاهیته او بی هد فه او بی غایی زوند ته اصلا زوند نه وا بی او همه زوند کی چی ما هیمت او هدف او غایه نهایی همه ته پهوا قمع مر گست قایل دی .

مثال یه تو گه دغه عکس چی تاسو یی ددی مضمون پهار تباطددی مجلی یه همدی مخونو کی گوری داد بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو برآ تیف داتحادی یه یو کمبلکس کی دهنه هیواد دفلکلور ریکو

دنپری دمختی هو بنیار و گری بدی راز په هید لی دی چی یوو لس همه دغه بنکلی منظره به بنه شا نی سره زهونبر دبور تنی لیک پو ره مو ید او مصدق گر خی او هو نه تددی خبری بوره ، بوره پنه لکید لی شی چی د نو مویی هیواد و لس خو مره د خپل ملی اصیل فلکلور یک هنر در ناوی کوی او خومره یی د خپل ثقافتی او تولینیز زوند ته نز دی کوی او بیه خو مره دقيق او باریک صورت تری کار اخلي او خپل ملی ثقافتی او تو . لذیز زوند د خپل اصیل لر غو نی فلکلور یک هنر په غیره کی او خپل اصیل لر غونی او خلکلور یک هنر در بنا سره او رو بنا دزیر بناسره

دهنه کی مخ به وها ندی بیا بی ؟ گرا نو وطنوا لو را خی چی مو نیه هم خپل لرغونی اصیل او فلکلور یک هنر دخیل نفایی کی تل خپل لرغونی دگراندی کو لو له باره په کار وا چو او هم خپل نفایی او تو . لذیز زوند په لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلور یک هنر وروزو او زوندی بی هنر دو لسو ملی احساس او تولینیز وسا تو . تر خو لکه دنپری دنزو و شعور په غور خنگ راو لی اودعفوی ولسو نو غو ندی زهونبر د زوند جسمانی قوت او قدرت به کار تولی چاری سمعی او مخ به وها ندی اچوی اود زوند دیو لو چاره په کار آزاد ، سمسوره او غوریید لی افغا نستان جور کرو .

دنپری دمختی با در که او بسا دبلغار یادبیف ، دیف دکر نی د کویرا تیف داتحادی یی په ییو کمبلکس کی دهنه هیواد دفلکلور . یکو نخا وو یوه منظره .

اذبی اعتنایی دیگران

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ماهستیم عصبانیت های شما را از اینکه چرا به شما توجه نشده است و با چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد .

با اندکی برسی دروانکاوی میتوانی برد که در تهادا غلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی و خودنمای تهایل به خود نمایی وجود دارد و تقاضا تهای در اینست که در گروپ اول

بنابرین بینگام دوپرو شدن بایک واقعه ناخوش آیند اگر بجای متوجه کردن هوش و حواس خود روی این موضوع که بمن توهین شده بیانانتم لکیرم . می بیم واز خود می برسم که توهین کشند و آزاردهند ماجکونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی ها ، و با ترس از مورد تمخر فرار مرفق است و ریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده بیندازد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توهم است که از ایشان دارید ، ممکن شما از تکاء احساسی و عاطفی وابستگی های بیدیگران داشته باشید که در

ایتصور از مشاهده بی اعتنایی ایشان واعیت ندادن به نظر یافته که ابراز میدارید عصبانی و ناراحت میشود زیرا این عمل را از جانب ایشان حمل برآن میکند که علاقه بشمادارند و بالاکل دلچسپی ایکه شما آرزو دارید به شما ندارند .

قدرت طلبی تیز همین حالت را دارد . در نهاد شما ممکن است تهایل عظیم به قدرتمندی و قدرت نهایی وجود داشته باشد . و در تیجه اگر شما خجول و شرمندک هستیدور ایشان مشکل است که عرض وجود تهایل ؟ آیا حقیقت اهر این نیست که علی الرغم که مرویین ظاهری رو حشان این اندیشه آنها را زیر میدهد که «نکند هورد بی احترامی و کم اعتنایی قرار بگرم » .

توصیه هاییکه روانشناسان نهوده اند اینست که :

قدرت طلبی بتر و هوتوتر در مقابل آن از خود نشان بدهیم .

اگر شما خجول و شرمندک هستیدور ایشان مشکل است که عرض وجود تهایل ؟ آیا حقیقت اهر این نیست که علی الرغم که مرویین ظاهری رو حشان این اندیشه آنها را زیر میدهد که «نکند هورد بی احترامی و کم اعتنایی قرار بگرم » .

نیایی از راه این احتمال به معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بتعالید

اینست که چرا می خواهید نظرها متوجه شما

بردیگران میخواهید اعتماد نفس را که فاقدان باشد . و آیا سر شناس بودن در شما نوعی

اعتنتایی دیگران و نجفی بود .

ارضای خاطر عمیق بوجود نمی باشد .

اینست که بجهت جوی علت آن بپردازید بورای وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد

یکنفر امری کاملاً بیعی است و اعتراف به آن

آنکه زود تر به مقصد برسید باین حقیقت مسلم

در حقیقت نوعی شهامت در دوپرو شدن باشد .

اعتقاد بید اکنید و لو اینکه اگر هم دارای

اعتقادات زندگی است و قبول همین واقعیت

میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی ها و

وش زیاد ، در جه خوب و با تروت زیابانید .

فاته مادو

چقدر آرزو میکرد که کسی بازیچه برایش بیاورد امروز هم وقتیکه ترا می بینم آن روز های

طفل ام و بچگی ام بیادم می آید و به آن آرزوها

خواسته های پایان نایدیرش . اما افسوس

وچنان این روز را از صمیم قلب تبریک میگویم

که مادرت نهیواند این رسائل دایران تو معا

واز خداوند بزرگ برای تان سعادت و کامیابی سازد ، زیرا پدرت در اثر علم و بی عدالتی

آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برایت ماندم و تو ، زیرا اویگانه هر دخانه هونان آور

نوشتم چون غیر از این چیزی نداشتیم که زندگی بود و تهای بادگار او تو هستی باوجود

نشارت کنم ولی شایدوزی این نامه من برایت تورده ها و غم های خود را تسلى میدهم .

از هر چیز دیگر عزیز باشد . و آن روز من .

طفل عزیزم : بیاس این روز و بخاطر شاید نباشم اما این چند سطر ، خاطرات هرادر

بزرگداشت از این روز این شاخه گل را از من

یاد نهیزند نکه خواهد داشت .

قوول نهادی خاطر داشته باش که مادرت ترا

نمی خواهم که این روز خوش تر با این حرف خیلی زیاد نومت نداشتی است . جوانی و طراوت

ها و کلمات خراب سازم . ولی چکنم که این خوبیش را بخاطر سعادت تو قربان نهوده است .

کلمات از قلب مادر داغداری برمی خیزد که بهای سال های سعادت بار تو .

روزی خودش کودک بیش نبود ، و در آن روزها مادرت

۱۰۰ اطفال امروز خو شبهختان

پیه صفحه ۲۱

اوین بار در تاریخ کشور وغیره را می توان
با رویکار آوردن حنیف الله امین جا سو س
کله اقلاب شکو هستند نور و بخصوص می
بر حله ی تکاملی نوین آن نظری عرض
است که نوید و مؤدهی حیات مرفه،
آرام و مطمئن آیند و رایه اطفال ما می
دهد. هدف انقلاب نور همان ایجاد جامعه‌ی
شکو فان بدوان بجهه کشی انسان از
السان است از یکی از زعمای معا لک متفرق
فری سیده شد که آیا در کشور شما کدام
طبقه‌ی معنادی وجود دارد او در با مسخ
گفت بلی! این طبقه اطفال کشور ما است
در کشور ما نیز اطفال این سازند گان
جا می‌یابند فراید ما، این گل غنجه‌ی های
علمستان وطن پیتابه طبقه‌ی ممتاز از همه
امکانات برای رشد استعدادها و بعیاد رت
های خود بر خود دار خواهد بود. طفل
شرا یعنی اقلاب که همه مرجعیان جهان در
راه آن سینک اندازی می‌کنند و بسیار
گمان برای سیاست و بسیار خوبی از راه
آن بدور اثنا خانه خواهند شد، با این
طبقه‌ی انسان داشته باشد که دولت اقلاب این از
همه امکانات برای بیبود و قمع حیات
شان استفاده کرده و می‌کند.
زندگان این اطفال زحمتکش افغانستان به
یش در راه بیبودی هر چه پیشرو سمع
اطفال.

در پهلوی این روز و پیکار بر تسد
فیو دلز و ملا کیت، دستان نعله های

امیر بالستی را از تاریخ و یعنی داری
ها و زروت های ملی کو تا می‌سازد و
دا من دلالان و کمیرا دوران، شرکت های
خارجی و سرمهای گذاری های امیر بالستی
را که جزو نکیدن خون ملت ها و نواده ها
از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و در های
پار، با لامیز نند و رشته های ارتبا ط
را بین ارتجاع داخلی و استعمار گران خارجی
که به منظور تاریخ نویه ها مثل زنجیر-
با قوه اند قلعه می‌نمایند و جو امداد مرحله
گذار به نظام ملی و شمو کرا نیک فرار
می‌شوند.

مرحله‌ی اولی و دموکراییک در کشور های نظری
افغانستان نخستین ناقوس نجات توشه‌ها
از چنگ شستن خون آشام، یعنی
فیو دلز و امیر با لزم است که بعده ای
آید و سو شها و چشم های نواده ها را
به منظور شناخت و حصول متفاوت، واقعا
ملی شان پار نموده و نوید عدالت
اجتماعی را در شهربهار و روستاها از مقام
می‌کند.

دا س امیر یا لیزه امیریکا یکبار دیگر
با رویکار آوردن حنیف الله امین جا سو س
خواستند این دو پایی ایمان را نشان
آب سازند و یکبار دیگر سلطنتی
جهنمی وارتجاعی خود را به کشور مسنو لی
مازند، چنان توجه امین این سفاک فرو مایه
صد ها طفل همراهان ما را بی پدر و بیت
ساخت، فراری ساخت و در راه وحشمان
نشاند و حتی صد ها طفل همراهان ما را
بسیار بیشتر مانه بنام محبوس بین می‌شوند!
به باستیل ساخت یا شاران خود فرستاد
ولی مردم یعنی این عالکان اصلی وطن این قدرت
شکست نایابدیر یکبار دیگر با خیزش شش-
جذی ۵۸ تحت رهبری حزب دمو کرا نیک
خلق افغانستان امین و دارو دسته‌ی جانی
او را از قدرت بیزیر افتکند و بوز های
کنیف شانرا بخاک می‌لیدند.

اینک که از خیزش شش جذی فازه پنج ماه
می‌گذرد دولت، حزب و حکومت مردم می‌سایل
در عمل و نظر برای بیبود و قمع اطفال
و نو جوانان در کشور مادری های فراخ
بر داشته است. آمیس و در زیر
سا خمن گرفتن دهها شیر خوارگا،
کود کشان و مکاتب ابتدائی در مدارس
کشور، تجدید نظربر نصاب تعليمی و
کیفیت و کیفیت دروس اطفال و با لآخره
ندویر کنگره‌ی سر اسری معلمان برای

حقوق بشر از اطفال وزنان بشکل بسیار
وحشیانه بجهه کشی صورت می‌گرفت و
بکارهای تقلیل و بالا ران از طلاق شان
گماشته می‌شدند.

طفل کارگر و بیشه ور وا هل کسبه در
حاکمیت ها مصروف تحریج بود و اکثریت
قابل ملاحظه شان قبل از رسیدن به
من سه سالگی تلف می‌شدند. و قمع

حیات طفل بر بو طایین طبقات و اقسام

فلاتکبار تر بود.

تصورات یک کل (به استثنای افغانستان
فاریل های سلطنتی در پاریان، فتووالان،
کمیرا تو ران، بیرو کرا تسان بزرگ)
وضع حیات طفل سر زمین می‌ابداش

غیر معمدون، بدون و سایل آموزشی و
پروردشی کافی و لازم، و بدون همه اصلاح
و ایکا نات و سیعی که طفل امروز در جهان
بخصوص کشور های بیشتر فنه و مترقب
دارند، بود.

ولی ملو ریکه قبل گذشت اقلاب ظفر می‌زند
نور به این همه ناسیانی ها و فلاکتباری
ها خانه دالو در واژه امید و خوشبختی
را بروی همه همراهان می‌بخشند از اطفال
این کشور گشود. با نهی که طبقات حاکمه
مرتعج طرد شده به کمک امیر یا لیزه و در

ام و مسکون شده زمین گرفته اند)
کوچی در زیر آفتاب سوزان یافتن بنا هست
هر سردی خشک زمستان یافتن بنا هست هست
مزدی یافتن بی اسرعی برآمد ، طوریکه می
دانست که بنا مکتب و معلم آموزش
می‌خواهد و جود دارد یا خیر . طرز نداشی
بوج هم مرسومی و خیلی ابدالی و غیر
مذکور بود. ناق و تعیضی را که طبقات
کمیه از تجمع درین مردمان شریف کوچی
لند حیات همراه طناب می‌دانند. لذا
دهمه بیشتر تهدید می‌نمود . چه بساجنگ
لند قبیلوی ایکه بایعت قتل و قتل و قتل بسیار
می‌شند و حکما و حکمران وایان محلی
بیشتر مانه از آن برای یار ساخن
لند طلاق های خود استفاده می‌کردند. لذا
دویه می‌توانیم که طفل کوچی در صحرا
ذیر آفتاب سوزان و یا سردی استخوان
زرازه می‌شد ، بزرگ می‌شد و مس

طبیه‌ی جوان کارگر و سایر
نشستگان شهر ها ! قابل از پیروزی
لند طلاق نسبت سیاست ضد مترقب و مدد
زیزیم های گذشت مهیج هست صنایع هیچ
مکانیکی ایکه نموده بود لذا شما ر طبیعی
گران صنعتی و آرزو داشته هم در کشور
بودند بودواگر وضع حیات اطفال نعداد محدود
گران صنعتی ، کار گران نستگاه
کوچ و نیمه کوچ و سایر اهل
جهان ایست نا یعنی وامتیاز را از همان
تودهای در ساحات سیاست ، اقتصادی
و اجتماعی ، فرهنگ ، کلوزدی و ... از
میان بردارند ، تا باشد اشعه آفتاب عدالت
در کشور های آسیا بر این مقایسه و اینکه
لاین نخست دست به کربلا فیو دلز
می‌شوند تا از حرارت و افوار آن همه می‌شوند
بله استثنای بجهه ور گردند .

انقلابات رهایی بخش ملی که بنا
جیر تاریخ بیوسته راه خود را در جهان
دهقانان است نایان و بر ملازیز که بر ملاکین فرد
یاز می‌کند خود شید مسوات ، برا بری
و عدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت
می‌بخشد و بیش های کمین بی هم باز
می‌شوند .

پیه صفحه ۱۹

زندگی فاقد

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیمه
قرن با پیطری ، بیرون یافته هم می‌باشد

های بخصوصی و فردی برو سایل نو لد

با می از جهان بیش علمی جایش را به

مالکیت های اجتماعی در مدارس

کشور های خویش میگذر و عادلانه

گزی و دهنای خانه میکند بهمان اینسان

را دنبال مینمایند ، اهدا فعالیت انسان

ایشان ایست نا یعنی وامتیاز را از همان

تودهای در ساحات سیاست ، اقتصادی

و اجتماعی ها و نا همگنی ها بخصوص سیاست

رو می‌نمایند این افق اتفاقات اجتماعی

در کشور های آسیا بر این مقایسه و اینکه

لاین نخست دست به کربلا فیو دلز

می‌شوند تا از حرارت و افوار آن همه می‌شوند

بله استثنای بجهه ور گردند .

انقلابات رهایی بخش ملی که بنا

جیر تاریخ بیوسته راه خود را در جهان

دهقانان است نایان و بر ملازیز که بر ملاکین فرد

یاز می‌کند خود شید مسوات ، برا بری

و عدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت

می‌بخشد و بیش های کمین بی هم باز

می‌شوند .

از پارچه ادبی شما که عین شعر «خطاط»
و خاطره دلدار بی وفا را در دل ثان کشته می باشد
از چاپ معدودت میخواهیم که دیگر که
نیست تا آن خطاط را پادا س مثنو درو
به امان خدا پاشید.

دوست عزیز روز گار از کارته چهار
داستان «سایه بیکانه» را خواندیم . قر
واستعداد داستان نویسی در وجود مبارک
جوانه زده است و می توانید آنرا با خوان
داستان های معروف جهان بیرونی و شک
بر ساید عجالاً قصه کوتاه شما کنک ای
وقیرمان قصه هم در هاله ابیام بیچایده شده
و دیگر آینکه محیط قصه درست تصویر است
است ، و به خواننده مفهوم نیست وبالآخر
قصه فهمیده نمیشود که کب از چه قرار است
و تمام حواره (۲) در خلا شنا میکند که نیز
چنین می بود ، خدا حافظ

دوست عزیز غ . ح . چولی پا
بعد از سلام عرض شود که صفحه پر
به نامه های شما عجب صفحه است . کام
تر اکم مسامین ، صفحه شما را ، که آنکه
لب شکایت می کشاید «که تو ندون خود
به خاموشی زده رجواب نمیدهد » بی حرف
کب و چون و چرا از میدان نشر بیرون میک
و به هفت دیگر موکول میکند یعنی هر
یکه به محدودیت جا بیاید به سه همین صفحه
نازل میشود و حکم محاکومیت عدم نشر آن
آن چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میک
و با تسمیه دیشند کونه جواب نویس شما
به تصویب میکند ، پس چه باید کرد ؟ می
را بامدیں مجله به کنکاشه بیکارید ...
اما ، نه فراموش تان کرده ایم و نه میکار
کدخون شیر شود و نه آزمایش قان میکنم
نه از شما دوست عزیز حق هستیم ... و نک
تاجیکیه به نامه شما مربوط میشود از ماد
کرفته پاشید و سخن دل را بر زبان نیاورده
مکر چه گفتیم که لب لعل شکر خارا «جوا
ها تلح افیده است . و باز چرا «اگر دشنه
کو بیم» و گر نفرین دعا «کو بیده» حق دار
که بینه این منته که را بزید ، کاستی و ک
آنرا بر شمارید و جواب های پاسخگو را
ارزیابی بکشانید و آنجا که غلط کننده ام
اطلاع از ساید و عیب فی جمله بنماید .
آینه گر عکس تو بنمود را است
خود شکن ، آینه شکستن خطا است .
به انتظار نامه های دیگر شما هستیم ، همه
و کامروها باشید .
والسلام

مدیر مسؤول : راحله راسخ خر
معاون : محمد ذهان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان
آدرس : انصاری وات - ج
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسؤول : ۶۸۴۹
تیلفون توزیع و شکایات : ۸۵۹

زنی اگر چنین بود ، پس چرا هزاران هزار
نفر جنایه وی را از منزل تا به قبر با احترام
و عزت نقل دادند و چرا شهر کابل هر کس شاهد
چنین روزی در عنای مرگ یک هزار نبود .
آری احمد ظاهر از جهان چشم بست و مرد
ولی در جهان هش هر گز نمرده است ...
هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عنق
لت است در جویده عالم دوام می باشد .

دوست عزیز مرانه محمد نیاز پدخشی
سه پارچه شعر شما دریک پارچه دریک
رسید . کوشش نمایید اشعاری بساید که
سوز و کرمای از درد های اجتماعی جامعه داشته
باشد نه آینکه :

«یاد آنروز که پانز وادا کب می زد
دمت چهدر کمرو راست رها کب می زد»
کب پانز وادا کب می زد »
«توین هوزدم وهم سنک
ید افکار جوانان تریخواه این میین (۱)
به آزادی تو میزمند (۲)
علیه ارجاع بدمنش همواره در چنگ اند (۳)
و مصراع های را که با سوالیه مشخص کرده
ایم ، معنای لازم را نمیگردان و گویا پای مرغ
شعر شما را من شکنند و ناقوان میسازد ،
چاره را در کجا بجوییم ؟ در لاپلای اشعار
شاعران بزرگ ادبیات ما به نحویکه اشعار
ایتنانرا بخوانید و دقت و در نگاه میگردند
و مصراع های شعری را بشکرید باد بگیرید .
دوست عزیز الجيلا موفق دا ماج عنلعم
لیمه آریانا

قبل از همه چیز سلام مارا نیز بیدیرید .
خوشو قیم که هنکار دیگری به جمله هنکاران
قلم بدمست ما افزوده میشود ، قدم و قلم ثان
گرامی باد .

شعر طویل «ستقط خاین» را خواندیم .
آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده
است که تایانگر استعداد و احساس شاعرانه
قان میتواند پاشد . ما با آنکه به نظر شعر قان
اقدام ورزیم ، توجه و علاقمندی شما را به اشعار
شاعران تو پرداز میخواهیم که باورگ کردان
کتابهای اشعار ایشان ، ذوق و شوق شما به
شگوفایی میرسد و خوبی میتوانید اشعار یخته
و نفر مساید . خدا حافظ .

دوست عزیز شمس الدین از هرات
ماهم سلام و احترام تقدیم میداریم و دعا
من کنیم که همیشه موفق و مسعود باشید .
مطلوب ارسالی شما با شمیمه یک قطعه عکس
رسید . قسمیکه خود گفته اید تمام مطلب
از مجله های ایرانی بریده شده و مافرستاده
شده است که نیاید چنین می بود . باید
خود شما بعد از مطالعه زیاد مطلع نو ده
الداخیت و چیز تازه ای ایجاد میگردید . با آنهم
نامه شما را به منتصدی صفحه مسابقات و مس-

کریمه ای سپاریم ، خدا حافظنا .

دوست عزیز تایپ محصل یوهشنی علو اجتماعی
بیدیرید سلام مارا هم . شعر «خطاط» را
معالمه کردیم واگر از نواقص قنی شعر بگذاریم
و راستش دلمان برایتان غم ریخت که چرا آن
باید بی وفا ، غریز با وفا را ترک گفته بایار
دیگری قول و قرار نهاده است . از بی وفا یان
 جدا بی بهتر است . به پاس ذوق شناسا

این چند مصراع را بچای میباریم :
آن شب که در جامه گلگون (۴) عروسی
دمت سیمکو نش بدمست دیگری بود
در محل او وقت جانی بنشستم
در چشم سیا هش نگه چشم ترم بود .

جواب پیرامه های سما

سلام علیکم خوانندگان و هنکاران عزیز :
به امید سلامتی و سعادت شما میگذریم
به جواب نامه ها

دوست عزیز تا هید فتح محصل یوهشنون کابل
از نتا وحدت نان به مجله خود نان منون
و ساکریم . موضع شما در باب مصاحبه ظاهر
هویدا یا خبرنگار مجله زوندون به اداره
رسید . که آینکه قسمتی از آن را میخوانید
در شماره سوم مجله زوندون مورخ ۱۲۵۶

توجه مارا مصاحبه ظاهر هویدا جلی
نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود ،
زیرا رفاقت آقای هویدا یا هنمندیست که
قبلاً بجز از یاد کار چند آهنگ ، آنهم در
لایلانی کشت ها چیز دیگری باقی نمانده است .
بلی ظاهر هویدا در یک قسمت از مصاحبه خود

چنین اظهار عقیده کرده است «مادر کشور

دو کونه هنمند داریم یک هنمند مشهور
و دیگری هنمند محبوب ، باز تکرار میکنم
بیدا کردن شبرت ، به ویژه در کشور ما که
به قحط هنمند سtar روبرو هستیم ، کار

مشکل نیست ، ولی محبوب شدن و در دل من
چای گرفتن کاریست سی مشکل که به آسانی
با تقلب و نیزیگ و با لباس خوب یوهشنون و
پشت اشترنگ آخرین مودل موتور سیار
نشست بدمست نی آید

به نظر آقای هویدا ، احمد ظاهر ، این
هنمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها
در داخل بلکه در خارج کشور نیز موقیت
های چشمکری را کمایی کرده به پیشوای
تروت و دارایی در دل ها جا گرفته و مشهور

شده است . باکمال تأسف باید گفت که کاملاً غلط
است ، زیرا مشهور شدن و به شبرت رسیدن
هیچگاه بیول حاصل نمیشود . مگر شما خبر

نداشتهید که هر کس ، رأی ، میداد و رای
کیری میشند و بعداً به صفت خواننده سار
شناخته میشند .

و در جای دیگری چنین گفته است : «من
که نامن ۲۴ سالگی هیچ در پساط نداشتم
و فاصله خانه و رادیو را یا پیاده میگردم
و در کوچه کاپنروش درخانه کرایی میزیستم»

ایا از تروت احمد ظاهر احسان رفاقت
میکنید ؟ یا آینکه تروت وی ، شما را زن
میدهد زیرا احمد ظاهر ، آن هم تروت را از

طریق خوانندگی و مشهور شدن و محبوب شدن

بدست نیاورده بلکه هم میدانند که احمد

ظاهر در فامیل متولد و تروتند می زیست ،

به هن صورت ظاهر هویدا که خوب تحصیل

کرده و روشن فکر و انسان اجتماعی نیز است ،

چرا مالها زندگی خود را وقت هنر خوش

کرده است تا بجهابی برسد ، و آنکه آیاز



شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹

۲۰ جون ۱۹۸۰

سال ۴۲

شنبه ۱۱ مهر ۱۳۵۹
تیکتیک شماره ۷۲ - نگارن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library